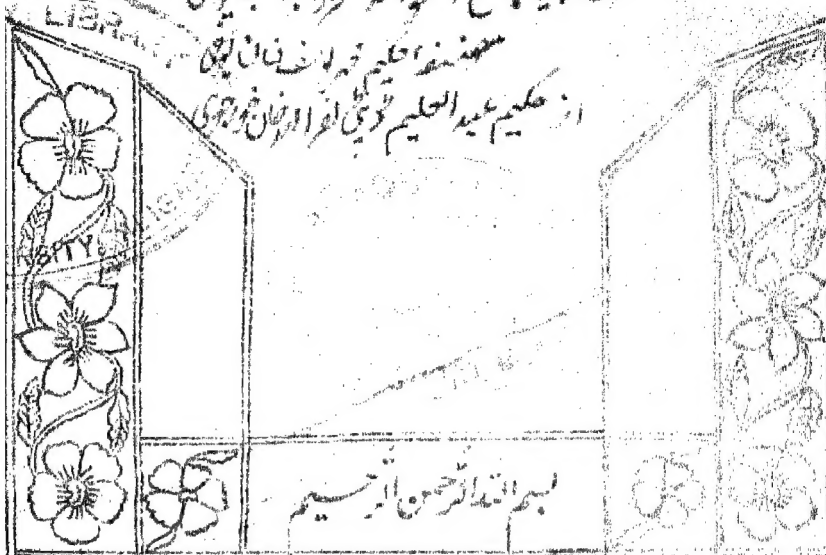


المعالجة المبررة بالنسخ المبررة
شرح رتباً جامع الفوائد المبررة "طلب يوفى"

مكتبة جامع الحكيم
ابن حكيم عبد الحكيم
ابن حكيم عبد الحكيم



بسم الله الرحمن الرحيم

يا عظيم... الحمد والثناء على انبياء الله وفضل الرسل وكرم المخلوقات

بحث علاج امراض الراس

2002

رباع

اي وديده دور ودرجات نج و عنا... تركب حركات كن بطالب راحت را

خطنمى و نيفت و سبب من گندم... مجموع بجهتشان و در آيشان يا

شرح و تحقيق

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE3359

نام مرض تعرف سبب علامات

صلى مطلق درويست خطى بود از افلا از بشره و نيفت... پاشويه كند و نيفت آن

وسروی و خنکی و تری و امورا تقدم سبعون گندم هر بار
۵۵۴

لیے بارہ

و دیگر از آن باید حریصانه آثار را از دست نگیریم

کاستغی ان الشیخ چادر و سیر

۲۰۰۰ مریض کرده‌ایش و آن گزاشته بشوینا

ای در دهر تو گشته از خون پیدا گریه جوانی رگ سر از و بکشت

نخرب ز گلاب و قند و آب لیمو + ترتیب کن و ماش و عدس ساز غذا

شرح و تحقیق

نام مرض تحریف سبب علامت علاج

۴ صلیح دیو در درکه خون سرخی چشم قند و رفت چو آب حل کرده صاف

از خون شب

و شیرینی را کرده نباشتا بخورد و این لحظه هم مفید

آب خیار گلاب صندل کشنیز خشک
اوله ۳ دانه ۵ دانه ۳ دانه

عطر خوش بلبله سازند و حسابا و قورند
۱۱ دانه

شیشه کشاده دین انداخته بویانند

باد

ربا کس

درد ویرانه اگر بود صفرا + صندل بیکن آب کشنیز طلا

از اشرابی طلب شراب تانج + وزانغذیه کشک جو و ماش و اگر بود

شرح و تحقیق

سبب علامت علاج

صفراء زرد چشم صندل سفید را در نیم پیاله آب کشنیز تر
۱۲ دانه ۱۰ دانه

قلنج و نان سائیده در پاچه پوست و لایتنی زبان بماند

وصفت رو آلوده طلا کرده بانه کشک بشت بماند

و بدن و زرد قیند در آب جوشانند تا آنکه غلیظ شود

بول و زبان پس دیک را از دیکان بر آورده

ن
۶۰

ترندی الوبحار استان همه یک شبانه روز نیم آمار آب تر داشته صبا صاف کنند
بابت شغال شیرخت شیرین کرده نیم گرم نبوشند نافع باد و
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

صفت شربت بنفشه بنفشه در سه پا آب بچشانند چون به نیمه آید مالیده صاف نموده
در قند قوام نمایند و گاه در وقت حاجت با شغال آرند
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

صفت ترتیب آب آمار شیرخت در گلاب حل کرده و صاف نموده در آن آب بچش
با شحم فترده باشند اضافه نمایند و سحر نیم گرم بیا شامند و سیدی استادی مولوی
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی بر کافور انجبین منصف تخمیز میفرمودند و

صفت منصف صفر ای بنفشه گاو زبان غنابستان تخم خطمی بادیان گلقدرا
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

هشت روز خواه ده روز میدادند پس روز سهیل بزرگ سنگ گل سرخ در آب سائده صاف
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

کرده از شربت بنفشه شیرین کرده همراه معوق تخم شاه پسند و نبات میدادند و فرود آمدن سهیل
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

تبرید تخم ریحان بالغاب ریش خطمی و نبات می نوشانیدند و
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰

ربا

آن را که صلا بلغمی شد پیدا + گودون قطوف رفیون ساز طلا

شراب طلیح با دیان سازد و شهادت طیار کند کبوتر از بهر غشدا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	در دوسر که از بلغم باشد	بلغم گرانی سر و بسیار	روغن نامذکوره طلا	سکت
خواب وستی	عضوا	و جوشانده کیمیا کرده		
و فیض لیم و شرب	میشود و نبوده و غشدا			
وزبان سفید	و کبوتر یا کچما			
صفت روغن قط	قط سلیم فلفل عاقر قرحا فرقیون	چند پدید تر همه را گرفته		
در بست آب بچوشانند تا به پنج سیر یعنی به ربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کچما افزایند نموده				
بچوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرقیون	فرقیون قط چند پدید تر بودیم که عاقر قرحا			
کندش سوختن سدر را گرفته در بست سیر آب یا شراب بچوشانند تا به ربع رسد پس صاف کرده بر روغن				
کچما بچوشانند تا روغن بماند بگام ضرورت لعل آرد	صفت طلیح با دیان عبارت			
از آبی که با دیان و ران جوشانیده باشند				

از بلغم اگر ترا عرض شد پیدای زان پیش که آنکند تننت را از پا
اخراج کنش بجم ^{صطغیخون} + یا حب ایاره یا حب توقا یا

شرح و تحقیق

منضج بلغم بادیان بادرنجبویه انیسون پرسیاوشان اصل الیوس قشر نیم کوفته
انجیر و آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده بگفتند آمیخته بخورند غذای بخود آب

کنند یا غذا بسیار مناسب صفت کنگد برگ گل سرخ تازه گرفته با قیمر کرده

-۱۱۵-

در عسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز بگذرانند تا برگ گل خشک را بکنند یا بدست یا لند

و بگللاب تر کرده تا دو ساعت بماند و در یک پیاله غسل آمیخته دوسه جوشش دهند و گلاب را

صفت الحقيقون
ترید جبره قطری حب النیل لبقاج یوت لمیله زرد و شمش خنطل

هم را بگویند و به پیرز غار لقون بموئینه گذرانند اضافه نمایند و باب کفرش تمیز کرده

صیها سازند و لعل و مانند آن بغدادند و معنی ^{سطح} تحقیق و شنبی احاطه بارده است و

صحف حب الایح ترد حب البیل ایسوت شحم خنطل نمکندی عبد کو بند و پیرند

بمومینه خخته و ایارج فیکرا را اضافه نموده باب بادیان خیر کنند و بطریق حب بالا
 فرو برند و معنی ایارج دوار الی و فیکرا بمعنی در تلخ است صفت ایارج فیکرا
 مصطلکی زعفران سبیل حب لبان گود بیان اسارون سلیمه و اجینی صبر قوطری هم را گفته
 پنجه در شیشه کنند و نگارند صفت حب قوقا یا صبر قوطری عصاره این
 یا برگ او مصطلکی شحم حنظل محموره هم را گفته پنجه باب کفرس یا بادیان خیر کرده حبوب
 بدستور سازند و معنی قوقا یا حاق و وسط و شتر ریاضی

در شیشه

گرد دروس بر تراسبب شود و از دست ده شربت افیتمون را
 از اغذیه اگر ای نخود ساز غذا و زردغن بایون و بادام طلا
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداگ	در دوسر که از سوا	یتیگی رنگبیره	شربت افیتمون	باید داد
سودا باشد	و زبان زرد و خشکی	در روغن بایون و بادام		
	بسی و فکر فاسد	بسیر باید مالید	نخود آب	باید خورد

صفت شربت افیمون افیمون را در خریطه کرده در یک پیاله آب جوشان
 تازه خود را باز در پس آورد بر آرد خالند و بهفتاد مثقال قند سفید صاف انجیر بقیه
 آرد و بر صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید مرحوم سید
 استاد ی سولائی حکیم منصور علی نجیب آبادی که افیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانده
 یا شیر را جوشانده قند و آرد آن کرده بر آورده قند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق شاتره
 سورق مروق یا شربت انار شیرین نموده بالا سفوف بلبله سیاه افیمون مصری بنوشند
 نافع باد یا عرق شیر بنوشند **صفت آن** انشا و الله تعالی در ماوالحسین گفته آید
صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز بافتا بگذرانند
 یا شتی گل خشک بابونه را در یک پیاله آب جوشانند تا بنیم سبب صاف کرده با نیم پیاله روغن کنجد
 جوشانند تا روغن بماند **صفت روغن بادام سبز** بادام سبز با قند یا مصری و غیره مثل آن
 و چند قطره آب گرم بر آن پاشیده در طبق مس که بر آتش کج گذاشته باشند بماند و بوقت نیاز
 آن را آن بلی بگویم که سبز بادام را با قند و روغن کنجد و روغن بادام سبز و روغن بادام سبز و روغن بادام سبز
 با سبزه بادام را با قند و روغن کنجد و روغن بادام سبز و روغن بادام سبز و روغن بادام سبز

وہر اسے اہمال از پنج مشقال تا ہفت مشقال بخورد تا نفع ادا صفت چاب فیتون

انتمیون بسفایج خرباق سیاه سنگ ہندی اسٹون دوس ہیکہ کونڈو ہینیرند ابارج فقیرا
 ۶۰۶ ۱۰۰ ۷۰ ۵۰ ۱۲۰ ۱۰۰

صفت بطل خود و بطل خود دوس افشمن بفتح تریبوت بدید کالیوت

بیلید ز و صبر و قوت و شجاعت و خصلت و دود و دوا و غار و قیون و بوسه و خیمه و
 ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷

تعمیر کرده محبوب شیریت بنفشه سازند و فرو برند و میفرمودند که استاد محرم حکیم حبيب آباد

و بعد تنقیح تمام استحال مفرح اعظم بر آن تصنیف جمیع اخلاط خصوصاً خون مرود و اثر کامل

ملک دارد صنعت آن شایسته باور نمی بود که کارگران بتوانند هم به سرخ بهمین سفید آلود

فصلی که مختص با ما درخت از عفا در درخت است که در آنجا که در آنجا

[illegible][illegible]

۲۹
موتی دویہ می راقو فتحہ تھکری سعید را باب شیخون و شریعت ریاض اب سیب سیرین کتاب

ابن تیمیہ سے اب بھی آپ زین الشاہ بقوام آورده بشود قدرت است ایک منتقل تاو و منتقل

المجلد سہیل با حفظ المثلہ بطریقہ سید و سوا حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح یاد ہر گاہ غلبہ

بزاج می باشد منصفج آن درایام قلیل مستعمل میکردند و آنوقت در نیکو فروتنی کاسی
 و سپستان و الونجارا و گلکند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرندی و ترنجبین و شیر خشک
 و خیارشبر و پوست بلبله زرد کافی است برآسپهان یا بزرگ سنا اضافه سازند و در مطبوخ
 یا لقوع مناسب وقت استعمال کنند و کمی ویشی در ادویه حب نرج مرطوب و موافق اعتدال
 و فصل و صنعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منصفج بادیان و اصل الیوس و بنجیر و مونیر و گلکند
 و سهیل آن بعد شست روز با اضافه ادویه سپستان و صغریه گاو زبان و برگ سنا و گل سرخ
 و تربد بقدر خوف بروغن چربا کرده در مطبوخ یا بنجیل اندازند یا سائده سردار و نمند
 بلبل یا شنبدر و اگر غلبه سودا بود منصفج آن پانزده روز و نهد از گاو زبان و بادیان و عناب
 و بلبل و بادنج و بویه و گل سرخ و بنفشه و سپستان و مونیر یا شنبدر و گلکند و بعد از آن قهوه
 و حجار منی و بلبله سیاه و الماس بار و غن سهیل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد در واک
 منصفج و سهیل مرکب دهند و شاه پسند سهیل بلغم بکثرت و صغریه و سودا هم خارج میسازند
 اگر غلبه حرارت مزاج دارند همراه تمرندی و دیگر واد سفوف آن دهند و الا با مطبوخ
 برگ سنا و گل سرخ و بلبله کابلی یا دیگر واک سهیل و ادویه منصفج دهند و در غلبه سودا سفوف

شاه پسند بالا جورد و مجرا دینی دهند یاد گیراد و به آن غرض که در سهیل رعایت
 اخراج خلط غالب بایداد و به مخصوصه آن دهند و اخلاط متزج اند که راه یک خلط
 خلط دیگر بر جی آید بقدرت چنانچه در فصد که استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر خلط
 بقدرت خارج میشوند شدت ترید که سهیل بلغم است بلغم دیگر خلط بسبب امتزاج خارج میگردد
 و هرگاه سهیل صفرا و بلغم خروج گرفت از صفرا و طمانیت شد که خارج گشت و بچنین حال دیگر
 خلط است این در صورتی است که دوا و سهیل یک خلط باشد و اگر سهیل دو خلط باشد مانند
 سفوفیا که سهیل صفرا و نجاصت و سهیل بلغم کیفیت است بر دو را خارج میکند با هم و یا سهیل خلط
 شسته است مثل سنا که بر سهیل را خارج میکند اگر صاحب چیر را بر آخراج مواد دوا و سهیل خواه
 یا الطاس و غیره داده باشند بجهت پیغول و تخم ریحان دهند که لهاب ریشیه خطمی و نبات تا
 و بر آسید تقویت صده و اعصابیه نوشند که ساقا و او کو نبات نافع نخورد و در باردی

باب ۹

از گرمی آفتاب هر گاه که ترا + برگشت مزاج و در و سر شد پید
 آب گل خطمی و لهاب سیتوس + آئیر میبکد و به سبب ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار	در دگر گرم حراره خارجی	تقدم مغانت آفتاب و غیره	لباب گل خروار و غیره	
ساده	که از اسباب	و گرمی جلد و پوست و	بر سر طلا کنند	
	خارج بود	خشکی دهن و بینی و تشنگی		

رباعی و آواز گوش

گردی مثلن چو ز سردی هوا بد زانسان که شود از ان صداعت پریا
از مرکی و عجز ولدان و ز مشک + در و غن و زیت حل کن و ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بار و ساده	در دگر که از سردی	بلافات برودت صفت	ترتیب طلا مرکی	
خارجی بود	خارج	و گرمی جلد و پوست و	عجز ولدان گداخته	
	و سفیدی لعل	بر و غن زیت کنیز و غیره		

کرده نیم گرم زمان زمان
طلاب بر سر کنند و

رباع

هر کس که صداع پنج وارد او را و بر سر قطرات در بار او را
از بنی او جویم آید یا خون و البسته صداع و اگر از او را

بیان و تحقیق

از علامات جمیده صداع آمدن ریم یا خون است از بنی چه این دلالت بر نفخ مان میکند و قوه
طبع بر دفع آن دال است گویم بر آمدن ریم یا خون علامت نیک همیشه نمی باشد بلکه گاهی سبب آن
آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها تعفن و درد بدماغ در یابد باید که بعد از این
موجب فقر است عرق سر کین تازه خرچید قطرات در مخزن چند روز بچکاند اند شافی نشاء
خواهد شد با چند چند قطرات عرق صد برگ که گینده باشد در سوراخ بینی هر دو جانب چند
چکانیده باشد و از چیل دریا در آب سائیده بپاشیم گرم و بگرماسه و نوشانیده باشد موجب است و
از بیجا ده ول ادویه سه نویسم که نافع صداع حار و بار و باشد ترکیب

احیاً قوت

استعمال را مفردا خواه مرکبا از قرا با وین باید یافت + ۱۳

نفسه	نیلوفر	ایرسا	انیسون	نام	درجس	یاسمین
بید سوده	ورو	مر جیحون	سدا ب	مر	نیصوم	سنبهالو
زیره حنا	لغاح	سودا	خیرسک	شونیز	سقمونیا	زیتون
گو	خرنه	قند ۴	کبابه	چاوشیر	جند بیدستر	انزروت
کاهو	کالنج	زعفران	مومیای	خردل	عنبر	غالیه
رحم العالم	جراة قرا	قطران	مراره	زرب	ورق الیچا	راسن
لغاح	اسپنول	چاوشین	رازیانه	گرویا	طشیل	سندبادین
مایشا	بیرون	زنجبیل	دارچینی	قارلج	سلجی	قطارین
کاهو	کشتی	مشک	درج	اکلیل المکک	بابونه	فرسیون
صندل	سکه	ورق الین	چاخی	خولجان		

نیصوم یعنی کزنا ۲ یعنی بیداره

رباعی

از درد شقیقه ایکه باشی بجداب + بکش از رخ علاج و تدبیر نقاب
با صغ کوب زعفران دانیون + وزهر طلا خیر سایش بکلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
شقیقه	درد نیمه	ریاح غلیظ یا بخار از بغض قارور	حب خلط و سبب باید کرد و اگر	
که از تمام بدن نوا و حال مریض بطریق مضیف طلا کشند بم نانخ				

عضو خاص از تنقبض و صمغ عربی زعفران افیون

میخیزد و لبر قاروره ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} همه را کوفته بختیه بگلآب خیر

میرد یا خلط و حال بلغم سازند و بر کاغذ چسبانند

است حاره باید دریافت بر شقیقه چسبانند و رسید

یا بارده و در یک شق مرشد می حضرت شاه عبدالعلیم

می باشد و لوباروی رضی الله عنه غفر

بدوره می باشد یک تخم کبرنی را ساییده قطره

چند ازان در بینی بنحوی مخالف در و قبل از طلوع آفتاب می چکانند در سه روز

مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار از موده ام و سیدی مولای حکیم

نجیب آبادی مرخوم کافور را در روغن گل ساییده قبل از طلوع آفتاب

بجانب موافق در سوراخ بینی مریض ازان چند قطره سه روز میرسانند

که مریض صحت می یافت و محبت هم استاد فقیر حکیم بنی بخش صاحب سلمه الله تعالی

کثیر پوری را مجرب است که سمندر پهل را در آب ساییده چند قطره

باید که هند معالج از بهر علاج در آب گل بنفشه دست و پاست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرام	شرح آن	ورم صفراوی	تب تیز دایمی بنفشه را در آب جوشانده	
گذشت		وسکی سوزیدنی	در آب پائلی و لرضی نهند	
		و بخوابی و در بوی	گرم نباشد و باغی که	
		وزردی چهره	مثل ابلی و عذاب کوپستان	
		چشم ۲	تلیین نمایند و آب که در آب	
		وزیان و شدت تشنگی بینی چشم و سرعت نبض چشم	تیز بسیار مفید است	
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرام	شرح آن	ورم سودا که بنیان و تریه	حبوب قی آور باید داد حقیقه	
مذکور شد		و گریستن و بیدار	مسهل با تعال باید آورد و	

و بهوشی و بسیار نوشانیده شود و نجیبی خواهند کرد
 دم کردن همچو حنظل را تخم کدو تخم ترنوب و نیلوفر و نمقشیده
 گمر فته و چشمهها ضماد باید کرد و بر سرش درخت را باید
 کشاده حیران و آب پیچ بایونه و کام در و واکلیل
 و برگ ششخاش و برگ چغندر طول
 باید کرد

رباع

از بلغم اگر پدید شد سرسامت * از در و غم لبالب آید جامت
 تدبیر تب بلغمیت باید کرد * باشد که ز مرغ آن بر آید کامت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سراسم	بیان آن	علیه بلغم تب نرم و آب	استفراغ بلغم بطبیع بنج بادبان	
مکرر گفته شد	و گرنی خواب	و تخم کرفس و اینسون و بنج از خرو		

و ندیان و نسیان اسطوخودوس و موزنج گل کنند

و سفیدی زبان و سنجبین غنصلی باید کرد و سه روز

و قاروره اول و دوم سر را بگردانند و گلاب و عنبر

گل و جندیوترنگ گرم بمانند و چند

و کنند سر را در بینی اندازند و بچون

باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب و غلظت سرام شود علامت آنست باشد زیرا که این قیاسی باشد

که طبیعت از تصرف عاجز میشود و توجه تمام ماده بپایان غلبه طبع و توجه ماده بپایان

و پاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه می فرماید:

ربا ۱۶ ع

هر کس که ز سرام ذلیل آمده است + بر لبتر بخوردی طلیل آمده است

بولش چو عیان شده است بر صورت آب + بر آمدن مرک ذلیل آمده است

شرح

مصنف

و اگر عروق مقعد را با دیگر دوا مس کنند در سرام علامت نیک برآید صحت باشد چنانکه مصنف

رباعی

سرسام کشد چو زخمت علت سویت + در مجمع اکند پریشان گویت
که منتفع آیدت عروق مقصد + بهبود همان زمان نماید رویت

شرح

در سراسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد میکند +

رباعی

نسیان چو شود منقص اقبال است + باشد همه وقت از ان پریشان است
هر روز برای دفع آن بس باشد + از ماده الحیوة یک مثقال است

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبه بلغم	گدازی سرو	ماده الحیوة یعنی معجون فلاسفه تا
		بر سوز	طوبت بینی و خوراندن صفت آن بقول ^{مدرسه} _{مدرسه}	
	دماغ	آب فتن از دماغ	مغز چلغوزه مغز جوز زندی	۱۴۵ ۱۴۶

و بسیاری خواب مویر منقعی بگویند و در سه صند مشغال

عسل که اخته حل کنند و فلفل و دار

فلفل و زنجبیل و ارپچی خشک شده

پوست لیلک الله طبرج زراوند و زنج

بج بالونه گل بابونه کوفته پخته بران افز

و بهم سرشند هر صبح از روی خورده

باشند غذا کباب یا قلیله که میفرمود

حضرت استاذنا و مولانا احمد علی چیرا کوئی رضی الله عنه که بر که انسیان عارض بود

چکمی و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را در روغن گاو بریان کند اما تا بو خفتن نرسد

چینی اندازد بعد از آن که یک ان بر آورده سفوف چکمی را در آن انداخته بگاو رویش باشد

خونده باشد بچشم هر که نفع عظیم بر دارد و سید مولای حکیم نجیب آبادی ره جوارش

را درین بوی میفرمودند باین صفت بالچه هر قنفل الایچی خورد و از چینی کلچین

زعفران فلفل سفید و فلفل قطحری شیرین ناگر موتبه عود و لسان حب الاس که حرا

در سه صند مشغال
عسل که اخته حل کنند
فلفل و زنجبیل و ارپچی
پوست لیلک الله طبرج
زراوند و زنجبیل
بج بالونه گل بابونه
کوفته پخته بران افز
و بهم سرشند هر صبح
از روی خورده
باشند غذا کباب یا
قلیله که میفرمود

حق و رحمت در لغت کوشی بلم گزالی تشریح معجون بلاد و باید خورد صفت آن

و خود آرای و بیاری بقول باتن سه عاقل و حاسد و

۴۴۵ ۴۴۵

و با صطلاح خواب و ضرر قطره فضل دراز فضل و صبح

۴۴۵ ۴۴۵ ۴۴۵ ۴۴۵

بطمان و یافتن از چیز سداب جیطیانا زراوند و خمر

۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲

نقصان فکر سر و خوردن حبه انار خندبید تر شیطرح خردل

۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲ ۴۴۲

دو یا خدای همه را بکوبند و بپزند نیم عسل

باید پیش از گذاختن در روغن جوز و عسل بلاد

۴۴۵ ۴۴۵

لحوق مرض سرشته نگارند صباح یکدم از آن

خوردن باشند و غذا کباب خشک یا قلند یا نان گندم خورده باشند صفت روغن جوز

منه جوز سی متقال قند سفید پنج متقال کشمش یا انگدان بکوبند و قطره چند تنک آب

۴۴۲ ۴۴۲

گرم بران پاشیده بطریقی که در شرح رباعی هفتم و رجبت روغن بادام گفته آمد

کشند اما اسهل طریق اخذ آن همانست که در سرکار خال امجد مغفوری مشکی در صفت

روغن بادام گفته ام کیفیت گرفتن عسل بلاد و طرف بلاد را که از جانب درخت بود

جمود باطل شدن سه افتادن از تعریف باید شیان گرم بکار باید

حس حرکت بیمار از سودا است یافت باقی شحم حطی و بوره از می

دفعه باقیماندن و رمو خوردن بی شور می چند پدیدتر و زراوند

او بر شکلی که قبل یکبارگی بودن سبب و عصاره استین و قسط

ازین حال سودا و و فرقیون کوفته بختی نبره

بوده باشند مثلا گاو و شتر شانه باید ساخت

خفته یا نشسته و یا بجهت مخرج سودا عمل

یا استاده باید فرمود صفت آن

سنگی بفلج نیم کوفته

با دیان پرسیاوشان با نو

ساق نیلوفر پستان همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده

شکل شکر خورده شغال مغز فوس در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام

روغن بالونه اضافی کرده بدو نوبت نیم گرم عمل نمایند نافع باد

رباعی هر که بر وجود از جسم راجع از وی شود مثل صحت تاراج
 آنها که مباح شرع علاج تو شوند باید که کنند خلط سودا اخراج
 شرح و تحقیق

عمل عمل در پیوستی است اما در شویب هبل خنجر سودا باید داد و آن را از سه هلات
 و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد رباعی
 انرا که شود سبالتش از روی صلاح باید که با تمام در شام و صبح
 از بوره و مقل شافه سازی که بود و او را از برای باب صحت مفتاح
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	غالبی گران	بلغم اگر باشد	اب از دماغ	ترکیب شافه ساختن
	و طویل باشد	رفتن و رطوبت	که مقل زرد بوره	از منی
	که مریض بدستوار	بینی و تری نفیس	بانگ بگوید و پیریز	
	بیدار شود	و سفیدی بول	و آب بادیان	شر

شافه سازند اصل در نحرض لید دریافت سبب سافج بود یا که تعدیل و تنقیه
نمائند حسب سبب اگر سبب بخاری متحد بود کشته خشک کوفته بختیه خوردن با الاطعام و هم
اطرافیکل کشی خوردن اثر تمام دارد و در باب ۲۳

۲۳

از عارضه سببات گردی چو کرخ و گرد و دینت فزوده بر صورت پنج
ترتیب عمل اگر نه پیر تو کنند و باید زخم شود و دستان را آون
شرح و تحقیق

کرخ بفتح تین یعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتح تین یعنی شسته که عمل الید باشد و آون
بالف هم دوده و فتح و او و حاکم بفتح معنی آه و افوس آمده و مراد از ترتیب عمل این نسخه
باشد سناکی قهطور یون و دقیق پیر سناوشان با دیان شبت حلبه با بونه انجیریم

در یک کانه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانیذ مقل ازرق بوزن
یا نمک شور در آن آب عمل کرده صاف نموده ترید زنجبیل کوفته بختیه سمع روغن کنجد اضافه

نمائند و نیم گرم بعل آوند و ربا ۲۳

۲۴

صفر اچو شود سبب که خوابت ناید و گرمیل شود و سهل انت شاید

چون تنقیه گردد ز آب چشمش + هر روز آب جو نطول بایند +

شرح و تحقیق

نام مرض ^{۱۲} تعریف سبب علامت علاج

سحر بخیالی و بیدار صفا اگر خنکی چشم بینی اول بعد از صبح مسهل صفا شد

است از چو باشد وز روی شوره چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته

اعتدال در گشته و زبان چشم شده بعد گویند و جو را جو شانه

و قاروره نیم گرم بعد از طبلان گرمی نطول

بر سر روغن کنند +

دیگر روغن که در روغن کاه و روغن چشمش را بر سر مالیدن نیز نفخ کامل دارد و شربت

زیر بالین بهند و لعل خواب آور بومند + رباعی ۲۵

بخیالی تو چون که فرون شد از حد + افیون که بود پهنده اهل حسنه د

در روغن بادام و بنفشه حل کن + بر شب قدری بمال زان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه است که منزه بادام منقشر و دوا پاره کرده مع برگ

گل بنفشه تازه و خراطیه کرده چهل روز نگه دارد و بعد از آن منزه بادام روغن بدست
کند یا گل بنفشه تازه را بر روغن بادام درشته کرده تا چهل روز با قلاب دارند یا گل بنفشه
درم ۳۰

خشک را در نیم سن آب جوشانند هرگاه که پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام
باز جوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده قدری از آن بر شیب

۲۶

مریض الیه باشند نافخ بادیه ربا ۲۶ ع

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید و گرد پی و دفع او شومی می شاید

یا بخوابی اگر بود سرفه خشک + بگذارد که خواب اجلس بر باید

شرح تحقیق

۲۷

اگر بخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بدست بیمار مریض را ربا ۲۷ ع

برتن که از او بیدیه عقل نمود + اما و علامات جنون باید بود

چشمش همه بر صورت زریای تبارن + گوشش همه بر صد آهنگ و نی و عود

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

جنون دیوانگی سودا سیاهی بدن استفراغ سودا و بقصد کنند اگر غلبه

وزبان و لاله در اندامها و مبطوح اختیون مرقه

بدن و پیشرو بدن و ترطیب بدن با غدی و

غذای که سولد استقام و تقویت قلب و دماغ بمقتضی

سودا باورج و تکلیف که نخوان گذشت و نیز بد و اوالسک

بسیار اول کشیدن صفت آن نیست زرناد و رنج

و سرخی چنان غم بسیار مرورید که باید ابرشیم خام و سرخی

دارد و ترش گریه بهمن سفید سفید الطیب سافوق

و خیالات فابده قاقله اشنة دار فلفل زنجبیل مشک

و تنهای پسند و رسته بد حالش چند معجون سازند

نافع باد و سید و استاد حکیم نجیب آبادی رحم حرین با بگفتند گل بنید بسیاری ستودند و

آن سچو گفتند و در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زبر القطن و معجون حب القطن و جوارش

و نسخ هر یک از قرابادین باید یافت **ربا** ^{۲۸}

چون در برین تو خط سودا افزود + دیوانگیت از ان سبب روی نمود
باید که مرا دست کنی بر می غسل + کز وی رود این مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر نثر اطفال و گویان خورند البتہ می تواند که رفع جنون کند اما بدانند که در استعمال این شیخ تحقیق
میفرماید که آنها اگر بر من نفعها و جادوی این جنس از عمل شیطان میفرمایند پس ای کجا این
اگر عرقی که مذکور میشود با استعمال آن نفع کامل بخشد انشاء اللہ تعالی و این نسخه از حضرت
عبد الکرم خان صاحب رضی اللہ عنہ متوطن رام پور ضلع سبها پور نقل میکنند شایسته است
سر به که میگوید فرنگی براده چوب شیشم مویر منقش براته بلبله زرد بلبله آمله عناب صندل رخ شمشاد
گل بلبله سیاه همه ادویه را کوفته و در ده چند آب شنبانه روزی شش مرتبه عرق در ده چند
و نگارند + گویم اگر برگ خای سبز و گل کو طبل و مندی کا هو یا در نجیب و لبنا و گل
گاوزبان فقیون و زریطه کرده افزانید بهتر باشد نیم پا و صبح و نیم پا و شام بر سیم گرم
سرد بهاره شربت چوب شیشم خورده باشد ترکیب شربت چوب شیشم شربت

و افراط فکر که معشوق را باشد و یا عجز و طرب فرا و گلبهار حیات
 در جن و شامال بنید یا نام او را دیده و شنیده باشد بهر حال خود را
 اینان عارض نشود و فرو فانی نگردد و از معشوق سخنان
 شود رفتن چنان ناپسندیده شنیدن نیز مزمل آن
 میشود اگر چه بود متاهل شود تا مباشرت نیز دفع آن کند و این عرض گاهی از مجرای تحقیق
 میرساند و گاهی خود عرفا را متاثره جمال معنی در آنیه صورت می کنند و گاهی از صورت هم میگویند
 انگاه عاشق بر زبان حال بگوید اتحادی است میان من و تو و تو نیست میان من و تو
 رباعی از دست بخار چون گرد و سر مرد + اطرل خورشید میل می باید کرد
 از انشربه بایدش شراب لیمو + و زانقدیه اش کباب می باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

دوار گردیدن بخار از گرانی سر و اطرل صغیر باید و اوصفت آن

بلغم بینی و سستی اعضا بلبله سیاه المیه پوست لبله کابلی

بلبله سیاه المیه پوست لبله کابلی
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابلی
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابلی
 بلبله سیاه المیه پوست لبله کابلی

وزن می بنفش فکتر پودت بلبل زرد و پودت بلبله همه را
 ۱۲۰ ۱۲۰

بودن سنگی و کند بکوبند و بپزند و بروغن بادام چرب
 ۷۰ لوله

حواس بسیار می خورند نموده لصد و پنجاه شقال عمل قوم

و سپید قاروره کرده بآیند بر روزنه ماشه خورده باشند

و چون سر را گرم کنند صفت شراب میوه که الحاح کفین

دوا را کن میشود لیون فاشنه و ستا قند شهاب و شهاب

صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیک را از دیک آن فرود آورده آب میاوضا
 ۷۰ لوله

باز بقوام آرد و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل مباح

مشمومات	عطوسات	وسوطات با کپرد
مشک	کندهس	مرچ سفید
غالبه	جندیبستر	صبر
غام	ترید	زعفران
یاسمین		جندیبستر
		در آب مرزنجوش
		و روغن بنفشه

سپاسی آن را که درون او بخار انگیزد + تاریک شود چشم چو بر پا حیسر و

باید که خورد کباب یا قلیه خشک + و ز سیر و پیاز و مثل آن پرمیزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سدر	تاریکی شدن	اگر بخار سستی	عمل بر قولی مانع	سجند و معده
چشم وقت	بلندی بود	و گاهی در آتش	دماغ را از لطیف پاک	ساز و بهشت
برخاستن	و خواب آلود	و ایار حیات	و از مضرات	بهر روز
	در گوش شنیدن			
	و گاهی زل			
	عقل شدن			

ربا سخی آنرا که قضا علت صرع بگیرد + باید که زنبیره ای تر بر پسین و
از خوردن لحم ترک قطع نظر + در گردن خود خود و صلیب آویزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرض است	سده در	تشنج و ال	حب سبب باید کرد و در تعلیق خود صلیب

۳۱
در این مرض
باید که زنبیره
ای تر بر پسین
و از خوردن لحم
ترک قطع نظر
+ در گردن خود
خود و صلیب
آویزد

که صاحب آن خود را بطن دماغ بودن در موثر از میوه های
 بر زمین می افکند می افتد یا بعضی و پیرایه کاس تر و گوشت تر و
 و کف و دندان مجاری اعضا و حرکت زبان و در گوشت پیرایه
 می آرد و گاهی بنا محو که به عرض بر غیر نظم و در کد علی را بطین
 خود میگذرد او را بند میکند رنگ چهره با غلط و ستادی و سبکی
 پس شمع میکند را از اعتدال آن برای ام اعدایان
 روح لغت را از سر باید یافت و در شمع است این
 میفرمودند و این همچون نیز میخوانند از صنعت آن اسطرخورد و اسطرخورد عاقل و حاکم
 انجمون در عمل سببند و قوام کرده باین نیز اگر سن طفل زاید از هفت سال اقرب آن است
 بقدر سه ماسته باید داد یا عرق گاو زبان تا چهار روز و بعد چهار ماسته روزانه و او بشنود
 و از شمشیر و دغ به پیر کند و اگر عمر کم باشد و دغ ماسته و او شود ماسته و گاه گاه
 بقدر پنج یا چهل و سیاهی در آب ساییده و او باشد و کزنجره و ریخته و نیز طبعی ساختن
 مجرب میفرمودند و بر آن ماسته میزدند و گل نموده اصل السوس گاو زبان و او شود

این ماسته را در آب ساییده و او باشد و کزنجره و ریخته و نیز طبعی ساختن
 مجرب میفرمودند و بر آن ماسته میزدند و گل نموده اصل السوس گاو زبان و او شود
 و در شمع است این روح لغت را از سر باید یافت و در شمع است این

این ماسته را در آب ساییده و او باشد و کزنجره و ریخته و نیز طبعی ساختن
 مجرب میفرمودند و بر آن ماسته میزدند و گل نموده اصل السوس گاو زبان و او شود

شرح و تحقیق

صفحه ۵۰
صفر و سودا استحال این جا مفید است صحت آن حنبل بنحو حنبل صفیة طبرستان

نشسته بر البج سفید کا نور قیصور زعفران کوفته سحبه بکباب سرشته حبیب شفاء سازند البقا

نخودی خوراک پنج مثقال و در بعضی معتقدین این حب را با استعمال آن زنکه تصفیه

نرجسبیل یونیز جینی جوزا مثل سہرا کو تہ پختہ در صحن عربی کہ در آب حل کردہ بنامہ بیدریغ

بند یک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باد راجع ۳۲ ع

ہر کس کہ زرنج سکتہ از پای فتادہ ہم حس وی وہم حرکت رفت باب و
گر سرخی چشم و رو سے نبی او را در دم باید رگ سرار و سے کشاد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

سکته عبارت اگر خون بد سرخی رو فصد سر او در هر دو دست باید کرد

از باطل چشم و پری در هر دو ساق حجامت بشیرط باید کرد

شدن حس رگهای وقت و حقنه معتدله باید کرد و تخریج بشیرط

و حرکت جمیع گره قشون پستانی روغن گل و روغن بابونه باید کرد

اعضاست و نفس غیر منقطع و میان زده و مسکته زده بملاحظه

اگر سده تمام نشد عکس را در چشم معلول فرق باید کرد

و اگر سده تمام نباشد چنانکه بر باغی آئینه می گوید

نوم بر آید و آواز	بمشهور است	و عموماً	و عموماً	و عموماً	و عموماً
اگر از بیم	تر بل بدن و سینه	شک	کند	بابونه	در عین
زنگ و کف بدن	قلقل	فلفل	صغیر	بوده	بوده
آید و آب نمی بخورد	و گاه	نمک	نمک	نمک	نمک

آید و آب نمی بخورد و گاه نمک بر سرش نهاده بر آن

بود و نفس با آواز تا به گرم نهند و شیر با دیاور

بود و تا هفتاد و زیره گرفته در آن گلکند آسخته نیم گرم در

و دو عتاقین گلولش اندازد و تریاق کبیر و مشرود لبط^س

کرده نشود پس بگلولش ریختن اثر تمام دارد *

متصف نشود و مسکوت

است و الا مرده ربا ۳۵ ع

چون صاحب سکه الفس لیت رود + تا گونه که در حیات او شبیه بود +

گر عکس تو هنگام نظر افکندن + در دیده او دیده شود زنده بود

شرح تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکمائیه و به تفهیم بیان کرده که از آن فرق بین میان است

و مسکوت معلوم میشود یکی را خود از انجمن بیان کرده باقی را در شرح باب ۳۶ ع

چون زحمت کابوس شود عارض مرد + آسایش خواب برداشته گردد سرد

برآمده که موجب آن شده است + آن ماده را زرقین برون باید کرد

شرح تحقیق

نام مرض تریف سبب علامت علاج

کابوس مرضی است که بمرض خون سرخی نگا فصد سر او بایکد و حجاب براق باید کرد

در خواب میدانند چشم بپاری و مصفیات الدم باید خورد و غذا

چیزی تنگین بر وقت خواب و پیری گها کمتر باید خورد

است و او را قشای بلغم و فرا سوشی و کاهی بطنیج سوده تخم مولی قی باید کرد

که نفس او تنگ میشود و سفید زبان و بمبهمات مخرج بلغم تنقیه معده باید

و آوازش منقطع میگردد اعضا نمود و بطوس و سوط کرم دماغ باید کرد

و از حرکت باز میماند سودا خشک چشم و بینی کنند استفراغ بخوشانده آفتیمون

هر چند حرکت و فریاد کرد و تیرگی رنگ رو باء الجبن کنند +

میخواهد آمانی تواند و فکر فاسد کثرت

۶۲۷

و از نجارات صفراوی و قوح این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج نمایند ربا

هر کس که بسیاری کابوس بود و زخم خردی پئی علائش نرود

در آخر کار یا شود دیوانه + یا صرع کند پدید یا مسکته شود

شرح و تحقیق

ع ۳۸

۳۸

اگر مریض به بخوردی خود توجه به علاج نشود پس کارش یابد و اگر گشت یا بصراع رسد یا بکشد انجام دهد
چون مضوی را اگر نیکی روئیده نمود + از روی علاج باید شش قی فرمود
باید باید بعد از آن روغن قسط + چندان که زحمتش بر آید مقصود

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

عسر بحس کردن سده عصب سردی من تدبیر جب فرموده مانده باید کرد

شد مضوی خلطها در طوبی دنا دوائی که بلمع را بقی دفع کند

باردی افتد و فراموشی تخم ترب تخم شنبلیله و سیاه

یا اگر اعصاب و سینه و سینه شای آب بچو شاند تا بدیه بر آید

فضلات بگو رنگی مکرر صاف کنند و سی و دهم غصه

ماهی را می کند حواس و کیدرم بوره یا منی در آن حاکم

یا اعصاب منضبط نیم گرم یا شاند و چشم شکم

میشوندانستن مکنند که قی شود صفت کجی عین

و بطن و روح عمل نیم سن چو شانند تا غلیظ شود پنج

و آنجا میرسد سر که غصص اضاف نمایند و در سه خوش

صفت سر که غصص یا غصص

یانی پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز رساید گاه شده یکین سر که بیهوشانند تا هر

طلای و جهت خد زنجیر خلک یک جزو پوست بیداجیر و جزو هر دو را آب کانی صلا میکنند و بر

طلای نمایند و را لیدن چند مرتبه دفع خواهد شد ۱۲ مندره ر با ۳۹ ع

چون عیش ز فلج بر کسی گردد و در نصف بدنش ز حرکت آید اندر

از روز نخت تا بروز چارم جزا و عمل پنج نعل باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

فالج بطمان ریختن نیم سپیدی رو از اول روز تا روز چهارم مریض را با عمل

و حرکت نصف در بطون و زبان طوطا باید خوانند صفت آن عمل اول

بدن در طول تابادی اعضا بینی و فراموشی جوشانند تا ریح بلکه چیزی زیاده از آن
جانبی از بدن و غلبه نواب و اکثر برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش

در یک جانب بنا را با گلاب آمیخته نیم گرم آتش میدهند
در طول دست را باشند *

عضوان و طبل

شدن جنس حرکت

سید مولا حکیم تپا دی منفور میفرمودند که تریاق فاروق اصل را بقدر که خوانید در نیمه صبح و شب
چون صاحب فلج را چهارم آید * از ما و اصول شش میشاید
از لجم کبوتر بجبهه و آب نخورد * باز بره زعفران غدا می باید
شرح

صفت ماء الاصول پوست کبرنج او خراشون بادیان مویر منقی همه را در کیمین آب
تا به نیمه آید صاف کنند و کیمین حل در آن حل کرده بقوام آرد و هر صبح از وی در گلاب حل کرده
نیم گرم بیانش منگویند که اذیاتی در زیر زمین تروغن کنند و بقیه بر آورده تراسند و آب بنهند

نصف وزن آن طفل سیاه افروده بآب ادرک خوب حل کرده بقدر دروچند خود خوب بنزد
 یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند از حموضات و اغذیه سرد محترز باشند و بعضی
 گویند از ادرک را زیر زمین تروغن کنند بعد بمقته بر آورده اول در شیر گاو جوش و ته پس صاف
 نموده باز در قند سیاه که بآب حل کرده باشند جوشانند پس بر آورده صاف نموده تراشیده با
 طفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک ساینده و خوب مثل خود بنزد یکی از آن بصبح و یکی شام
 باشند نافع باد و سیدی و سوا که مردم بر آفتاب و لقوه و جوش خون و صرع را و دیگر امراض
 راقی و سندی تجویز میفرمودند که هم شنبلی و مقوی معده است و هم باه لافح صفت آن
 سندی مع کل و برگ بادیان بنگه مع کل و برگ و شاخ و پیچ و اینها سندی سندی
 بنجیل اجوا این لوگ هم را در پانزده انار آب بشب تروشته صبح عرق پیچ آنرا بایست آنرا
 بکشند چار قوطی خورده باشند و رباعی

چون روز چهارده ز فالج گزرد و باید که معالجه لامل دست بر د
 و آگاه دزد و داری سهل دوسه بار باشد که مریض را بجهت نگر و
 شرح

از ادرک را در آب حل کرده
 و بنزد یکی از آن صبح و یکی شام
 از حلق فرو برده باشند از حموضات و اغذیه سرد محترز باشند و بعضی
 گویند از ادرک را زیر زمین تروغن کنند بعد بمقته بر آورده اول در شیر گاو جوش و ته پس صاف
 نموده باز در قند سیاه که بآب حل کرده باشند جوشانند پس بر آورده صاف نموده تراشیده با
 طفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک ساینده و خوب مثل خود بنزد یکی از آن بصبح و یکی شام
 باشند نافع باد و سیدی و سوا که مردم بر آفتاب و لقوه و جوش خون و صرع را و دیگر امراض
 راقی و سندی تجویز میفرمودند که هم شنبلی و مقوی معده است و هم باه لافح صفت آن
 سندی مع کل و برگ بادیان بنگه مع کل و برگ و شاخ و پیچ و اینها سندی سندی
 بنجیل اجوا این لوگ هم را در پانزده انار آب بشب تروشته صبح عرق پیچ آنرا بایست آنرا
 بکشند چار قوطی خورده باشند و رباعی

عملی که بر آنجا هیچ امراض بلغمی را نماند است سنا کی بجا کی نیم کوفته قندریون و قین تخم کزک
 بادیان انیسون بابونه شنبلیله شحم قنطاریون سیراب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صفت
 و هفت درم بوره یانمک و پانزده درم سمل در آن حل کرده صاف کرده روغن زیت خواه بخور
 نماید بقرنوبت نیم گرم عمل کند **ربا**

مفلوج سومی شفا چون نزدیک رسید + در منضج و مسهل و عمل فایده دید
 از روغن قط و قرفیون و شونیز + چند آنکه دید دست باید بالید +

شرح

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشمش یا انچه مشا بدان باشد
 همه را در چرخ و صابون انداخته روغن آن کشند یا کوفته بمجور روغن بادام روغن گریب
 مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین همچون تقویت آن نمایند گل گاوزبان برگ گاوزبان
 بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس بنفشه سبز و اریدنا سفید بجا کی
 برگ فرنگی در روغن عقری زرباد و انیسون خور و ابترش تو در سی گوان و صلیب
 بسا که با می شیمی مر جان سرخ و ج ترکی زراوند و خرچ جنطیانا و اجینی صورتی و عود خام

منزخ خربزه گل سرخ کوفتی را کوفته و پنجه و سائیدی را سائیده و در غسل یک نیم چندا و ویر و قد
 یک نیم چندا و ویر و قوام کرده آمیزند مشک خالص و غیر شهب و رقی نقره بلبله ترکیب شده و در کوزه
 داخل قوام سازند و قوام سحون اگر صاب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن
 آب ابریشم اینست که ابریشم خام را کیش در عرق گاو زبان عرق کیو طه عرق الود و ترسانند
 صبح چنانچه صاف نموده در بکین عرقها قوام سحون سازند + ربا ۴۳ ع
 آنها که ایشان مرض لقوه رسید + مرغ تحت زمام ایشان برسد +
 گر چو نه بود در دهن خود شب و روز + دارند نگاه خواهد داشت و مقید +

شرح تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کچ شدن	بلغم	استرخا و	در خانه تاریک نشاند و آینه چینی در نظر دارند
رو چشم	کدورت هوا	و فاقه کنا بندن	مفید و بعد از هر وقت روز عکس	
دلب دخت	و نقصان	دانش	کنند و چو نه بود در دهن دارد و چون لقوه درت	
و گرنی	دو دشتن یک	شش ماه کشاید	محتی مرض منقطع میشود و اگر	

و لب زیرین و کام زبان درست نمائید درین مرض در فالج باد

که خردل را در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع است از سیدی حرم و حب لقوه

هم باید و صنعت آن پیش قسم اول جوز بوا عاقره حایلپل دراز سرچ سیاه ^{نارنج}

سیاه مساوی الوزن و قد سیاه دو چندا و به هم اجزا را کوفته بختی حب بقدر بخورند

و حب صبح و دو حب شام خورده باشند ^{۱۱۶} رباعی

لقوه چو بجان کس روئند * صحت رود از دست مرض روئد

باید که خور و حب ایارج دوسه باره شاید که ازین مرض بکلی برهد

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گزشت دیگر نیت ایارج ^{۱۱۷}

حب النیل غایقون ^{۱۱۸} ایون ^{۱۱۹} شحم منطل ^{۱۲۰} نمک ^{۱۲۱} بندی مرکبی ^{۱۲۲} هم را کوفته بختی حب بقدر

بند و گشاده ایارج ^{۱۲۳} فیکرا ^{۱۲۴} نیت ^{۱۲۵} سنبلی ^{۱۲۶} الطیب ^{۱۲۷} دار چینی ^{۱۲۸} سلخه ^{۱۲۹} حب بلبلان ^{۱۳۰} عود بلبلان ^{۱۳۱}

اسارون ^{۱۳۲} زعفران ^{۱۳۳} جبر سقوی ^{۱۳۴} می ^{۱۳۵} هم را کوفته بختی سفوف سازند ^{۱۳۶} رباعی

آن را که رسد از مرض لقوه گزند * باید که بیاد دارد از من این پسند

آنه حیثی بنظر او دارد * در خانه تارکی نشیند یک چند

در وقت خواب
برای بیداری
در وقت بیداری
برای خواب
در وقت خواب
برای بیداری
در وقت بیداری
برای خواب

انکه چینی مرقی است که از روی و مس سازند و مرطوب را بجان تارکیا چنگ نشستن و آن آنکه را چنگ
 دیدن صحت میبخشد **ربا ۴۷**

۴۶

از کثرت بلغم آنکه در ریش فست و سسبیل که مناسبش بود باید داد
 و شراب شراب یا جماش سبب است و باشد زمی و مباشرت باز استاد
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشقه	لرزیدن	بلغم و شراب	نسیان گران	دفع کردن اخلاط استخوانی از کله
	خوردن و	اعضا و عظم	تشنه	آب اصول و تبدیل تاراج با الیاء و قسط
	مباشرت بر			دروغن زیتون و ضماد ریشه که رطوبه باشد
	پری شکم			و غسل کردن بچشمه های گرم و دکان غن
و عرق تباکو نیز مفید است صحت آن تا کوئی زرد خشک ناخواه صفت و چینی قرفل				
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰				
اطفا الطیب حاشا و رده آمار آب کیش بان روز بخیا ایند و سوم حد عرق کشند بر صبح و شام				
۹ - ۹ - ۹ - ۹ - ۹ - ۹ - ۹ - ۹ - ۹ - ۹				
ربا ۴۸				

چون عضوی کرد پیریدن بنسید + باید نمک گرم بر آن عضو نهاده
 و روغن نکرده بطریق مذکور + حتی که بدن پاک کند باید داد
 شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پیریدن عضو	غلظت	ادراک	صفت حتی که منتهی بدن است و غلظت
لزمه است که	عضو	غلظت	صبر مطلق	تردیب الی انزال
و بخار شده از	کف برقا	شحم خفیل	نمک سندی	مقل زرد کثیر
مسامات بر آن	باند اگر در	بهره را بگویند	بیزند و غار	لین و غیره
میخواهد و غایت	و ای بود	نقد	پیز کرده	انحافه نمایند و آب کمر
لقوه باند و اگر	و بادایان	خبر کرده	جود و عمل	
در شکم همیشه بود	بازند درین	باب حب	کیرت	
مقدمه	باب	مرشدی	حضرت شاه	عبد العظیم
و اگر دایمی	و اگر دایمی	لوازمی	رضی الله عنه	بسیار واقع

مقدسه آس برده صنعت آن زنجبیل و قنصل دار

۴۲، ۴۲

که در نواحی سینه آینه الاچی سفید نک سیاه نک سنگ

باشد و اگر تمام گندک زرد که در روغن گاو بریان کند

بدن بشنزد زکیم بود باشند همه ادویه را گرفته سنجیه بفت

در آب لیمو پرورده جنوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام همراه آب گرم خورده باشند

و نه محقره حضرت سید استاد میوم حکیم نجیب آبادی نیز بسیار سفید و موجب است صنعت آن

کبریت زرد که آن را نیز صاف کرده باشند و مریج سیاه نک سانبر بر به رادر عرق جابرود

لیموی کاغذی ساییده جنوب بقدر نخود بندند و بستور خورده باشند نافع باد را

چون عضو تراشید از بطنم شد + افزود تراحت و راحت کم شد +

در تنگیه گوش زودتر از آنکه علاج + مشکل کرد مرض چو استحکم شد +

شرح تحقیق

نام مرض تریف سبب علامت علاج

تشنج درم شدن اگر بلغم بود گرانی اعضا بعد نفعی غلط بهل و ماء الاصول مع ایاز

عضو چنانکه دفراسوشی و عقید تنقیه بدن چند بار نمایند پس بروغن

راست نشود زبان و بول و بشره گرم مثل قطره سداج یا سمین تهرنج

کنند و در آن جذبید سروز و فنیون و عاقره جا بگزارد و ریای ۴۹

هر کس که گرفت رتخ و گروید و آنکه زجوب سبیل فائده دید

اندر بدنش روغن پیله گفتار یار و فنی پیله خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

نمد	راست اند	اگر بنگم بود	سردی ملوس	علاج همانست که ماسن رتخه اند گفته اما
-----	----------	--------------	-----------	---------------------------------------

عضو چنانکه	و گرانی اعضا	مالش دهن الحیات که از حاجی		
------------	--------------	----------------------------	--	--

بگردد	و نرمی نبض	تماج الدین خان	حسنا متوطن	اگر گد
-------	------------	----------------	------------	--------

و سفیدی بشره ضلع مظفر گهر است نیز سوزش

و زبان بول موم خالص نمک سانه سم الف

سحاب لوبان موم راریره ریزه کرده همچنین سم الفار و لوبان را کوفته در سبک کرده بطریق مشهور

روغن کشند و بکستمال آرد نافع باد + بحث علاج امراض العین +

ربا صغی احی چشم تو بتلای تشوشین برو + تدبیر تو نزدیک بتدبیر خسر

سکینج و حلتیت داشتن با سر که + برودیده اگر نهی برود را بسرد

شرح

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

برده دانائیت کیفیت بر ظاهر یک سکینج و حلتیت داشتن را در سر که سائید

در اندرون یک حریفه بچوگرک نیم گرم ضاد نمایند و اگر برگ انبه بچا

چشم بچو صغی لذامه طوبت غلیظ که بناخ می چسپد و از آن رطوبت

که مرده رویه گرد آید و در برمی آید آن رطوبت نه برگ داغ

کند و بخار که با بر برده نهند در دور و ز بر لیس

علیل لذت یابد می باید + سکینج صغی است شهبو

حلتیت انکوزه است + اشق نیز نام صغی است ربا ۵۱

گر شرب و منقلب دگر زاید + در تنقید داغ می باش بجد

پلک در پختن قره و سرخی بسیار نباشد بر سفید مرغ سائیده بروغن

گل آمیخته خماد بر یک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه را در روغن کخود
 شسته کرده در آفتاب چهل روز نگه دارند یا برگ گل سرخ خشک را شسته در پیاله آب چوشند

چون نیمه رسد نیم پیاز روغن کنج بر آن اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بجاند بر دارند

و گاه دارند و خانصاحب حجت الله علیه عبدالکریم خانصاحب رام پوری سیهان پوری میر محمد فقیر

میفرمودند که ظرفی تنگ از پل مس ساخته بر آتش هندو بران کنند یک آنوا سار را سائیده اند

اندک انداخته باشد تا آنکه مس موخته شود پس او را سائیده سرمه نمایند و یک میل از این

باشند که اول هم میل ازین سرمه گرفته می شود و کشیده باشند تا چنان علی البلیه امیال

باشند سرمه سیاه جبت سنگ بصری کافور چند جبت را گذاشته با سیاه آمیخته همراه

سنگ بصری تا سه روز صلایه کنند روز چهارم با کافور سائیده نگه دارند فقط شیان گل

گل چشایی ناست گفته نمک لاسوی فلفل کرده همه را کرل نموده شیان سازند وقت حاجت بجا

آرد میل سر کشیدن نیز اثر تمام دارد صفت آن باین طریق است سرب را بگردانند و آب تر بپزند

بفت با سر کنند در آب اندانه بفت با در عرق بنبره بفت با در روغن کافور بفت با در تیر کافور بفت با

کنند پس بان میل سازند و همیشه در چشم تنها خواه سرمه را بان کشیده باشند فقط ضما و
 دیگر موی سر زمانی که در سر روغن گاوی اندازند و آنرا صاف نموده در ظرفی نهاده کل
 سازند و آتش بدهند بعد برآورده خاکسترش بیک کتبخ گوزن بدو چند روغن گاوشده
 بعد سه روز برداشته بکام ضرورت برجا بر آمدن ابدات می باشد اگر موی ریخته واقعا
 باشند ضما و نمایند فقط **ربا ۵۳**

در بلبک آتش نایق چوب اگر دو غم رادل غمخوار تو ما و ای گز کرد
 تا آن وقت که دستکاری نکند نادریا فدا اگر دوا و ای گز کرد
شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بزرگ بزرگ	زیادتی پیوریک یا رطوبت غلیظه گریزی بکثرت باز کردن چشم و صورت اسکا			فصد
واصلاح غذا	باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه عبد الکیم شاه صاحب حرمه الله علیه عجیب فیه			
ام صفت آن	سبیه در پائیکه گزاند و اندک اندک بکثرت انولا سار را ساییده بر آن پاشیده			
باشند و دسته آبی را در آن	گردانیده سیه را بخش داده باشند تا آنکه سیه ها ساگرود			

پس از آن اندوکیدن بر آورده سرد سازند بعد همراه قفل دراز صلا کنند چون سرد
 شود در آن سنگ بصری انداخته بپایند تا مانند سره گردد انگاهنگاه بازند و چشم کشیده
 باشند بجز آب و سهل تخرج بچشم گیرند و آب را بر خورند اگر نبات نیابند علاج بدست
 رابعی چون که در کوشه چشم نکشود و ناشی غیب آید اسی دلت معدن خود
 گواش بخایند و گزاردند بر او و امید بود که رو نماید بهر بود
 شرح و تحقیق

نام مرض تو لیف سبب علامت علاج
 غیبی فقیهین ریش در کوشه چشم بود بچشم درم حار چون انگشت بر موضع آورند علاج کی بماند که
 مانتی رخ گفته دیگر دهن الحیوة را که در شرح رابعی پنجم نوشته ام بر غیب مالند نفع بخش سوم
 استادی مولائی از حرم حکیم نجیب آباد میفرمودند که تخم روان را ساییده در بلیته آلوده کرده
 در سوراخ نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شمشه تقیه
 نمایند یعنی تخم زکوا را ساییده در شهد بقدر یک یک باشد حبوب بلیته سبب غیب خورده باشد بماند
 رابعی در دفع غیب شیاف احقر باید در بهر سبیل شیاف احقر باید

باشد جرب و سبیل چو بایکد یگر + تا نفع دهد و زور را ببرد

نام مرض	تعلیل	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

جرب و سبیل	دشمنی اندرون پیکر	رطوبت بوقیه و مادّه در باطن چشم خونی باشد	فصد	وسرخ و خارش را بایکد
------------	-------------------	---	-----	----------------------

و سبیل باید داد و شیان اخضر چشم بایکد صفت آن رنگار اقلیم نقره صبح
سفیده از زیر اشق هم را بکوبند و به پیزند و آب سداب که در و اشق حل کرده باشد و شیان
کرده بکوبند و شیان سازند و با ستمال آید فقط

سبیل و جرب	پروژه اینست بید گریها	استاد بر عروق عین	حرارت در در و دما برود	علاج مذکور بایکد
در چشم	در چشم بایکد چشم	فصل در و دما برود	سرخ در در و دما برود	و شیان اخضر
عروق	عروق عین	عروق عین	عروق عین	بایکد چشم

شاد و بخور صحن عربی روشن سوخته خاک در سوخته رنگار زعفران سرخی صبر مقوطری انبیا
همه را کوفته بختیله نثار آب کهنه یا آب گرم شیان کنند و اگر جرب و سبیل بایکد یگر جمع آیند باید که زور

اغبر با استعمال آن تو تیا می مغول شیخ سوخته نبات هر که گرفته بختیه صلا کنند
 تا مثل غبار شود و با استعمال آن در ویر صحبت من حضرت عبدالکریم خا نصاحب غنی اندر سره احسانا
 می ستودند صنعت آن پنبه نرینه تازه راح تخم کوبیده آنرا گسترانده بر آن بکاشند
 و انگوزه پیرا گرفته پاشیده فسیلست بر و غن بر شرف بوزاندا زان دوده گیر و آنرا
 بر سه سائیده گلاب دارد و چشم کشیده باشد فقط ربا ۵۶
 چون از رید تو بگذرد روزی چند + تا آهوی صحت در آید بکشد +
 چشمخام و نبات مصری و امیران + باید که غبار کرده در چشم بکشد +
 شرح

۵۶

تمام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رشد	در چشم	خون	بسیار سخا	فصد سر او باید گرفت و لیثین طبع
		چشم و استفراغ و دم	بمطبوع بلبله و الو و تمر ناری و شاترا	
		آن و تدریس و بر آن	باید کرد و پس نه مصفا را عمل آن	
		بسیار چرک در آن	و چشمخام چاکسور	گویند که بر آن

در حدیث
 و بر آن
 در حدیث

چشمچام مقشر نبات مصری یا میران یا انزروت که یک شبانه روز در شیر خمر گشته باشد و
 خشک کرده باشند بهر را کوفته بخیچه صلا یخو غبار سازند و چشم کشند و استاد مولا محرم حکم
 برای ابتداء در مبتدیان در عرق کوشش تو را آینه مرصع می نوشت ایند زود کرد چشم ضما
 ملید سیاه رسوت چشمل سرخ را در عرق برگ غلب ساییده نیم گرم می کنند
 و میفرمودند که اگر مرد با طفل عارض شود فصد نباید گرفت چه فصدشین از دوازده سال
 جا نرسیت بجای فصد برگ را در چشم زکواند از دگوم نیم گرم برگ ایند افشون تانسانه بهر را
 ساییده برگ چشم ضما و ساختن این مفید و استاد مدوح می فرمودند که برای امراض چشم
 حبت را در پایله آینه که اخته باب سرمی که در سبک تهوه گویند گشته ساخته گاه در دوزخ
 نمایند و میل چشم کشند اکثر امراض چشم را بچو مدوسل و سلاق و غیره را حبل و دراز فلفل
 را ساییده بچشم کشیده باشند و بعد و پوله و دهنده چشم را دور می کند و گشته سرب که سینه با
 نیز برای امراض چشم مفید است و این کشته را در بندی ناگرس گویند صنعت آن سرب را در پایله
 خواه که چه گرم نموده که اخته بر آن زنج خواه گوگرد زرد خواه منسل ساییده مقدار در
 انداخته باشد تا آنکه خاک شود پس بسایند که سرمه شود نافع باد و اگر جرات خارج خواه داخل

چشم بر آئینه بکشد ز درون بگری با دیان ریت و انبساطی کو کمار را کوفته در پارچه بسته بوق
 که کوارش کرده چشم رسانیده باشند نفس خواهند کشید و این کحل بر آرد که آن در و سر باشد
 و هم در چشم و نیز سبیل را مفید است حضرت آن شهید خالص افیون بنگری بر آن حقوق
 به او ویران وزن کامل در کتور جبت کرده بکنک چوب نیم که بر سر او پس می کرده باشند تا سه
 برابر بایند تا سر شود و بر دارند و نگارند و بنگام حاجت چشم کشیده باشند اگر بعد چشم
 شود قدری آب انداخته نرم دارند و قش تا کمال می ماند بقول از برادر تراپی بچشم خالص
 سلم الله تعالی و این شیان هم مفید است جرب از حکیم شاق علیه صلا الله کاوری صبح عربا بخوبی
 افیون گیر و هم را سائده در آب کشیز شیان سازند و در آب نرگور خواه آب کو کمار سائده
 نیم گرم ضماد ساخته باشند نافع با و + ر با ع
 چشم تو ایکه طرفه ظاهر باشد + زین نقطه تر اغبار خاطر باشد +
 چون دیده خود دید و کند و داس + گردن بگردان نوادر باشد +

شرح

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

طرفه نقطه سرخ یا کبود بر سبک ضرب رسیدن یا غلبه عیان را و خان کند یک یک

چشم خون و سیلان بن چشم چه بیان نفع دارد و فصد را

یا انفجار و رم کردن و بدوا و غیرها

و استقران نمودن و در چشم و العبد انداختن نیز موثر است + ربا ۵۰

در چشم نوناخنه چو پیدا باشد + از هر تو تشویش مهیا باشد +

چیزیکه درین مرض بود فائده مند + نزدیک حکیم روشنایا باشد +

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ظفره بفتقین نام ناخنه کشته فصول لزجه غشا و تاریکی صفت روشنایا من بوخته
اول و سکون نامی

شما و پنج مغول فلفل دار فلفل زعفران شحم فلفل زنگار صبر قوطری بوره ار اقلییا صبر اکوفه و غیره
۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

کنند که غبار آس شود کل رویتا دیگر نه بجز است صفت آن شاد رخ مغول من بوخته
۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

اقلییا فصد نمک بندی بوره ار فلفل زنگار صبر قوطری سنبل الطیب ق فلفل زنجبیل زنگار
۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

توتیائی بندی زعفران نوساد و کوفته بختی کحل سازند دیگر حبت راکشته خاکه شترنج یا صبر و غیره
۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰

قرحه العين ریشم خون و صفرا و ام و قطن و شکسته اگر چرخ شده باشد اول با بوس

۱۲/۴

یا شیخ فخر بنوید و از یم پاک کند پس ضیاف کند و در یم کشند صفت آن از زوت که بسیار

14

در شیر خر خواه شیر دختر گذاشته باشند و در ساینه خش نمود و و افیون کثیرا کند و سفید از زیر صحنه بپزد

۱۲۸۰

همه را بگویند و بپزند و بفیخته تخم مرغ سرشته ثیاف سازند و با سبزه

و چشم تو چون بیاض پیدا کرد و دغش بدو اتر اتمانگر و

گر آب اشفاق چکا نے لب لب + تاجسم بہمنے داوا اگر دو

شرح و تحقیق

[illegible]

تا دیگر قشر از آن جدا گردد و آب متعفن شود پس شش شک نموده سائده مگر مانده آنرا اکل حکمت
آتش دهنده مگر غلظت پس لباز و سر نه نمایند بکشم کشیده باشند و سر نه جدا کردیم خالص رضی الله عنه
بشرح رابعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز لباز حرجب است یافته ام ر با ۶۲
در دیده چو تار یک در دو، سبای غم و الم میاگر در دو، اگر گزشت بهضیه بود و حویان، چون نقیه رود و اواگر در دو

شرح واضح با

که در افرد کار کما بضم خویش خیمه پشته برده و سه اقسام صلب شمشیر که بر جاجیه است پس عکسوت بهضیه و غلظت
ادان طبعه غلظت است که بر جاجیه است دوم بقیه قرینه است که آن بعد غلظت است و او را رنگی است بلکه از طبعه زیرین خود
متولدین شود و سوم غلبه است و آن گاهی سیاه شود و گاهی آسمان و گاهی یاقوت و این بعد قرینه است و اول طبعه
و طبعه بهضیه است همانند یک بهضیه چهار طبعه عکسوت است مانند غلظت بعد از انطوت بهضیه و طبعه
چهارمی طبعه جلیده است که همانند قرینه و زیرین طبعه رجا جیه است که مانند انگیه که اخته است خیم
شکیه است شکب مانند دام و این بعد طبعه رجا جیه است ششم طبعه ششم است که پیچیده بر در خیم است
مانند پیچیدن کچر و این بر چنین طبعه شکب است ششم طبعه شکب است و آن بعد ششم است پیچیده
باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

هر که که بخار معده باشد سبب + مسهل بطلب و او کمیش باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزها مثل گیس اگر از بخار معده بود زیاد شدن وقت مسهل خرج	و پشه در پیش چشم	استلا و معده و وزیم اخلاط مختلفه	
	باید و او را معده پاک شود و صفت آن صبر قوی سوده غایقون بموسسه خجسته اطراف صغیر			
	همه را سائیده هم سرشته در شربت بنفشه غلو لها بندند و بخورند	ربا ۴۵	۴۶	۴۷
	هر که که نزول آب نیا د شود صبر دل تمند بیا د شود اگر چنان که در جنب صحت باید و خاطر شود			
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	خروج آید از موضع استلا و بدن از طوب	بعد نزول تام از تغییر رنگ	انچنین	
روشنای چشم	و بر خاستن بخار از غلیظه و بطلان بعضی پوشیده بود و			
	از آن یا بدون صدمه شده اما در ابتدا و از میان آن علاج آن			

یا افتادن چیزی از خاج بر سر راسخه روز افزون در ابتدا

توان یافت آسان بود

و در انتها و بدستکاری دفع شود اما آنچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و بزرگ گچ بود

علاج پذیر نباشد صفت حب ذیبت که مفید است صبر قوطری پوست پلید زرد و مصطکی که هر دو ^{۲۹} ^{۲۹} ^{۲۹}

زعفران گل سرخ همه را کوفته بچینه آب خمر کرده بشربت بنفشه آمیخته جو بسازد میفرمود سید موسی ^{۲۹} ^{۲۹}

مردم حکیم نجیب آباد که اگر در ابتدا و مرض قتی که نزول آفتاب در برج حمل شود و سفوف با دیان را با شکر ^{۲۹} ^{۲۹}

آمیخته هر روز تا نور و چهار روز خورده باشد بفضل الهی صحت یابد دیگر ایا رب بنظر ارا در سفته یکا خورده ^{۲۹} ^{۲۹}

همراه مطبوع قنطاریون نزول الما و النفع می بخشد صفت جو شانه تریه قشر محون ^{۲۹} ^{۲۹}

کوفته قنطاریون دقیق لبغاج سونبر منقعی همه را و آب جو شانه چون بنیمه رسد صاف کرده باشد ^{۲۹} ^{۲۹}

نافع با و دهنه که پودر را در ششم کشیدن نیز موثر میگویند و نیز روغن لبلان خالص ششم کشیدن از آله ^{۲۹} ^{۲۹}

مرض می کند اگر مقدمه نزول ما بود و چون وجع ترکی نیز مفید است صفت آن وجع ترکی ^{۲۹} ^{۲۹}

حلیت زنجبیل رازیانه از هر یک جز و سکو و وجع در آن او و کوفته بچینه با چندان عمل برشند ^{۲۹} ^{۲۹}

و یک شقال خورند و میل با دیان در ششم کشیدن بسیار مجرب است صفت آن هرگاه در ^{۲۹} ^{۲۹}

سوفت پختگی رسد آنرا معبرگن بار و پنج بر کنند و عصاره ازان گیر و در ظرفی کرده در آفتاب
 دار و چون غلیظ شود ازان میل ساخته بچشم کشیده باشد نهایت مجلی است و خوردن
 شاه پسند برای نزل و امراض چشم که از نزل باشد مفید صحت آن تخم شاه پسند را
 کوفته بختیه در شهد خالص بقدر نحو دیا ماشه خوب سازند و تخم نیل را سرکه کرده کشید
 و در آب از غلظت بپوشد کورنی و صگونه غم و الم بر دل و نهاده که شهد یا آب ریاح بکشد و تر و کینه و مفید
 شرح و تحقیق

۹۶

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را	بنیای در شب معطل شود و بر نو شهید را	
		مکدر و مغلظ می کند	می بید و وقت غروب با ضعیف میشود و آب ازین	
		حل کرده چشم کشند و بر فقیر است که جگر نیز بر روز سه شنبه چهارشنبه هفت همه کرده در آن چسباده		
		سوده آینه بربانه نهند بر چاه ازان بر آید بچشم کشیده باشد و عصاره ازان خورده باو کی را ازان		
		پس پشت خود را از آخته انشا الله شفا یابد و او تادی سوا که حتمه الله بکار چ پیل در از آن جویند		
		سی فرمودند که مسلم در آن بر هر حد یک یک نهاده بر تابه نهند و هر گاه چشم را چشم کشیدن بر آن		

شکوری سفید است و صابون و لانتی را در شپش کشیدن نیز تاثری است عجیب بن باب دیگر آید
 پیاز و صابون را با هم قدری حل کرده چند قطره در شپش کشند دیگر اگر کوفته در پارچه گرفته شپش
 میفشند فی الفور نفع می بخشد. **ربا** ع

چون عارضه چهره بامر معبود + از رقت روح با صره رو س نمود
 از روی علاج صاحب عارضه را + لم بقرو هر سه باید فرمود
شرح و تحقیق

نام مرض	لطف	سبب	علامت	علاج
چهره	روزگوری روح رقیق و ظلیل بود که بروشی آفتاب	بشید دیدن	برایه و لم بقرو هر سه	
	تحلیل میشود و در تاریکی جمع میشود	ویرزنا بینا	دست و پا	
	و بعضی از حکما گفته اند که خلط حاد است	شدن	بخرودن و طبیب	
	مجموع در و مانع که روح نفسانی را که بداند	روغن بنفشه و کدو		
	دیدن میشود فاسد میگردد	کردن و در آب غوطه		
	زدن و شپش در آن کشودن و آب سیاه با شربت بنفشه خوردن	فایده	و این کار در معارضه شپش	

۱۹۱۹

250

49

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

طهرش گران گوش اگر بلغم بود گرانی سر و گردن صفت دارو که دافع بلغم بود

حواص و بیکار خواجہ جبر قوٹری شیخ خطل تبرک محمود
۱۰۰۰ سے لے کر ۱۰۰۰۰ تک

مقل از نوق سیمه ما بگویند و بپزند و غار لقیون بپوشند بپزند که زانده اضا نه نموده باب کفری خمیر کرده غسل

جنوب بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت

روغن ترب آیترب سفید سیاه بنشیند و متقال روغن زیت یا کنجی لب متقال هم آمیخته بخوبی

تاروغن بماند اماروغن تربیخالص الکتخم اورا لشکجی اعصار داده روغن کشند سوم از

مجموعه تخفیفی بر آید رسا از قوت حس اگر طین گشت پدید و نزر یک خرو و غلظت است مفید

وان لحظه که باشد بيش ضعف و مانع + بر سر ز نقویات باید مالید +

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علاست	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع	در یافتن آواز	مخلط خوردن و آن چیزی است
	و شدت بین یا بخار سده است	که ماده را غلیظ گرداند چون		
	ضعف و مانع	خصوصاً وقت گرگی خشناس و کاهو و روغن		
	که در وقت حواس	نبغه الیدین مسکومالیدین		
	و آن چیزی است که مزاج	عضور با اعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن		
	بادام و روغن مورد و اغذیه خوشبو دار خوردن	صفقت روغن مورد آب برگ مورد و		
	باروغن کنجد بچوش ننداز و روغن بماند یا برگ مورد خشک	شسته را در پیاله آب بچوشانند تا بماند		
	آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم	بناخت بچوش ننداز و روغن بماند		
	در دگر گوشت اگر ز صفر باشد	+ زردی رخ و چشم تو پیدا باشد		
	اگر حبه نبغه	بعد سهل بخورے + از روے علاج خوب و زیبا باشد		

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

وجع الاذن درد گوش صفرا زردی رو چشم زبان بعد نفخ مسهل داده
 حب بنفشه خوانند حضرت آن در شرح رباعی چهارم مذکور شد اما سید استاد حکیم
 نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در گوش شخص پانزده ساله درد شد بسبب ریح حاره
 حاده باشد فصد قیال گیرند و انداختن مشیزن در گوش فوراً تسکین درد میکنند و همچنین
 روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوش داده گوش را نمایند و قدری آب انار
 نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برادر گرم گوش هم مفید است و اگر از هوا سرد باشد
 آب بصلب نیگرم انداختن و آب لک جوش داده نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونه
 هم مفید است و محبوس حکیم منی بخش صاحب کیهن پور که مجرب خود می فرمودند که انزروت در
 خالص سائده در فیکه کرده در گوش نهند که فوراً تسکین خود می بخشد رباعی
 ای آنکه بود قرحه گوشش جددید + گرمم اسبیض طلبی نیت بعید +
 داندم که بود قرحه مذکور شدیم + چیزی نبود چو زهره گاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
قرحه الاذن	ریش گوش	انضاب خلط تیز	تقدم ورم	مرهم ابیض را با استعمال
زخم کننده	و بر آمدن ریم	آرند صفت آن		
موم کا فوری	در روغن گل	و سفیده کاشغری	کوفته بخیه	اضافه نموده صلایه در آن کنند
تا مرهم شود	صفت روغن گل	بر گل سرخ	روغن کنجد	در شیشه کنند چهل روز در آفتاب
نهند یا بر گل سرخ خشک	را در آب جوشانند	تا نرویک پیچ	اشاره میدهند	کند و ده آنرا
روغن کنجد	اضافه نموده	باز جوشانند	تا روغن	بماند کیفیت استعمال زهره گاو آنست که
زهره گاو	و وجود عمل	که ساخته یک جزیم	آمیخته	لته که نه راشته فیکه کنند و بدان آوده صبح و شام
در گوش نهند	لیکن نزد فقیر	و اذی جرم ضخیم	در گوش انداختن	خوب نیست اما اگر قیق بود
مضائقه	ندارد فافهم	و انزوت	سفید و عمل خالص	را با هم آمیخته فیکه کرده در گوش
نگاه دارند	ربا	در گوش توپر که	تقدیر و دود	آید حیوان یا که پدید آید و دود
اگر صبر	آب شش	یا آب کبیر	تقطیر کنند	روغ نماید بهر دود

گرفته چیز شک زدن آب را می برارد و مجرب است +

بحث علاج امراض الف

ربا ۵۵ ای آنکه ترا قوت ششم باطن شده اسامین بوی نیک و بوی شکل شد
اضطراب غلیظ گردد و موجب آن از داروی سهل نتوان غافل شد
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خشم یفتخ	باطل شدن جسی که بویها	سور و غلیظه ۱۲	کدورت و اسهال	مسبک که خلاط
	را دریا بد ۱۲		و گران سوز غلا	غلیظه را
دفع کند صفات آن	صبر و قوتی ششم خنثی سنبل الطیب	عطران دار ۱۳	اصافه ۱۳	اصافه ۱۳
افسندین مجوده	ترید سلیمه نمبر	گرفته بختیاب خیر کرده	جوبیل سازد و فر و بر و فر	نفس را
سوده سوط نمودن	نیز فائده می بخشد و مشک	سائده در بینی	از اخن اتری	در از آذین
گرفتار دارو ۱۲	ربا ۵۶			
از بینی اگر نفع از بدن	گیرد و	طبع هر کس از آن	میدن کرد	

باید که طبیب سبیل کوفته را از روی دوا در رو دیند گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفتن الانف	یدلوی بینی	تغض خلط در گرسنگی و سیر	سبیل الطیب یا سوط	کم و زیاده نشود و تشوق نمودن فائده
دارد و اکثر بسبب کرم	سر بودیم	انگوزه شکر سفید	روغن گاو و سبب ادویه را در آب ساق	بر روغن مخلوط کرده ضامانند کرم
سر سیمه بیرون	افتند بفضل الشافعی	این تشوق نیز سفید	سند کوفی سبیل الطیب	صبر سوطی زرد و قرص از هر یک دانه
با آب برگ مور دیا	نوش	مزوج نموده در بینی دهند	ر با	

ای عیش زگر می شده بر طبع تو سرده و ز خشکی بینی ز خوشی آمده و بر پیش بر تو آب برگ خرفه با روغن با دام طلا بایکد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حقاق الانفا خشکی بینی گرمی و صفراء سوزش دماغ آب برگ خرفه را با روغن

و بنحو الی و اصطرا بادام آسخته بر بشیا

طلاء باید کرد و روغن کرد و روغن بادام و روغن کاهورا و بینی انداختن فائده است

رباعی بینی ترا قرصه چو تر خواهد بود + حال تو ازین مرض دگر خواهد بود

داری چو بکار مرهم ابریز را + شام مرض ترا سحر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الانفا	ریش بینی	رطوبات فاسده	پزدادن رطوبت	بعد تنقیه دماغ استعمال
سفیده	مردار سنگ آتلیمای فصد	اسهال محرق همه را کوفته	نخچه روغن گل گرم کرده هم	ان
اخلاط محترقه	خشک ریش باشد	آمیند و مرهم سازند		ان
خشک ریش پس احتمال مرهم ابریز نماید و صفت آن	در شرح رباعی سفاد دوم گشت			دریا
و اگر اندرون بینی بدین بر روغن گل خواه	روغن نیلوفر روغن کنجد سفید باشد و اگر با روغن			دریا

را سوده در آب بخورند هم مجرب است و استعمال موم روغن نیز مفید است و اگر مراد ازین

مرض بواسیر الف باشد باید که اول فصد قلیل گیرند و تر سید و شاه تره را در آب نیم پخته و باکره

مالیده صاف نموده بشریت عنایتین کرده غوف بلبله سیاه خورده نوشند و تا چنانکه

استعمال نمایند نفخ خواهد بخشید و چنانکه راجع به راجع سائیده قلیل آن تر کرده در

نهند و در صورت امکان علاج این بواسیر باشد ان شاء الله تعالی مفصل در بحث آن

نوشته خواهد شد راجع به خون رفتن بی جزجران باشد و گریز گریزان خطر جان باشد

و آن دم که زجران نبود نزد حکیم و بطن بد قاق کند راسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

رعاف	رفتن خون از بینی	سبحان	تاریخ چهارم و پنجم و نهم درین علاج نباید کرد	
------	------------------	-------	--	--

و این نزدیم و چهاردهم و پنجم که در بند نمودن خون

مرض حاد باشد خطر جان است اما اگر

خون با فراط رود و خطر نفع نداشت اگر حدت خون اندک اندک فصد سر را گیرند و

بیماری است که بواسیر است

کیبوره و شربت عناب نوشند و عدس قشر که در سرکه بچته باشند بخورند و دقاق کنند را سائده
 و رب بنی و مندیا آب کشیز بچکانند و مال عدس قشر را سائده بر سر و پیشانی ضما و نمایند دیگر
 کافور را در آب کشیز تر سوده و رب بنی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرو و سائده بر پیشانی
 ضما و کردن خون را بند می کند ^{۸۰} ربی و اروی رغان آنچه شهبود بود که را با توکیم زوفا و زوفا بود
 افیون و دقاق کنند و زاک و عدس گلزار و اقا قباد کافور بود +

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجوعا خواه فردا باستمال آید خون را بند خواهد کرد ^{۸۱} ربی
 آنرا که کام گرم حادث گردید پس فایده از شراب بنیز دید چون آنرا شربت بنفشه از اش و موم قشرا و بنفشه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	فرو آمدن طوبت	گرمی	انچه از دماغ فرو واید	شربت بنفشه و بنفشه
	از دماغ بجان بگوشی	گرم بود و سوزش	گوشی	بنفشه و زیم آمار آب جوشانند
یا نیمه آید صمان کرده و نیمه آمار قند سفید قوام نمایند + ربی ^{۸۲} ع				

و اما چون کام را از سر و گردن و از شر جز شربت زوفا نخورد و در اغذیه ترتیب نماند خوردن آن نافع و در این وقت در

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	بالا نذاوردن	سردی و گریانی سر و رو و آنچه	شربت زوفا بخورد و صفت این	
		رطوبت از دماغ فرو رود	زوفا پوست بچ با دیان	
		سرو باشد تا علامت بیاید	پوست بچ کیر پوست بچ کیر	
		اگر سار و پسیان آنجی سیم را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به قضا انتقال دهند		
		و سار کرده بقوام آرد و واضح است که اگر اطفال را عرض عطاس بعضی شده باشد او سار و حرقم حکم		
		نجیب آب و میفرمودند که برگ نوبه آید بکاین و برگ جنار را سائده قرص بسته بر سر موضع خا		
		نهند و دیگر نمی از برگ آله یا شاخ انجور دوا شده در آب سائده از در نیمه بر آن پاشیده نشاند		
		دیگر مادر طفل را الحاب میداند و آب بر آورده نبات و قند که شربین کرده بدهند و غذا و مادر شرب		
		یا ناست کنند دیگر زهر میره خطای را بقدر دو پنج در آب سائده بطفل بنوشانند		
		طریق شناخت زهر میره خطائی که حاصل است یا غیر آن این است اول زرد چوبه را با		

لبیده خشک نموده ساسنده با پوست نیم گنده و پوست کبری انجیر خشسته باشد نیم نیم پاؤ ساسنده شود
 نموده آنجند با عرق جهاؤ خورده باشد و عرق را با شیرین شیشتم شیرین نماید اگر قبض بود برگ سنبل
 و در شیرین آنجند باشد و دیگر برگ شاه تره تخم کاسنی در آب تر نموده مالیده صاف نموده شیرین انا
 شیرین کرده اسپغول خورده بالایش دواؤ نکور خوردن هم نفع دارد ^{۸۷} **ع**
 آنجا که گرفتار بادشنام انده کرگ نزنند و در ششام انده مطبوخ بلیله لوزان که بخورند و در طریق کتان ^{۸۸} **ع**

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
بادشنام	سرخ مایل بکودرت	احتراق خون فساد جلد و ک	فصد فیضال زنند لوزان	
که در رو عارض شود	و اطرا پید شدن	مطبوخ بلیله بخور و صفت	این	
بلیله سیاه پوست بلیله زرد پوست بلیله کالی بنفشه گل سرخ تخم کرفس تخم کاسنی عذاب سپستان ترندی				
الونجا رانده را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند کلبه شغال شیر خشک حل کرده صفا				
نموده بیا شامد غذا نخورد نیم کوفته و اشن مقشدر مرغ جوان و کشیز تر کنند واضح باده که اشن بپزند				
حال شری که کثیره وقوع است نایم چگونه اینجای ترک کرده فقیر علاج آن می افزایم تا کتب ناقص باشد				

مگر انیکه در بحث او را مگفته است

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری بفتح	دانه نامی است بعضی کوچک	بخار دم صفراو	از لایقش مانند و بهند تر بهند	شربت
شین منقوط	و بعضی بزرگ بین بایل برخی یا خا	یا بلغم بویستی	یستی گویند در رو و یا سرد و یا خا	شربت
	و کثرت بسیار که وضعه نماید و در		و موی اکثر وضعه شود آب لال	
	تمام بدن یا در اکثر اعضا		و تب بلغمی ظاهر شود و رنگی که رنگه بکشد	
			بلغمی سفید و رنگ موی شیرین کرد	
		سوزان	نبوشند و دیگر	
گیر و و صندل سرخ و اجوانین هم وزن باریک سائده بر بدن بمالند دیگر رشته که آنرا در سندی موی و لقا				
با پیچ گویند بقدر یک چپانک در آب خوشانده آتش که زلال باشد نبوشند نفع کمال دارد گویم اکثر آنرا شیرین عسل				
شیرین کند بهتر باشد دیگر اگر بادیان و تخم شبت در آتش بپوزانند و دودش جسم رسانند نیز از آله				
بحث علاج امراض الششین				

رباعی ای که شقاق بر لب ظاهر شد باید علاج ترا خاطر کرد که موه صفر او با سبیل آن در دفع جنین حضرتان ظاهر شد

شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

تشقق شفت شق شدن لب صفراء تلخی دامن شکلی لب بمطبوخ بلیمه سبیل گیرند با
دور شقی زبان مسهل صفراء را از جث آن

گیرند که گذشت در استعمال بگویند صفت آن کشته سفید شسته کافور و صوم سفید روغن گاو
اول روغن و صوم را داغ نمایند بعد از آتش فرو آورده کشته مذکور را با یک سائده در ^۲اول
خوب حل نمایند پس بر آتش نهاده قدر گرم کنند بعد فرو داده کافور در آن آمیخته بپزند و با ^۲عسل
آرد محراب است اگر قدری روغن گاو بنام و بر لب مالند در سه روز بفضل آتش از آله مرض گذرد با ^{۱۶}عسل
بهر کسی تشقق لبش آرد و هر خوردن خشک نباشد دارد باید که زیر مرغ و سفیده که مرهم کند و بر لب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که پی مرغ را کترا و سفیده که در آن آمیخته مرهم بختار لب خود مانده باشد و غیره در ^{۸۶}ت
ناجیل دریائی را در سه روز آب سوده بشربت انار شیرین کرده چند روز بنوشد جرب است رباعی

برکه ز خون لیش ورم خواهد کرد و صد گونه شکایت را خواهد کرد که گم نکند خون بین نخورد و خونش در زیر ضرس تمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اشفت	آماسیدن	خون خیمازه شیرینی	صفت لیشی که در زنها	
لب		دمان و بزرگها	دموی نافع تمرندی	
شب و آب گذشته صبح صاف کنند و بقند سفید خجانه شغال شیرین کرده یا پخته و قندیل فرمایند و غذا مثل مفر و اگر او شیر تر تمرندی خورند اما وزن علی را لطیف است بزرگ قد و شربت او نامی شغال است ۸۹				

بحث علاج امراض الفم

رباعی اگر می اگر قلاع گردید پدید از راه علاج بنیاید گردید و گنگنا و گل سرخ و سماق و نه سیر و گنگنا بابت

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دمان	خون	سرخ آید	ذره و گنگنا و گل سرخ و سماق
بر آید یا باشند و دیگر آب طبع و پنج غره کردن فائده حاصل شود و گردم الا خون گل تر گنگنا صفراء زردی چوبها				

کته کافور همه را بار یک سائده در دهن باشند بگللاب و سرکه مضمضه نمایند دیگر
 مضمضه نمودن آب قشرام غیلان جوشانده و زک سفید سائده بران پاشیده نیز فایده
 بسیار دارد و فصد سرار و بر کاه و دو سفید دیگر در آتش سنگ را در آب برگ تلخی تر کرده
 کرده سرکه سائده اندک اندک در دهن باشند دیگر این در و نیز سفید است ^{ان} صفت
 تخم کشیز در روغن گل سرخ کت سفیده طباشیر کافور از هر یک سه ماشه گرفته کوفته بخیته درو
 سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانند باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود و خایند
 برگ شامفرم که تلخی بود و زایل است ^{۸۹} در با ^ع
 از سرکه اگر قلاع پدید گردد به اسباب برگ میاید گردد به باشی جوهر خاوشب بوده به جوهر عجبی اگر بر او اگر گردد

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بالاگشت	بلغم	بسیک آید	خاوشب را سوده بر آنها باشند و دیگر
	سودا	سیاهی آنها	کشیز خشک	عده قشیر طباشیر کوفته تا
	کشیز سبز مضمضه سازند	چون آب زرد از دهن رود چیز که بود	دوسر و مصفیت نبود	

نام مرض تولیف سبب علامات علاج

سج گنده دهنی بلغم رطوبت بنی و خشک باخراج خلط سبز و سبیل آن کنند لخته

دربوی و ن بل در آن دانه باشند صفت آن کباب

صفا تشنگی و رطوبت سنین پوست سرخ و خونی آن و فضل

وزردی قاید و قوفه زنجبیل مسک همراه

کوفته و نخیله در آب و گلاب که در آن ضمغ عربی حل کرده باشند لبر شوند و مقدار بخور و حبس است

در سینه شک سازند و با استعمال آرد حبس یک دیگر فخر ع مالن حنظل الله که حشر گفته است

صفت آن مصطکی و می نبات مشک اذق که نیز بود و خالص شده همه را کوفته و نخیله با آب

که در آن کثیر اهل کرده باشند شربت حبس بقدر بخور و خسته در سینه شک کرده چینی از آن بردارند

نگاه داشته باشند بجز فقیر را قم سفوف است استعمال آرد و قافله از آن بردارند

و فقیر را بدعا خیر باد سازند صنعت آن سیاه فضل و از قرض باید که سیاه و در آن

انداخته فضل و از چوب انداخته باشد و بسته جو بهای چند زده باشند همچنین تا آنکه آخر شوند

لجه همچنین قرض چند چند انداخته کوفته باشند تا آنکه سیاه خاکستر خواهد شد پس چوب را نخیله شود

نگاردار و گوهر روز از آن بردن مالیده باشد نافع باد و ریاضه
 دندان ترا چو گرداگری درد و سر که گلاب مضغه باید کرد از اثر نبات کجین حاجت و دانا غریب انباش و کشت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان گرمی	راحت یافتن با سردی	سردی و گلاب با هم سرشته	مضمضه
	درد بسیار و تیرگی	دندان و کجین	دندان و کجین	صفت
	درد لثه سرخی باشد	دندان سفید در آب جوشانند		
	تا غلیظ شود پس سرکه بر آن	اضافه نموده دوسه جوش داده نگذارند بر صبح یک قاشق		
	در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند	لخته سنون نیله تو به بر آن کرده زیره سفید		
برشته و بنیه برشته سوخته مرچ	بامری	رفع یافتن از چیز آگرم	زنجبیل عاقر و حای خردل	
کته پتری مسکه گلی نمک لاهور	و متفر شدن از چیز آگرم	رایم کوفته و پنجه و نقد		
مسادهای وزن کوفته پنجه	دوسه جوش و زردی بنام زرد	آن نمک سوده		
سنون سازند ۱۲	گرداگرد دندان درم نباشد	نموده بردن دندان		

مانند یانیم کوفته جوشانید صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته نیم گرم بآن بمضمضه کنند و شور بآب
 کبوتر چکه یا قراچ یا بهر وی یک یک در اجینی و زعفران خورند و سید مولای نیم تخم آب می در حوم میفرشند
 که برای درد دندان اگر حرات باشد و راحت آب بروح حاصل شود و فصد قضاال گیرند و مضغه گلاب
 و عرق غلب کنند و اگر از برودت باشد آب جوش اینده چیا کند مضغه سازند و اطر ایل کشند
 بشمول او سطو خود و س خوراند که بر آمارض چشم و گود دندان بسبب است و اگر از دندان خون آید
 زاج مصطکی ساییده سنون سازند که بند خواهند دیگر عاقر قرحا و پاه مساوی سائیده شب بایده
 بالایش برگ تنول خورند و دیگر برگ تناکو نمک سنگ سنون ساخته بخیل آید و دیگر عاقر قرحا کو کنند
 عدس سلم غلب کشیند خشک همه را در یک آداب جوشانند این صاف کرده مضغه سازند
 این سنون نیز مجرب است مصطکی رومی بخیل میچ سیاه طوطیا نیز بران زیره بران کشته مضغه
 چایای سوخته پیکری دانه الاچی کلان نمک لاهوت تخم سرس همه را کوفته بخیل سنون سازند
 و شب بایده بالایش پان مع مصالح خورده باشند نافع باد و ربا
 دندان توچ کند شود بی زور در باشد ختم شیند از مالایند از خورند و ختم کنند که نو و علاج از آن و که است
 شنب

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خس کند شدن دندان خاستن چیزهای خوردن شایسته تنقیه معده از بلغم و ترش

ترش و قابض بلغم ظاهر باشد باید کرد و علاج آن

ترش یا سودا که از علامت بلغم رحمة الله علیه نیز منقذ

باشد بلغم معده و سودا باید از زردی بیضه که اگر

هم انفع و گیر بلغمی است بزرگ بزرگ عاقل و حاد و نیم آثار آب جوش اند چون نصف سیر

صاف کرده نیم گرم مضغه سازند و در سوداوی نارنجیل مرکا را سوده با شربت غنایت شیرین

نبوشند و با ۹۲ غ و دندان تراسد و پودش زود و نمید مباحش از شفا بخش و دود

تا هر چه بود زود و دس قطگردد و پیه بزخم کند اما لیکن دود و

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دودالسن	کرم دندان	تلفن رطوبت	تغیر رنگ دندان	پیه بزخم
				خواه زرد و خواه سیاه را دود کرد
				و آنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم بر آید و ساقط شود و سیکه موالی

مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کیتی را بریان نموده نیم گرم بر دندان کرم خورده نهادن بسیار
 کرم دندان را سیراند و مریض را می باید که این تون را بعل آرد و پتگی بریان مصلحتی که
 تخم کشیز بریان زرد چوب بریان پوست درخت کند کوفته بخیه همچون سازند و وقت
 مالیده خفته باشند و این ادویه مضمره ساخته باشند **صفت آن** اسبند چیا گند
 یابریک برگ چینی سفید در آب جوشانیده چون نصف رسد مضمره سازند نافع باد و جز
 کرم خورده روغن باز و چند قطره انداختن از آن کرم آن در ساعت میکند مجرب است
 دیگر آفیدون یک خربود سه گانه است جز باریک سوده قدری از آن در پیله نهاده و شل
 و دندان گرازند یا زیر آن نهند دیگر دو و او این بر دندان کرم خورده دادن نیز مفید است
 استیسه کشد که حالش بد و بد حالی او تا که دردمند باید که بگوید گل و گلنار را از آن پتگی برین دندان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخالته ست شدن گشت	رطوبت خون	رطوبت دانی و رخی	گل و گلنار را کوفته بخیه	
بج دندان	زبان و بزگی	بزرگنظر	برین دندان شایان	
فائده دارد و مضمره باب زاک و نفوس و قشرام غیلان و جب الاس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد				

یا محل سرد این نیم گرم کنند و مالیدن روت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دمان انداختن
 شتر با ۹۶ چون لثه واسیه شود عارض ربه و زهر سنون بدست باید آورد
 عفت و عدس واقعا قیاد کند + گلزار و شب یمانی زبذرا لورد +

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه واسیه	خون رفتن از گوشت کثرت رطوبت خون سیلان خون ادویه را که مان			
بج دندان	از گوشت بن دندان حتمه انداختن			
است بگویند بر لثه مالند و مر جان سوخته را مالیدن نیز نافع است دیگر خشت زرد سائده و د				
قدری نمک سانه و میچ سیاه انداخته مالش کردن خون بند میکند این نسخه حضرت اوستا				
و مولی الکحل مولانا احمد علی صاحب چرا که گوئی است حتمه آگند و جناب اوستادی رحوم				
حکیم نجیب آبادی می فرمودند که سنون زاج مصطکی برای جمن خون دندان مجرب است				
انرا که ز خون شود نرم لثه پدید آید و اگر زنگ نرزد بی الم خواهد دید و آن لحظه که با سبب شد خلط و اگر خواهد زد و آن سبب				
شرح تحقیق				

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم لثه آماسیدن گوشت دم درد و سوزی قصد فعالیت و چارگ زدن و باقی

بخ دندان زبان استعمال منضج و مسهل برکنند

صفرا سوزش و تیرگی جگر و بطن و شعله و در سر که جوشانیده

بلغم سفید و ترقی اما مضمضه نمایند و بشهر مضمضه کنند

و بروده لمس پس بطبخ بالونه و اکلیل اللک و بنفشه

و حلیه و گمان مضمضه نمایند سودا سیاهی ورم بطبخ برگ شهتود و عدس منضج نمایند

۹۰ ربا چون خورده شود لذات آنکو عهد نشود و این طبع را از کثیف آورد و کوبان و این بو بخیرش سر که غصص و شعله

شرح تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تا کل اللثه خورده شدن ماده حار خورنده چرک کردن گوشت آنچه مصنف جرم فزوده

گوشت بن دندان و کم شدن گوشت است کنند و بر بنون

بعل آرد مر جان سوخته صدف سوخته زرد و چوبه بازوی بنر جوهر سرد و توتیای سبز بریان

شب یانی برشته دم الاخوین گل ارمنی همه مار گرفته بخیه سمنو سازند و بمالند *

بحث علاج امراض اللسان

۹۹ ع ربا اگر که حق باطل گردد و در یافتن بهره شکل گردد و اخراج کی خطان از زبان اندیشگر که زود

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

بطلان الذوق	باطل شدن حسی	ماده سرد و تر طوبت دمان و سکر تنقید دماغ بیاچار		
-------------	--------------	---	--	--

چیز نادر ریابد نبض مرتگی قاروره فقیر او قوی باشند

ربا اگر که گران زبان باشد و چهره زبلغم خوشانت باشد باید که گنی غرغره خردل محلول چند که غرض تواند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

تقب اللسان	سگرانی زبان	بلغم عدم تشنگی و آبفتن	تنقید خلط باید کرد	
------------	-------------	------------------------	--------------------	--

از دمان و سیکید زبان حسب بیت علاج و غرغره

و قاروره مذکوره با استعمال آرد

ربا اما سبب آن اگر زخمت باشد و سخی زبان ز حد فروفت باشد و گرگ نیز و نشوی قولی کم نیز و فرخ و دمنه

۱۰۱
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان خون سرخی زبان و گران	فصد قیقل زنده و گران	آن و شیرینی دمان	آب ورق عنب الثعلب یا آب کشیز تر با آب کاهو یا گلاب با پنجه پوست انار شیرین و بان غره غره نماید اگر ورم از گری شدید
رباطه	بر کسی که تشقق زبانش باشد	تشوین هر سخن از انش باشد		
	باید که کثیرا و لعاب سبوس	حل کرده مداوم در دمانش باشد		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن	صفرا یا این داغ خشکی دمان و تشنگی	علاج مذکور باید کرد	
زبان		دلمخی زبان و غنچه	و خیار باید خورد و روغن	
		طعم	نصفه سر مالند و مالند و مالند	
رباطه	که خوش زبانش باشد	تشقق خسته زبانش باشد	باید که لعاب تخم پیوسته با شیر خرد و دمانش باشد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبه صفرا تلخی دمان و درشتی	علاج مذکور کنند	
	زبان و حرقت نفس	و کثیر تر در دمان دانند		
	و منزه تخم خیارین و منزه تخم کدو و منزه تخم تر بنر خورند و نار جیل و ریای راسائده نوشند و انرا			
	و با شربت لیمون شیرین کنند ^{بکافور} یا چون حال خشکی زبان شد و گریبان حرارت بپوشد			
	از مضمضه کردن بلعاب سپوس * با شیر خرفه بر طرف خواهد شد			
شرح و تحقیق				

۱۰۳

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی خشکی	بسیاری میل آب	علاج یکدمان حمله اندوزند
	و حکمی نفس در دمی		است باید کرد و آنچه بالا	
گفته ام لعجل باید آوزد *				
بحث علاج امراض الحلق				

زیبایی ای از ورم ملازه احوال تو بدید گمراهه خون بود رگت باید زد
 و آنکه ز سماق با دلت غرغره بد چندا نکشوی خلاص ازین علت بد
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ورم اللغات	آماس ملازه	دم که خون باشد	سرخ بودن ملازه	فصدار و آب زرد
	که از ایندی گامند	و استفراخ آن و پیش از غرغره آب بد		
و سرکه مفید آب عناب شییره خرفه لعاب اسپغول و عرق شاه تره و عرق کوه بر آورده آب رس				
داخل کرده نبوشند و غذا آتش جو شربت نیلوفر و دال شکریه روغن و ترکیب غرغره سماق				
در آب جوشانده چون بنیمه رسد صاف کنند و ده درم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم غرغره				
کرده باشند ۱۲				

صفاء تیرک زدن در آن و خوشن بیا بآن لال ترندی و شیر خشک طبع را

و تفکیک بسیار خوشی و مان و آن خود بداید کش و غرغره بگل آب و تربت

بسیار مفید و خیال شیر را در شیر تازه مالیده غرغره نمایند

بلغم

بلغم زخاوه ورم و شنج آن غرغره بسنجین خردل و مرغی با

وسیدی رنگ آورد نیز بگویند رو گل سرسود

و نیز اینج غلبه شلخ خشک حفص کی عدس کلم در آب جوش زده غرغره نمایند و نمک ساینده
در آب جوش زده غرغره کردن نیز نافع

سودا رنگ آن سیاه بود و نمک بمطبوخ افیتون و مالون

شفیه بدن باید کرد و شیر تازه غرغره پی کرد گویم که جمیع اسام ورم اللهايات و خناق را و بگویند
که دواء هندی است و اکثر در جنگی قدیم پرورش می کردند پلاس می پی و نهایت تلخ می باشد
بقدر چارتی و چار عدد و مریج سیاه در دو توله آب سائده در سرانیم گرم و در گرم سرد شود
مجبور فقیر است ربا ^{۱۰۶} سسته ملازه گز ترا عارض شد بلغم چوبوده اش فی زود و
باید زبر اس غرغره نیز در یک حکیم خردل بسنجین از مال با بد

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
استرخا و اللهايات	سست شدن ملازه	بلغم نرمی ملازه و سبکی آن	صفت غرغره	

خزول نیم کوفته در یک پیاله آب جوش نذ تا نیمه آید صاف کنند و بکنجین آمیخته نیم گرم
 غرغره کنند رباعی چون سستی بوزن حادث گردد و احوال تواز حدوث آن گردد
 اگر غرغره سازی ز گلاب و مازو + ظاهر شود فائده بجدد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزین	سست شدن دوزره	بلغم و در سینه آن	علاج	مضعف جالند
	کمر دو جانب حلقوم اند	باید کرد +		
	نزدیک پنج زبان	رباعی		
	در در گلو چو فصد کردی بخوره آب آلو شیرت یلوفرو از آب سماق و مثل غرغره هر چند که بشیر بود			
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	در و گلو خون سرخی چشم و رو و پری گها	فصد سرار و کنند فضا		
درگ زیر زبان	را نیز کشند بیده از آب سماق و آب زرشک و شاه قوت و غرغره			

و انار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن و یک نرسبی بطوریکه نوشتم درین مرض
 نیز بسیار مفید است و خود نیز بهر هیز برای خنق و خنثی ورم گلو و زیر لب و این
 تحلیل میکند صفت آن جد و اینقدر و زیر بهر هیز و کشیز ترا از هر یک قدری زرباد
 نصف وزن و اگر بار و مزاج بود زرباد مساوی کنند و نرم در آب برگ گوی
 ساشده نیم گرم ضاد نمایند که بر آن بچشم نافع و مجرب است و غرغره کشیز نیز مجرب است
 کشیز خشک عن الثعلب اصل النوس کوکنا جالس برگ شتهوت پنج چهارمی که کنار شسته
 باشد در آب جوش سنده بر آن پیشگیری پاشیده مثل اسهت بار در روز غرغره نمایند بر
 ای خون گوییت زود و دانه خیر خون آمده بر دم از گوی تو بهر غرغره ساز بخیل نمک و چیز بنود ترا از آن
 نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحلق	در آمدن در آب نوشیدن ظاهر شدن خون	تدیر نصف مروحم باید کرد		
في الحلق	زود در گلو	رقیق دانه و بهر هیز	و بخوردن تا کوفوراً	
جد	ایشود نمک تا کوفوراً	تر کشنده آن است	و گویند که اگر ایرار الباسیند و در سر که یابرد	عن

داخل نموده بدان تغیر نمایند فوراً بکشتن میسازد رباعی
 چون شد ز گلو تاریش نقد بشر + گویم سخن او سخم در گذر +
 تخم گل و انزروت میکوبد زان + اندک بموم روغن میخورد +
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرعته الحلق	ریش گلو سواد حاره	درد و بیرون آمدن	فصد سر او باید کرد و آب	
	باز روی بیضه باید خورد و صفت	موم روغن سوم کافوری را در روغن گل حل کرده اند	سرد بخورد و موم روغن را	ربیم و تیج
	تخم گل کوفته و بخیه اضافه نمایند رباعی			
	چون ریزه استخوان بماند یا خار در جوف گلوئی کن یا بر حلقه هر یک که بی از غرو بران و تنوش رسد مفید باشد			
	شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشد العظم و الكو	بند شدن استخوان یا خار در گلو حلق	غم و کرب غشی	مانن مرحوم میفرماید	سگ

در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرورد و خور و کربا

آن استخوان و خار فرورد باقی حال و دیگر کتب نوشته اند باید دید ^{با ۱۱۲ ع}

سوزن چو فروبری و گردی بخورد و تیر تو چون نباشد ^{حکومت} باید در می سوخته طبعیت ^{انگور} خوردنی و دوا ^{بیا}

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

بلع الذریة فرو بردن غفلت اکل در دوزم و بردن خون سنگ آهن ربا را کوفته

صلایه کرده بیک قاشق شربت خواه سرکه انگوری آمیخته نشتا خورند و بعد نیم ساعت بخورند

گل سرخ بنفشه سیستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیم رسد صاف کرده ^{نشت}

در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بپاشند و بضرورت بپاشانند و گوشت چای با طبع ^{۱۹ ۲۰ ۳۰ عدد}

شود و سوزن بچند مضاطیق خون آید باون الله فی و پس از خروج سوزن شربت

با کلاب تخم بجان نوشند و غذا نخورند ^{با ۱۱۳ ع}

بجای غذا بجان معده اگر آس کند موجب آس نکند چون موجب آس شخص گردد و در سینه ^{دانش}

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
درم الزی	آماس مری طعام از خون	در درمیان	فصد اکحل باید کرد و شربت	
	حلق ناسعد	دوش به جمیع طعام	بارده را باید نوشید	
		و بدسوی تب پری	صندل را در گلاب بپزند	
		رکها و نرمی نبض	در میان هر دوشانه	
		ضماد باید کرد و آرد جو با بونه و نقشه و خطمی را در آب برگ عناب غلب سائیده ضماد کردن	نقدان	
		صفر آت و سرعت نبض		
		وزر دی زبان رو		
		بلغم بول سفید و طولین		
		بینی نقل بیرون رود		
		سودا خشکی دهان و تیرگی رنگ	جوشانده شربت و الوند و قاقلی	
		دخم گمان با می بخته باد و شات انگوری جرعه جرعه کرده نبوشند		
		واضح باد که اگر وجع الصد بسبب بلغم بود که آنرا ماسن حسته الدنترگ کرده است پس این حکیم		

نجیب آبادی این نسخه جو نیمه سرودند عذاب پستان نبغشه بر سره راد آب بجوشانند چون شربت
 ۳ لوله ۳ لوله ۳ لوله

در نبات قوام سازند و لوله از آن لیسیده باشند نافع باد **ر یا ع** ۱۱۳

آواز تو چون گرفت بندم به پذیرد جزوی ز نبات جزوی از یکدیگر آید یکدیگر و میانش فراموشی اقبال تو را

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تجه الصوت	گرفتگی آواز گرمی خشکی	لبیاری میلباب خشکی	مکه را نبات باید خورد	
		دندان و دشتی زبانی	که نافع است در پیوست	
برودة	در سردی پیدا شود	این حبوب بدان داد		
ورطوبت	و هنگام وزیدن بواء	خلفه گرو فلفل دراز		
	شمال باشد خشونت	کبابه زعفران و فلفل دراز		
	دایم نباشد	نبات سفید بهر اسانده		
		ر یا ع ۱۱۵		
	آب برگ تنیول حبوب بقدر خود سازند بدان مداوم نگاه دارند			
	در سرفه تر قبول ابل تبیر میکنی تو طبع لطیف زخا و کثیر و خشک بود در سرفه تر آب خاشاک تر تریب کن و خوشتر			

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه خلط غلیظ بودن آن بعد نكام	طبیخ زوفا باید خورد	آن صفت	آن
	محبس در ریه و خروج آن بعسر	زود فزا و ندر حلیه پریا و		ن
تخم کرفس	پوست بچ کرفس با وایان پوست بچ با وایان تخم انجیره و اسیون که کنند ناگوسی			
پیمه رادر سی پیر آب	جوشانند تا نزد یک هفت سیر آید حل کرده بده مثقال نبات مصری			
یا گلقد نفثه	در آن حل کرده نیم گرم بیاشانند گویم از گلقد نفثه شربت نفثه ادلی است			
که کثیر الوجود است	درین ملک صفت گلقد نفثه تازه قند سفید مالیده با هم آمیزند و حل کنند			
باقیان	گلبارند یا گل نفثه خشک را بگویند یا بدست مالند و لبرق گا و زبان یا آب تر کرده			
تا ده ساعت	گزارند و قند را در آب جوشانند تا غلیظ شود پس با میزند و دوسه جوش دهند			
صفت شربت	آب شخاش پوست شخاش تخم شخاش در آب جوشانند تا نیمه آید حل کنند			
و نیم من	قند سفید در آن حل کرده بچشاند تا بقوام آید هر روز نیم گرم هفت مثقال باده			
بیاشانند	سیک او ستاد مولای مرحوم حکیم نجیب آبادی بر آن روز بلخی نوح تجویز میفرمودند			صفت این

منجم کدی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خشک نبات صمغ را قوام نموده اود
 مذکوره را کوفته پیخته در آن آغشته بقدر نه داشته چند بار رسیده باشند نافع باد و صواب
 بتجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کثیرا صمغ عربی اصل السوس تخم خشک
 منجم کدی و منجم باطل کوفته پیخته بلعاب آبغول خوب سازند و بوقت درد مان دارند اگر کلب
 ضعف دماغ ریش نزل باشد این حریره بنوشند مغز بادام منجم کدی و نشاسته منجم باطل
 خشک نبات لعوق دیگر که بس مفید است تخم خشک نشاسته صمغ عربی منجم کدی شیرین
 منجم پیچیده نبات را قوام کرده اودینه مذکوره را کوفته پیخته در آن انداخته لعوق سازند و در
 قدری رسیده باشند دیگر تخم خطمی نبات کثیرا صمغ عربی رب السوس مغز بادام شیرین
 کشمش خشک منجم باطل تخم خشک منجم بادام گاو زبان منجم کدی و گل از منی نبات
 کوفته پیخته آب سرشته خوب بقدر خود بنزد و بدان دارند و صواب نزله بنده حکیم عطاء الله
 پکنوری محراب برادر توامی نجیب الله خان صاحب سلمه صنعت آن طبایر شیرین هر سه
 الا بخی سفید پلی کشمش زعفران جلا و تری جامیل افیون اول افیون را در عرق پان حل
 کنند بعد جمعه اودیه را کوفته پیخته در آن حل کرده بقدر خود بنزد و بحسب مزاج باطل

آرند و بوقت شب خورده باشند سفوف نیز از حضرت اوستاوی حکیم نجیب آبادی مرحوم است
 کثیر اصل الیوس صمغ عربی نمک درسته همه را سائده سفوف سازند قدر شربت و لوز جاک
 رانیز مفید میسر شود صنعت آن چای خطای با دیان خطای بودینه پوست تنج نیمه
 هشت آب تر داشته صبح سه چار جوش داده صاف نموده بنیات توام کرده غنیمت شربت
 دار جنبی دانه الاچی سفید دانه الاچی کلان مسطک سیکر حکنه عود غرق مشک حمله را سائده
 در آن داخل کرده لوز سازند جالینوس می گوید که امراض دماغی علاج از غوغه کنند لب
 سرفه یعنی این نوع را لب محرب از حکیم ابی شمس صفا منظم نگری یافته ام صنعت آن کاهو نیمه
 کوکنار حب الاس کوفته پیر آب جوشانند و چند بار غوغه کنند و حضرت اوستاوی حکیم مرحوم نجیب آبادی
 اینچنین تجویز میسر نمود غوغه مابین اصل الیوس کوکنار و آب جوشانده غوغه کنند و حضرت این
 در سرفه خل میسر نمودند که پوست خنخاش را که کوکنار باشد در آب جوشانند چون بنات رس صاف
 در بنیات توام سازند و شیر بر این تاب نموده شربت مذکوره شیرین کرده نوشیده باشند چو که در
 درین مرض قبل از آنکه بودم حکیم عطا اشرف پیکوری شربت خنخاش تجویز فرموده بودند لب نفع بخشیده
 صنعت آن پوست خنخاش مع تخم ملیح مقشر کوفته لب در آب خپانیده صبح جوشانیده صفا

حکیم ابی شمس صفا منظم نگری یافته ام صنعت آن کاهو نیمه
 شربت چار قیراط نه سله ۱۵

مریض در برگ تنبول خوراند و بر آفتخا گلو که انرا در بندگی که یکبار گونید نیز نافع است
 خشک بقدر یکماه بالیده بران پنبه کهنه خشک را بندند و بالا آن صفحه سرب را پهن کرده بندند
 و سهیم چرم بود و در برگ گونید حضرت کشته زرنج بر تالی کاودنی بران بین پهل راستا
 ضا دسازند و انرا بر یک پاچک نهاده دو پاچک راستا و چهار ستاده کرده آتش در
 سفید خواهد شد و عرق انبه شیرین را درین باب می ستودند حضرت آن دو صدانه شیرین
 متوسط را عرق که شیره اش باشد بر آرد و دران پر سیا نشان و اصل الویس مقرر انداخته عرق
 صبح و شام یک یک چتهاک از ان نوشیده باشند و لوق کتان را نیز موثر میفرمودند
 حضرت آن کتان با دام شیرین بر دو راسانده در محل آمیخته نگاهدارند و یک توله
 از ان خورده باشند و بر اسهال نفی خوردن جواهر هره بقدر دور بسیار نافع است
 و سفوف سیاه که از غلام نبی خالصا مراد باک و فرزند محمد مولوی غلام جیلانی خالصا
 مرحوم رام پوری یافته ام بسیار مجرب است حضرت آن نمک چرب خراسان را جوا این اجزاء
 که مانخواه باشد نمک سانبر ماهی بهور گل کبک که سوز باشد بقدر جمیع اجزاء همه را کوفته در ظرفی
 مانده گلچمت نموده در پاچک دشتی لنب آتش دهند و صبح بر آورده ساسده نگاهدارند قدر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	بر آمدن خون از دماغ گری پخته شده شدن خوردن شی ترکیف گرم سیال	شیخ انجلی	درد گلو بود یا از قصبه دماغ رگ یا جریا بلغم شور یا عاف و سر رویا جز یا خورد	
	شش باد و عضو دیگر	یا قتی سخت یا آواز سخت کرده باشد	یا قتی سخت نموده باشد	انجلی
	در یک پیاله آب جوش اند چون نیمه آید صاف کنند و بقیه قوام نمایند و سبک اوستاد مرحوم حکیم			یازده
	نجیب آید میفرمودند که مریض را باید که نیم آثار خسته شیر نبرد با جبین یا دوزخ ترش یا بریده			
	صاف نموده بمشرب انار شیرین نموده و دود فود وقت صبح استعمال نمایند و فصد صاف کنند			
	که االه ماده بعین نموده شود در استحال باو الجین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مراجع ایکی			
	و نیم ماه کرده آید و در پیشی و کمی شیر خشک است او سهیل پنج مرتبه از خیار شیر و راه الجین آید صاف			
	کرده نوشانیده باشند و سرکه و ترنجبین را زنههار با استمال نمایند غذا و نان خمیر و گوشت نیز غایب			
	یا پیلا و بانه نقطه و اگر نفث الدم مع السعال باشند باید که این حب را با استمال آرد که نفث کامل			

خواهشید بفضل الشافی صنعت آن گل انبی شام گوزن خود صمغ عربی کثیر البوس نشاسته
 دم الاخون تخم خلمی پنج انجی طباشیر سفید اصل البوسین همه مارا با یک سائده در لعاب
 سرشته جو بسازند بقدر خود و هر وقت درد نان دارند و لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدق والبر

۱۱۹

ربا ۱۱۹ عی از علت سس کسی که شد از دوزخ آید جو شیر خورده او را نه بار
 بر خند که این مرض مداوا نشود * از بهر قیل زودا دست دارد *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراثیم شش	درم شش یا ورم پهلوی	پستانم دائمی برآمدن بیم	ماتن ورم
	یا رگام یا دوزخ آمدن	لیسه و ذرق میان ریم و طعم	خوردن آب	
	نوازل بسیار می آید	اگر چون ریم را بر آتش نهند	جو شیر خور	
	شدیده طویل	بوی بد بد هرگاه که بر سر	تجویر می نمایند	
		آب اندازند تبه نشیند	ومولای	

منقول حکیم نجیب آبادی می کند طبائش است گلو را بوس کپش است و بر ابر حمله نبات آخیه
 کوفته خفته نوره با آن شیر تانه بزور پارچه دو شید نوشیده باشند و چند روز مداومت نمایند
 ریاد ذات ریه آب گل نیلوفر و مروج لشریت بنفشه نیچر و ان لسطه کذا طرکت نسوی غذا از آب جوش و عدس
 ۱۲۰

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
ذات الریه	آمانشش	ماده حار و سوز	تب تیز و ای ونگی نفس	صفت شربت بنفشه
		یا صفراوی	و عدم قدرت بر تکیه کردن	را در یک پیاله آب
			الابرشت	بخشانند چون نیمه

رسد صاف کرده و در قند قوام سازند و توله بر تکیه کردن الابرشت از آن براه عرق نیلوفر خورد
 ریاد احوال تمام نشود چنان داده گویم که چکن ماری از خون و خطر بکشک بپسین و غایت ممکن آب غایت بنفشه
 ۱۴۱

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
شود ذات الریه	آمان سرده که در لویا	صفرا و یا دم صفرا و تب	دایمی ونگی نفس و غایت	صلبت
				فصد با

و نبض منشاری و سرخ رنگ یارو

در ابتدا پس نبض آرام شود باید گرفت

و شربت نیلوفر آب عنب باید نوشند و اگر بعد فصد با سلیق و گریختن خون حسب قوت باشد

استعمال قیروطی روغن زنبق کنند موجب است و بدون روغن نیز فائده مند یافته ام ^{آن} صفت

شرقیه و غلبه اصل الحوس با بونه پوت خشکاش با قلعای تازه از هر یک کنفی در آب

نیم آنرا خوشنیده صاف نموده پیه کرده پنج شقال روغن گل یا زعفران شقال روغن زنبق پنج

روغن با بونه سه شقال داخل کرده بچشانند یا آب برود و روغن بمالد و هم سرشته نیم گرم خورد

بماند ^{۱۲۲} ع ای در دود رسینه زاندا زده یا عسل ذات ضد روغن ^{خطا}

از اغذیه جوئی آب کشک و جوشان + از اشربه خواه شربت نیلوفر +

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

ذات الصدر آتاس نه سینه نزو کچلو صفراء ایدم صفراو تب و اکی درو ^{غذا}

حسب مصنف فرموده مصنف حمله الله باید کرد و میسبل نباید پروا چنانکه میگوید اگر وجه ^{است}

و مشغولی با امور دنیوی و صحبت با مردم لطیف را ^{۱۳۵} ای کرده ز سر و دخی خفقتان آغاز به
 بشنو سخن من و بخود می پرداز چو می بوی قشور ابرج و عنبر و جوده و زغال بر سینه طلا می

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف سبب علامت	علاج
خفقان	بقیاری دل بغم نر می نبض پیک زبان و زنگ در و تبدیری هفت	تبدیری هفت
یاید پرداخت و سیدی	اوستاد مغفور حکیم نجیب آباد شرباب زیر القطن را البیاب نافع درین	
میفرمودند صنعت آن گل نیلونه تازه در دویر آب باران یک شبار و پنجبار انداختن با آتش		
بجوشانند تا آنکه کثرت آب بماند پس مالیده ضار کرده با یک سیر قند بقوام آرند و آخر مقدار نیم		
عصران سوده اضافه نمایند بلب درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاو زبان بیاض		
نافع باد	سوداء محکم نبض و شمع و حاشا سفوف که آنرا مفید است	
صنعت آن ورق طلا و ورق نقره شک خالص کافور قیصر		
برایان زدن باد قرفض گل گاوزبان با ورنج و درونج را کوفته بخیه سفوف نموده سه هفته		
بفره ماه یک صد برف نهاده بران قدر نبات گذاشته بگلای حبیبته و و ورق نقره و طلا		

را بران پیچیده صبح از خلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند بخین با حصص را با نذر

و آخر ماه بخورد ازله مرض شود بعون الله الشافی ربا ^م ۱۲۶ ع

ای از خفقان که در آتش آبی زده و آب برین آتش ریخته کاغذ گلاب آب سیب و ^{صندل} از بهر طلا یکدگر می آید

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خفقان طبعش دل صفراء خشکی دندان تشنگی و عسر ادویه مذکوره را با هم سائده خل

نبض وزردی قاروره طلا نماید بر دل بگام خلوه و معده

رسیدی او ستادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که خوردن گل قند گل چنانکه بسیار مفید است صنعت

گل چنانکه تازه را در قند مالیده با قند دارد و از آن خورده باشد یک توله و این خیره را برادر

مرحوم فیض الله خان صاحب در ریاض خود مفید نوشته اند صنعت آن ^{نقطه} زیر مهره طلا

در آید یا سفته که با بای شیمی شب سبز طبایع که در عرق کیوهر کبرل نمایند گل گاو زبان ^{صندل}

گل سیوتی برگ گاو زبان کوفته بخیه قند سفید را بقوام آورده ادویه مذکوره را در آن ^{آب}

و خیره سازند و ورق نقره در آن آمیزند قدر شربت یک شقال ربا ^م ۱۲۷ ع

از خون چو تراپاک دل گره دینز به شیرین صنم طلب نادر شور انگیز
خوش خوش تبریس کنه هر دم گیری در حقه او شاخ زمر جان میریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون پر آمدن	رکها و تمدد	یا فصد با سلیق از چپا
		آن و ثقل و کس	و	یا علاج فرموده مصنف
		استهلا و نبض درجی بول		رحمة الله تعالی حضرت
		مولای آبادی مرحوم حکیم نجیب آبادی	درین مرض صفراوی	و ضعف الکاسل القمری
		سفید میفرمودند که آن درخت چاندنی است	و آن گیاهی است	مانند دیگر گیاه
		بجج و وجه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر است	از آن و گلشن بسیار سفید	بقدر پیا
		چینی سفید که در آن نصف رطل آب کجند	و در روشنی قرمگ	بسیار میکند و از گل بو
		مست تر مثل بوی نیلوفر	ان سرد است	در حدود ثانیه دال است
		بر آن سفید		
		رنگ آن و مذاوت بوی آن	در ازاله امراض صفراوی	که حاره یا بس اندوخت

و بران دال است و بران طوالت اغصان آن و سرعت جفاف گل آن و لذت
 گل آن و نافع است جمیع امراض حادثه از صفراء و حرارت و میوست ساد و مثل
 صداع و زکام و حصبه و نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس و ضعف باه و ضعف معده
 و دفع مجاری و تخم خام آن منقشر نموده بهفت توله در یکپا گوشت بزغاله بطریق قلیه بخپه
 و در تقویت باه مجرب این انفع اغذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه باشد
 تا دو توله تا یک توله نبات شیر برآورده آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند و بدن
 آن گل مشکبار و گل توری بقدر آن و نیز گل شکر قند است و گل کنجد با هم صفت غایه
 غیر قند مشک بهر ابالیند و در روغن حب بلبلان یا روغن بنفشه یا صندل یا نعنائید صفت
 روغن بنفشه سرگی گل بنفشه تازه روغن بادام در شیشه کرده چیل روز بافتاب گذرانند
 یا سرگی گل بنفشه خشک شسته در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله
 بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آوند فقط رب ^{۱۲۸}ع
 از غش دل کس کند چو سستی آغازد بزرنگیش در خطر گرسه و د باز
 باید که زنی گلاب سردش بر روی بکشد که روان تری بخود آید باز

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشے	بہوشی	غلبہ صفات	بیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان مفراط شود غشے
آرد مرخص ہلاک میشود	اسہال مفراط	ما تقدم وال با	علاج مصنف رحمۃ اللہ علیہ	کود
بر آمدن خون	بر آمدن خون	و قی کنانیدن و راکت انواع	غشے	
بسیار و خزان	بسیار و خزان	بسیار و خزان	بسیار و خزان	

ربا ۱۲۹ ع در علت غش دیدہ دانش کن بزرگ بکسب چیست ممکن دور و دراز
 ۲۹ گریخون سبب است فی المثل یا صفراء اگر رادہ و گریخون بدش پیر داز

شرح تحقیق

علاج حسب سبب نصب باید کرد و در غلط نباید افتاد

بحث علاج امراض الشدی

ربا ۱۳۰ ع چودم کند غش بر زبان غافل شو کن سخن دور و دراز روزی و لیلہ با قلا امیکوہ و انکہ بخین
 ۱۳۰

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

در سایه خشک کرده بریان سازند صد مثقال و فلفل سی مثقال زنجبیل و سداب پودینه
 چهل مثقال بوره ارمنی با نمک ده مثقال همه را کوفته بخیته لعس که اخته سه چندا دوید بپزند
 خوراک از یک مثقال تاده مثقال و نخل حکیم رجوم مولوی خدا بخش شیر که برای حضرت سید
 مرثی شاه عبدالعلیم صاحب لوا روی رضی الله تجویز فرموده بودند از برای این مرض بسیار
 مفید است صنعت آن نمک لاهوری سیاه دانه زیره سفید سنکلی غارلقون جلاب
 زرباد بیل سیاه بیل که با نمک سیاه انیسون تخم کثوث ریوند چینی اسطوخودوس همه را
 کوفته بخیته نگاهارند یک مثقال باب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورند کسیکه اسهال داشته
 نوراقهض آن میکند مولای او ستادی رجوم حکیم نجیب آبا که نمک سلیمانی را خوردن درین باب
 بسیار می ستودند صنعت آن نمک لاهور که سائده را خوب بریان یعنی آنرا در ظرفی
 کرده برش بگلجک مستحکم بسته و در تنور گذازند و بعد سرد شدن آتش از آن برآرند پس بگیرند
 نمک سبزه نوشا در کچلون تخم کرفس مرچ سیاه اذخر کمی که انرا بپند می رچیا کنند یا کنند یک
 گویند مرچ سفید انیسون سبیل الطیب بنیک زیره سیاه دارچینی تخم گداز که عوض کاشمش
 سوختن سه سونبه بلقی مقشر انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بخیته وزن نموده با نمک های مذکور

مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه ای سفید یا بلبا بکرده در جودفن کنند و هر چند که بپزد شود بهتر است
 و در سر یا کماشته و در گریه یا چار سرخ باید خورد و سید استاد و مردم خوب سنگدندان را نیز خوب میفرمودند
 برای در و سده و درستی باض و شکستن با دلبا میفید است صنعت آن گلی گلی فاضل سیاه
 مایه سائیده خوب بقدر مرغ سیاه طیار سازند یک گولی با عرق باویان خورده باشند
 و حکیم ام که کند را با کوشش چنین گفته اند مرغ سیاه شکفته عشرتک سیاه زنجبیل و اجزاء
 را کوفته حب یک یک باشد بنزد و یک حب همراه شیر باویان که در آب کشیده باشند داده باشند
 و حکیم طالب حین صاحب خورجی نذله صنعت آن چنین میفرمودند مرغ سیاه گلی شکفته
 نمک سائیده خوب بقدر کنار دشتی بنزد و بر آصفه و مزاج با گلاب با عرق باویان
 در لبنی یک حب بنزد و مرغ حکیم بنی بخش صاحب بخوری که از ارشاد تلامذه حضرت استاد میفرمودند
 اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل شکفته عشرتک سیاه نمک سائیده
 با عرق پیچیده خوب بقدر کنار دشتی بنزد و این بر آصفه و با کین میفید است باید دانست که بر آ
 بینه و سود و خنک و گرم و دوز شکم عرق پیاز الگا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار ترش
 گل نیم اجوان مزی باویان زیره سیدک سیاه پودینه کچور کشنیز بنیل الطیب سونبه

اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل شکفته عشرتک سیاه نمک سائیده
 با عرق پیچیده خوب بقدر کنار دشتی بنزد و این بر آصفه و با کین میفید است باید دانست که بر آ
 بینه و سود و خنک و گرم و دوز شکم عرق پیاز الگا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار ترش

الاچھی سیاه انیسون پیارا لگا کو فتنی اکو فتنی لب در سه سبواب تر کرده صباح بطور گلاب است آنرا
 عرق کشیده در شیشه نگه دارند بقدر دوفلس از آن در گلاب یک چهارم خواهد در آب آبنجه میزنند
 و برادر منجیب الدخان صاحب نخ اختر اع فرموده اند که برای ضعیف نفع و اثر گال دارد صنعت آن
 الاچھی سفید بودید کچور سولف مرچ سیاه زیر مهر خطای همه را در آب سائیده گلاب در آن
 داخل کرده بنوشند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسهال خواهد کرد بفضل الشافی و تجربه فقیر
 در زاد آباد در ششده هجری یکبار دود و صد و هشتاد و دو و باده ذی قعد در آمده آگاه شیوع این مرض
 بسیار بوده که هزاران مردم میر و ند لعنایت علیم شافی بر که فرج و صحت یافت صنعت آن بلیله زرد
 بلیله کالی بلیله سیاه بلیله اند منقی گل سرخ زیره سیاه کشیر خشک مقشر در افلفل فلفل
 آنخواه بادیان زنجبیل شیطرج بندری و اچینی بیل بیل و ایل کلان نفع باغی نفع کوی سمک الاچھی
 سمک سیاه سمک سبزه جو که از همه ناراسائیده در سر که خوب بقدر کنار دشتی بند یک حب
 مرطوب بند و چون که در همان سال در میان پیفته و تب مرکب صفراء و بلغم کمتر فرق میداد این
 کتره سفید می افتاد و فلیند النسخه دیگر تجربه در آمده که موافق آمده این است صنعت آن فلفل
 قاقیله از خشک سعد کونی صندل فلفل سماق همه را کو فتنی بخیه خوب بقدر دشتی سازند یک حب

بخوانند ناخ باد و حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آبا کعب کبریت درین باب بسیار مجرب

سیفر و دزد صفت آن نمک سنگ پوست بلبله کبریت منقول با بزرگ اجمود جو اکهار نمک سیاه

فضل و راز کفن دریا همه را کوفته چغندر شیره اورک تر کرده پشت پلایب بیون صلاویه کرده جنوبی

نخود بند نهایت تا ضم است و دام بوزن لب و یکما شاد باشد ربا ۱۲۳ ع

گر موجب درد معده صفرا شده و از سهیل آن بمقصد صحت رسد در زبان و در بلغم بنوا خراج کبریت در او است

شرح تحقیق

نام مرض لرزیدن سبب علالت علاج

وجع المده درد معده صفراء تشنگی تلخی دهان و صفرا سهیل آن باید گرفت و در بلغم

دزدی زبان استعمال نکنند که نسخه نهدی است

بلغم آب از دهان فتن صفت آن بنفش که سیلیا یا چغندر

درد تشنگی باشد و نجیل و فلفل و زعفران و عاقر

دو مزج و نبات و زعفران همیشه کتلیا باشد و نجیل و فلفل و نبات همه را کوفته چغندر صندل

یک سرانگشت میل کنند واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبا اگر احتیاج معده می بود

استفراغ خلط این همچون را با نفور چوبستنی میدادند صنعت آن مروارید ناسفته
 بپست باید که با طی تخم گنز طباشیر تخم حنا فلفل گاو زبان پوست ترنج نبات در گلاب قوام سازد و
 و سه ماشه ازین همچون با نفور چوبستنی و تسبیح خورند غذا موافق مزاج باشد از لیساق و بقولات مخصوصا
 پیریزد و با سبزی در عسل در دمه چون دانه کس + کین پنج زانصاف بوداشد و بسیار
 باید که خورد مسهل و پیریز کند + از لحم قدید و شیه این مثل عسل +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مرج المعده	درد معده	سوداء	ترشیدان و سوزش فم	تقیه بنفشه مسهل سودا
کند و تعویل مزاج	بدواء الک	حلو کنند	صفت آن مروارید ناسفته	کبریا بر جان سفید بریم
زرد باد درون عقری	بهمین سفید سبیل الطیب	تا قند فلفل	سافج بندگی شسته چند سبزه	
دار فلفل زنجبیل	مشک	همه را کوفته	چند سبزه	کد اخته بپوشند خوراک کنند
یا فراج را بنوش	دار و تعویل نمایند	صفت آن	شیره آله که در اوزان آله است	که آب است
آن را د شیر گاو	تر کرده	باشند	اجده در سایه خشک نموده	در نه شغال آب بچوشانند تا شفا

یعنی یک شاک صاف نمایند و بدست شقال قند سفید صاف کرده و شتا و شقال عمل گرداخته یک
 قوام آرند و برگ گل سرخ سعد کوفی قرنفل مصطکی اسارون تاقول صغار قاقول کبار ریز بار قره حور
 سنبل زینب کوفته پنجه بهم آمیزند زعفران مشک باندک قندی صلا یکرده در قدر گلاب با شکر
 افزایند از یک شقال تا دو شقال غلله البته فرو برند و این حب کبریت نیز بر آجیج امراض سودا و بلغمی
 نافع است صفت آن گوگرد مغول نخل سیاه برگ ک کالی دار نخل نمک سیاه نمک ساینده
 را کوفته پنجه تاب کاغذی بپوشانند و در خشک نمایند و تا بهفت مرتبه تجدید کنند پس بقدری نهند
 حب بند و خشک نمایند و یک حب از آن خورده باشند ر با ۱۳۵

چون معده کند از خون آماس خون کم کند معده بخورد و بر آس و زهره کم کند خلط کثیر و جریقه بدن را و آفتاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده خون	تپه و درد و سر و شیری	حب خلط پنجه و سهیل باید پودر خست	
		دمان و سرخی آماس	دور و موسی و صفر و صندل و سیاه	
			صفر و تیز و شنگی و بل غنای طام	

بلغم نرخی آلاس در سپید زبان و قاروره

سودا و محکم بنض و آلاس فائده اگر

در معده و بند لب و رم حار پیدا شود که آلاس را در عرق کموی مالیده صاف نمود

بیشتر بنفشه شیرین کرده بر وزن گاوچرب نموده بوشانند تا نفع با دانه استاد حوم آراباکی

در علت قی کمی و ضعف احشاء چیزی چو شراب و کمی و شایه و خلط اگر لقی بر آید بنفشه بهتر شراب میوه و آب آلاس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سینه	حرکت معدی بود و دفع صفراء زردی آنچه قی بر آید صفت آن شرابی			
	چربی سوز خارج از راه دانه		و تلخی و تیزی آن	آب بخی صد شقال صاف
	بلغم سپیدی رنگ آن		در قند سفید نم من توام	
	سودا سیاهی آن		نمایند چون نیک غلط شود	
	نگاه دارند صفت شراب لیو در شرح سینه نوشته شد صفت شراب میوه آب بیک من را در			
	یابیل آن نیم من بخوشانند چون نیمه رسد قند سفید یک من در آن انداخته و تخمیل قاقا و عود بپزند			

و در لته بسته در آن انداخته بچوش نند تا بقوام آید پس مصطکی و عفران از هر یک دانه یکی در گلاب
 با آب حل کرده اضافه نمایند و دوسه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الاس که در بند می نمایند
 خوش بودار میگویند و در فارسی موردانه نامند پنج آمار بگویند و در یک سن آب بچوش نند تا بنیمه
 صاف کنند و در نیم سن قند سفید حل کرده بچوش نند تا بقوام آید فائده بسیار دفع کثرت قی آب
 نفوق کشنده و آلوده شربت لیمو و انار ترش و طباشیر در شربت انار و آب برگ و چوب انگو
 سائده و زهر مبره خطای نافع و مجرب است الفرض سبب اول دریافتن حیات تدارک
 نمایند با دویه و اغذیه منقول از استاد و حوم فائده پوست درخت بیل را که از ترخه خود جدا
 و آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خوراند قی بند خواهد شد و اگر
 ریش نارچیل سوخته در شهد آمیخته چند بار از آن بلب بند دیگر بود نیز خشک را سائده و در
 آمیخته بدیند دیگر برگ تبخول را بر تابا گرم نموده و جوزه انداخته بخوراند قی بلغمی بند خواهد شد
 اسی قی دست فکنده دریم و در آن گویم سخی که سخم داری پس صمغ عربی و کبریا و بومعرب یک شربت حب الاس
 شرح صفت شربت حب الاس بر یا بالا گفته و نوشته شد و سفوف دم الاخون نیز مفید است
 تخم خرفه بران تخم حاض طباشیر گل ارغنی گل سرخ شاد رخ حب الاس نشسته دم الاخون کند و در

و نقل در سده باقی دیگر نشان مراد تحقیق آن

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خوانند و این حب را باید خورد و صنعت آن بخوبی

نمک سیاه مرغ سیاه لونک پیل همه مارا کوفته بختی بقدر گنا بر جوی بندد یک بر روز خورده

باشند و در ارم مرحوم فیض الله خالص صاحب باین اوزان نوشته اند بخوبی پیل در

مرح سیاه لونک نمک سیاه همه مارا کوفته بختی بختی کنا رشتی طیار سازند و حب بسیار

نیز مجرب است بیمار اگر این سولف باین رنگ نمک سیاه باب ده لبون کاغذی سوز

جویب ساند از یک شانه تا دو شانه بعد از فراغ طعام روز و شب تا بهفته خورده باشد

و جوارش جالینوس و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و چون فلاسف که نیز گفته شده بسیار

سفید است قدیر و خوق مقوی نیز نام صنعت آن انااردانه ساق پوست پیل در

پوست پیلله آله منقی کجی زنجبیل و اجینی قر قزل پودینه خشک عود خرق زربا و شیطریج

قافله صغار ناخجراه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخجرا کما در آب لیمو ساییده خوراک از دانه

تا چار شانه و حضرت استاد ای مرحوم حکیم نجیب آبادی عارض مصطک ساد را بسیار مقوی سده

سیفر و دند صنعت آن مصطک گلک رخ بر دورا سائیده جننی سفید او رنگاب توام کرده اند

و تعدیل مزاج باید کرد و معدل باید خوانند و این حب را باید خورد و صنعت آن بخوبی
نمک سیاه مرغ سیاه لونک پیل همه مارا کوفته بختی بقدر گنا بر جوی بندد یک بر روز خورده
باشند و در ارم مرحوم فیض الله خالص صاحب باین اوزان نوشته اند بخوبی پیل در
مرح سیاه لونک نمک سیاه همه مارا کوفته بختی بختی کنا رشتی طیار سازند و حب بسیار
نیز مجرب است بیمار اگر این سولف باین رنگ نمک سیاه باب ده لبون کاغذی سوز
جویب ساند از یک شانه تا دو شانه بعد از فراغ طعام روز و شب تا بهفته خورده باشد
و جوارش جالینوس و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و چون فلاسف که نیز گفته شده بسیار
سفید است قدیر و خوق مقوی نیز نام صنعت آن انااردانه ساق پوست پیل در
پوست پیلله آله منقی کجی زنجبیل و اجینی قر قزل پودینه خشک عود خرق زربا و شیطریج
قافله صغار ناخجراه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخجرا کما در آب لیمو ساییده خوراک از دانه
تا چار شانه و حضرت استاد ای مرحوم حکیم نجیب آبادی عارض مصطک ساد را بسیار مقوی سده
سیفر و دند صنعت آن مصطک گلک رخ بر دورا سائیده جننی سفید او رنگاب توام کرده اند

فرآورده در آن آستینه نگه دارند یک توله از آن خورده باشند نافع باد **ربا ۱۳۰ ع**
 هر کس که بود علت جوع البقرش ^{این نشانه} هر خط شود صف بدین شترش خوشحالی او در روز و شب و بی سوسن اگر درند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا است	بلغم چاقی کفمعه	دل شوری عدم صفت ^{سن}	
بافتن معده از طعام	ریزد	تنگی و رطوبت دماغی	تنگی و رطوبت دماغی	
قصبه اندوه	سارون سنبیل مصطکی	تنگی و رطوبت دماغی	تنگی و رطوبت دماغی	
روغن لبان	یازیت شلت چارین	بهره رادرسینه کندوشش	ماه گزارند صفت شتر	
شلت شیر	اگور بچو شاند تالینه	آیشش من آب جفا	اضافه نمایند کید و جوش دیگر دهند	
در خرم کرده گرم پوشند	تا جوش آید و از جوش باز آید	و بکن آرد تا برسد	ربا ۱۳۱ ع	
در شربت کلبیه	اگر بوم فاش	آب خور و شربت اگر خور و فاش	چیز که شربت بیز از آن محبت آن چیز را	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الشهوت الکلیه بسبب میل البذاور انصباب سودا و تیرگی رنگ خونی تنقیه سودا
و عدم سیری از آن بکثرت غم معده دمان و تشری از او باید کرد بطریق

افقیقون و بقصد باسلیق دست چپ یا اسلیم دارشور و ترش و تیز تر نیز باید کرد ربا ۱۳۲ ع
آنکه بود میل گل دمانش و نبی بود مرض و گویان حالش و هر خطی که بکمال شد است و از معده و کون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ف د شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط و از قوت شایع	تنقیه معده با	
		در معده	ظاهر و سهیل ازاده	

فاسده نمایند که در این زمان نشانه و بر طبعش گزارد و خاییدن استخوان کبوتری و در این وقت
و بچرخ خاکلی بریان کرده و آتش فرو بردن فائده دارد و زیره و نانخواه را خاییدن و آتش
از بیضیکه شدنی و آتش در قیاسهال و گویان حالش و از این معده و سهیل ازاده است این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

در این معده و سهیل ازاده است این

صحت می یافت و جب پیا رنگین جرب است صنعت آن پیا رنگانخواه زنجبیل با دیان
 پنج شیطرح هندی فلفل سیاه نمک ترب نمک سیاه نمک یا نکا کبکبه سفید و ج شکر

زاج بریان کوفته بختی باب لمیو نامه ساعت کامل سخن نموده جب بند بقد بخود وقت ضرورت
 یک حب باب نیم گرم فرود و مجرب توامی است که صاحب رطوبت یا یا رنگا قر فلفل فلفل سیاه
 نرم شده و قدری پتیا در آن داخل کرده نیم گرم نموده میداند فرارفع مرض می شود

بحث علاج امراض الکبد

ربا ۱۴۴۴ انرا که جگر ورم کند از خوش + رگ زن که رسد نفی ز حد افزون
 و راده اش خلط دگر آمده است + مسهل طلب و کن ز بدن بیرونش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر دم	تب دائمی و در گریانی	فصد با سلیق باید کرد و بعد از	
	و سرخ شکم	و کج	حیض با سبیل باید داد و در وقت	
صفراء	تیمار و زردی و زردی	بر آن	که حضرت اسحاق و زعمای	

بلغم شری آسان و سبک زبان و قاروره میفرمودند
سودا محکم بنض و مکوده که در ورم کبد

بول و تشریف ذالقه و در ورم کبد

باسبق و اسبلم از دست راست نماید و سهل از خیا است و در کانی و عرق غلبه الشعب و شربت انار
روغن بادام بدیه و روغن شکر از یکا باشد انخی سهل را و قرض کبریز شک را بعد آن بخوراند با عرق
ربا ۱۴۵ از گرمی اگر نمود تشویش عطش از راه علاج آن قدم باز کش
از اخذ اش بغوره رغبت میکند و ز اشربه شربت انار میخوش
شرح تحقیق

۱۴۵

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

اعطش المفرط تشنگی بسیار که اخذ تشنگی گرمی معده یا گرمی جگر آب سرد زیاد و علامت
گذشته باشد و از هوا و سردی و حیات مصفا

بسیار کانی است صفت شربت انار میخوش قند سفید نیم من را در نیم من آب انار بجوم آرند فقط
اما گرم آن طاهر بقدر سه رسته در آب آمیخته بدو لوله بکهر شیرین کرده نوشانیدن از آله تشنگی

در عرق کیو طره مالیده صاف نموده اوویه را کوفته نخته در آن آینه تخته قرص بقدر یک مثقال زنده
 یک قرص را همراه آب کاسنی و آب غلب الثعلب و عرق کیو طره و شربت انار شیرین کرده بکوفت
 خورده باشند صبح باشد یا شام و پس از یک یا پس غایز هر سه و یک جرق با عرق کیو طره
 ر با ۱۴۸ هر کس که ز قیسه بونی اثرش فرمای ریاضت بطریق سفرش
 چون منشا و این مرض بود ضعیف جگر باید که دبی مقویات جگرش
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء الحظ	ف و مزاج جگر است	برودت رنگ روی بدن بزرگ	بهرین علاج	
کربان بر جگر ضعیف	دستوی میشود و این	بدن تنهچ میشوند	و پیاده و قوی و مقوی	
مقدمه استقامت	جگر خوردن و این			
سفوف نیز جرب است	صفت آن پوست بلید زرد پوست بلیله آله مقشره و خنجر	فلفل	لوله	لوله
فلفل دراز قند سیاه خست الحیدر	نخته سفوف ساز نزارشش باشد تا یک تور با جگر	لوله	لوله	لوله

اگر سرفه نباشد و زنده لعل داده باشد با ۱۴۹ مستقیماً اگر طلب کند در آنش
 ریخته و کنگرین مناسب و آنش دراج و کبوتر بچه اش از غذا و در میوه با فراط مدد و آنش
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استقواء	در آمدن نصف قوی	چونکه این مرض منقسم به قسم است	فلهذا علامت	دواء استقواء
ماده بارد	جگر و برودت	بر یک جدا گانه است	یعنی اگر ماده رقیق بقدر طبعی	سبب
غریب	در مزاج آن	و سابقین و سرین و شکم در حشمت	در آمده ابتداء و خست	
خلل اعضاء	درم کند بعد از آن	بشست و سته و خضاب	با دخیل	
و بر اندن آنها	لبین اعضاء	به این را نهند اگر ماده	تبریزی	
بان	رقیق ورم در سده	و کبد و امعاء در آمده	شکم را	سبب
	و در این را طبعی	گویند که گام زدن	آواز بچون	طبعی و شیرین
	و اگر ماده غلیظ	و درم این صفت	و شرب یا شرب	امعاء و زنده
	در آمده شکم	بزرگ میکنند	این قوی	مانند که شکم

هر کس که بود علت استقائش + آبش ده و شیر شتر فرمایش
از روئید و آواز اگر شتر گردد + دایم بمیان شتران کن جایش
شرح و تحقیق

سینه طبعی و زخمی را شتر ماده شتر بجای آب نوشیدن و میان شتران ماندن
عجیب النفع است +

بحث علاج امراض المرارة

زبانهای هر کس بمرقان زرد و صبر از جانش + اسهال مفرق و عرق موافق و نش
هر روز پس از آب انارین + ه + مرغ و نخود و قتی + حب زمالش +
شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
مرقان	صفر زردی چشم	کثرة صفرا یا امتناع	تقدم حمیات صفراء	تدابیر فرموده
	استقرار	صفراء	دائم و راحه غشیا	لباس آزند
	وخی دمان	وخی طبعیت	آب انداختن	

و ظهور این در ایام با کنجین مغروح کرده خورده می‌شدند
 با حوری باشد اگر ^{سه لوله} و آب برگ ترب و شکر خام و قند ^{خورد}
 قبل از هفته باشد نیز نفع دارد و موثر منقحه در سحر است ^{دوره}
 رومی بود ۱۲ ^{۱۰۱۵}
 کرده خوراندن از آن مرض می‌کند هفت دانه شونیز در شیر زن یک ساعت بخبایند و بایند و
 قطره نمایند زایل نماید ^{۱۰۲} در علت زیر که چو ام و چو خاص جویند آب کاسنی راه خلاص
 برگ که خلاصی نبود حاصل از آن نوشند کنجین دنیا رب خلاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی مروق آب غلبه سبز مروق قرص گل شربت بزوری بار و کنجین در یکایام ^{سه لوله}
 صفت قرص گل گل سرخ عصاره ^{سه لوله} قش سبیل الطیب طبا نیرب السوس کوفته بخیه آب و سیر منقحه ^{دوره}
 داده آمیخته قرص سازند خوراک مستعمل حکیم طالب حسین صفا خورجی غلامه دیگر مستعمل حکیم ^{دوره}
 سید الدکا مصطفی طبا نیر سبیل اصل السوس گل سرخ کوفته بخیه بکار قرص سازند خوراک ^{دوره}
 آرد و درم صفت شربت بزوری بار تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرپوزه نیج کاسنی همه را نیم گوب ^{دوره}
 کرده در چاه صد مثقال آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کرده با سه صد مثقال شکر لقمه ام آرند ^{دوره}

معدود صین شربت بزوری معتدل سفید است صنعت آن پوست بچ کاسنی گل غایت تخم صطوخ
اصل الیوس سبل الطیب بنفشه گاوزبان تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خرنوبه تخم کدو حب قطم نیم کوفته
درین شغل آب یکبار و زتر نمایند و نیز منقبت کبیت درم آمیخته بچوش اندیزگاه که در و حل باشد صاف
نموده قند سفید یکین اضافه کرده بقوام آرد یوز خطائی خوب باریک ساییده بالا شربت بچوش
پاشیده بچل آرد بسیار سفید اگر سه از بنیم در مجامی که از مراره صفراء با معامیر زیاد افتاده باشد
این شربت همراه چای خطائی نوشیدن بسیار نفع بخشیده است اما درین لیونده بوده است
صنعت سکنجبین دنیاری زرشک بذر الورا تخم کاسنی پوست بچ کاسنی پوست بچ کبریت
بچ کرفس پوست بچ باویان نیم کوفته همه را یکدور و شب در یک من آب و شتی متقال سرکه تر
صباح بچوش نهند چون بنمید آید صاف کنند و یک من قند سفید قوام نمایند +

نام مرض اعراف سبب علامات علاج

ورم الطحال آماس سبز اخلاط رجه شب خون و مت موضع در بطنی ترش کبریا

سیر زنده و فانی
در زیاده شود باقی
هر یک خلط را موافق
آن یاد آرند

آن و در سودا و پانچین بزوری و در مصرف ادوی کبخی بسیار داده و در غوغی لبرق کاسنی و کوسمی

بخورند صنعت آن پوست بچ کبر ز او ند طولی نخلت طفل سیاه همه را کوفته بختی در زیر کمر

گفته که اشق بآن حل کرده باشند خیر کنند و اقراض سازند و هر صباح یک قرص از آن بخورند

نوشته آمده ام خورده باشند و مجرب فقیر است ضاد شق اگر نه باریان را بعل آروان الشا

اثری از آن نماند صنعت آن اشق کثیر اصمغ عربی زراوند مدیج و اگر نباشد زراوند طوم

همه را در سر که انگوری ورنه در سر که ریحی که بسیار تیز نباشد سائیده بر آب چکه که برابر ورم آورد

نهادیم گرم نموده بر طحال چسباند پس بر قدر که درم تجلیل خواهد رفت بایرچه از بدن جدا

خواهند همان قدر را بجزا عرض تراشیده باشد تا اگر تمام شود باز بر موقع ورم باقی میماند

عمل بالتكرار كنهه درسه مرتبه زوال مرض خواهد شد الشاهد الثاني وضمان الحقيقه

شرح و تحقیق

نام مرض قورین سبب علامت علاج
 نفخه الطحال باد سپرد پروده مزاج پسند بسیار چون بدت موضع صفت شربت
 سودا و اریان طحال را بشویند و درینا شربت را
 گفته شد از آنجا باید یافت و عرق جهاد و مجرب برادر توای نجیب الله خا نصاحب السد لعل
 صنعت آن برگ جهاد کچر باد بزرگ کاسنی نیکو انجیر زرد و پودینه زمین قند سیاه و زعفران
 کالی زیری نیل گونه پیل سیاه و نجین مندی کبک و ارکه سوده سرکه تازی پیل زرد و اجوا
 اجموده ادراک لیس یک پوتیه بر آنس کچی چال نیم چال قالد چال لیس و سرکه خاک چرخه
 شنبه خالص کو قتی را کو فته شب در آب تر دشته صیاج شنبه آمیخته عرق ده انار شنبه
 از آن نوشیده باشند نافع باد و

بحث علاج امراض الامعاء

۱۵۵ ریاض داری چو در کسب حال مداوا ملحوظ میدار ز باد سرد خود را محفوظ
 از غسل آب سرد بم دوری جو سیکه باشد که نت شود ز صحت محفوظ

بایردالت که اسعاج جمع معنی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام ششم
 عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب شد متصل بقومعه او را دانی است نزدیک
 جمعه که آنرا ابواب نامند منفرج میشود غالیط از معده ببولش و دم را حاتم نامند متصل
 ببول و اکثر اوقات خالی است سوم معنی است بدقاق یا دقیق و متصل بدوم چهارم را
 اعور نام دارند که گچیا کبیا و یکراه دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که با عور
 متصل است و وقوع قولنج در همین روده میشود که بر از درینجا جمع میشود ششم را مستقیم اطلاق
 و این است روده ناست و یک طرف فوق ازین متصل بقولون است و تحت متصل بدیر و منفعت
 اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس که سیکه اسهال داشته باشد مصنف در حوم میفرماید
 که خود را از پاد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محفوظ باشد

اما جای خوب خلل آن مشاهده شده است فافهم علتیه را با ۱۵۶ ع

اسهال نکند ز صفر اداغ + بهتر شراب زرک نبود داغ
 از اغذیه که برنج تف داده خوری + مزوج برب زرک باشد داغ

شرح و تحقیق

نام مرض ترفین سبب علامت علاج

الاسهال بیماری اجابت صفراء زردی آنچه باسهال آید شربت زرشک

طبیعت و تشنگی و سوزش اندرون خوردن نان است

صنعت آن آب اسپر بارین تر و اگر زرشک تر نباشد خشک را در نیم آن آب و چهار اوقیه

گلاب بنجی اندک شب و صبح بخورند تا نصف رسد صافی نموده نیم آن را بنجان داخل

کرده بقوام آورند شربت دو اوقیه است اما علی راسی الطیبی اند حضرت استاد یزدی ^{بود}

حکیم نجیب آبادی کج بر واریدند از صنعت آن روارید با سفته اگر نباشد صدف گیرند ^{بود}

در گلاب خواه عرق گادی نیم سیر حل کرده جنوب بقدر رانش بندند یک حب همراه آب و اگر ^{باشد}

بود همراه شیر را در بند ناف باد و انت اگر در اجابت خون بر آید آن را اسهال و موی ^{باشد}

سقطاریا مانند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر شب آید و آنچه بر آید مقدارش زیاد ^{باشد}

و دوم موی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود خون بود یا ریم یا خراطه و این خون از روده ^{باشد}

آید به سبب کنده شدن رگ در امعاء و اندام طایع و قاق بدون علامت بواسیر بر تن ^{باشد}

علاج مشتمل بر چنین نوشته است که در صبح تخم خرفه را تف داده شیر کشنده و شربت ^{باشد}

این صفت از اسهال است که بواسیر بر تن آید و موی که از روده آید و خراطه و این خون از روده آید به سبب کنده شدن رگ در امعاء و اندام طایع و قاق بدون علامت بواسیر بر تن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علامت	علاج
سج	زیش روده	مواد صفراء حاده	ظاهر شدن خون با نجا اول بدو	طبیعت در درو در حوائط نمای است بدن علامت بارده لقا
<p>مثل تدریقا و تخم ریجان و تخم بارتنگ و تخم حاض و تخم خرفه بدینگونه این نخبه با استعمال آرنه خس کشیز خشک نتر بالا صندل سفید که در نیم آنرا آب بچوشند چون بوزن چهار ام خفته باز شود بجگام شام غلظش را بگردانند دیگر در آتش جو بگام بخشن مغز بل دخن و کلو می نیم نیم کوفته و متوجه که حد کوفنی باشد و کشیز خشک نیم کوفته داخل کرده نیز بدین صاف نموده طباشیر کبود رسوده باشد بشریت نیلوفر شیرین کرده عرق کیو طره اضافه کرده بنوشند انفع است + اوله اوله</p>				
بلغم نالچ بوری	بر آمدن این کویک	بر از با برگی غایط	دکته ریاح و قراقر	بعد بر آوردن بلغم
<p>باز رنگ بنجر مانند و شربت انجبار در میان رباعی یکصد و مجیده گمرشته از آن جایاید گرفت و اگر باد اگر طفس را بر سر بنجر و زرد بر آید این حسب بدینا در آن تخم خرفه سماق زرشک صمغ عربی اوله اوله اوله اوله اوله</p>				

طباشیر سبز را بر آن کنند که اثر آن سه کلفا و فارسی تخم موزه زهر مهره خطای صندلین خوراد
 تخم کامبو و تخم بابرنگ کالی پوسته برون پسته کوفته پخته بلعاب بیدانه حب خور و بند و یک
 از آن صبح دایک شام داده باشند و اگر به اندام سبز بجز را پیدا این حب بسته و بند و یک کفن
 بابرنگ کالی سبز را باریک ساییده بقدر نوک حب بند و یک از آن صبح و یک شام میداده
 و برای چس کردن اسهال اطفال حرج است صنعت آن گوند بول سفید برای کپور کوی
 زردی سبز کوفته پخته نبات سفید آمیخته یک یکماشته از آن صبح و شام خورانیده باشند و اگر
 حبس اسهال زهر مهره کپور یا شمع یا شکر یا اسایده در شربت خنیا من با هم برشند اول بخورند
 بالایش شیر و حبس بر آن شیر و زردی بگریز این شیر و انجیر شیر و برگ کیکر و آب بر آرد
 شربت بهی شیرین کرده نوشند و اگر برای اسهال بزرگ اطفال صنعت آن زهر مهره خطای
 برگ نیب کته سفید خذف آب نادره افیون شکر و آب ساییده حب بقدر موثر
 اگر طفل بسیار کودکی بود حب بقدر چهار سیس بند و یک صبح و یک شام داده نیز نوشند
 باشند با عی در قرصه و دای زده لای خشی شش چون و کوسازش
 و اگر شراب آس با شربت میب کن میل کرد و منقش نیت خلافت

شرح و تحقیق

صفت شربت حب آلاس را در شرح رباعی یکصد و سی و شش جوید صفت شربت
 آب سبب شیرین را در قند سفید بچشانند و قوام سازند اگر ریش نوات و اندر رود
 بار یک است لعاب همینول و لعاب بهدانه و تخم خیری دهند و اگر خیارشمر اندازد آب کشیز و آب
 غلب الثعلب باند که زعفران دهند بسیار نافع باشد اگر کج گفته باشد بجای العسل و فلفل
 و ایارج فیهرا پاک باید کرد چند بار ایارج فیهرا باید داد و شیر تازه آبن تاب کرده بنوشند
 رباعی ۱۵۹ باشد چو تراز باد و میچیدن ناف بهر توبه و شربت دنیا رکفات
 و رماده یعنی است یا خلط دیگر از داروی کارت نتوان داشت

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج
 منقص در دروده و گردن ریج قرا و شکم و اتفلاع جوب کبریت را که در شرح
 رباعی چیل و سقم و رباعی یکصد و سی و شش نوشته ام بخورند

صفه اول تشنگی و سفتی و درمغ تخم باریک و سبب همینول و زرد
 دیگر علامت صفه اول آب سرد و کلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سوز کاخِ خرم کو فتنه آب چندانیم پیالہ بہ را در آب یک پیالہ چو شاند تا نیمہ آید صاف کنند و
شکر سرخ و سوز فلوس از ہر یک دہ شقال بورہ ارغنی یا نمک صفت درم در آن آب حل کردہ
صاف نمودہ در روغن بادام آمیختہ نمیکرم حقہ نمایند و شور باخروس کہ بندہ خورد و چون قوی
گشتاید بچون خیار شبنم استیصال آن کنند صفت بچون خیار شبنم تر بر سفید بچون بروغن
بادام چرب کردہ نمک ہندی رب السوس باویان روحی مصطکی باویان رسمی ہمہ را کہ بوندہ
و بیزند و لبث شقال نفث کہ با پنج شقال محمودہ مشوی صلاہ کردہ باشند آمیزند و بچون
روغن بادام چرب کنند و بعد شقال سوز خیار شبنم شستہ بعد شقال شکر سرخ قوام کنند
و صید شقال غسل کداختہ در آن ضم سازند و لک کنند کہ بہم سرشتہ شود قدر شربت از
شقال تا بہفت شقال فقط و بچون شربت است بر اقوی بلغمی شور با بدہ و در تارچی در آن توایل کم
افزائید و در آب روغن گاداندازند و بان داغ نمایند و محبتی حکیم نمی بخش صناعیہ توری
سلاہ لکشا از جرات میفرمایند کہ روغن خرم در شربت گاداندازہ نمیکرم دادن قوی بلغمی بچون
را سفید است و جوارش کوئی نیز سفید است صفت آن زیرہ کہانی مدبر فضل سیاہ
سلاہ بورہ ارغنی کو فتنہ بختہ در غسل صفتہ شد آمیزند و حضرت استاد می مرحوم حکیم آبادی
اولہ اولہ

بسم الله الرحمن الرحيم
و بار خا خا خا خا خا خا
ان صفت شکر سرخ و سوز فلوس
صاف نمودہ در روغن بادام آمیختہ
نمیکرم حقہ نمایند و شور باخروس
کہ بندہ خورد و چون قوی گشتاید
بچون خیار شبنم استیصال آن کنند
صفت بچون خیار شبنم تر بر سفید
بچون بروغن بادام چرب کردہ نمک
ہندی رب السوس باویان روحی مصطکی
باویان رسمی ہمہ را کہ بوندہ و
بیزند و لبث شقال نفث کہ با پنج
شقال محمودہ مشوی صلاہ کردہ
باشند آمیزند و بچون روغن بادام
چرب کنند و بعد شقال سوز خیار
شبنم شستہ بعد شقال شکر سرخ
قوام کنند و صید شقال غسل
کداختہ در آن ضم سازند و لک کنند
کہ بہم سرشتہ شود قدر شربت از
شقال تا بہفت شقال فقط و بچون
شربت است بر اقوی بلغمی شور با
بدہ و در تارچی در آن توایل کم
افزائید و در آب روغن گاداندازند
و بان داغ نمایند و محبتی حکیم
نمی بخش صناعیہ توری سلاہ لکشا
از جرات میفرمایند کہ روغن خرم
در شربت گاداندازہ نمیکرم دادن
قوی بلغمی بچون را سفید است و
جوارش کوئی نیز سفید است صفت آن
زیرہ کہانی مدبر فضل سیاہ سلاہ
بورہ ارغنی کو فتنہ بختہ در غسل
صفتہ شد آمیزند و حضرت استاد
می مرحوم حکیم آبادی اولہ اولہ

میفرمودند که هرگز نخورد یک عدد مک ساینه را خواه نمک سیاه در آن آمیخته یا با گرم خواهرت

بادیان بنوشاند فوراً قوی پنج راکباید و بر گشتن کرم شکم نیز موش را با ۱۶۱ ع

از بهر علاج کرم معده جو سافت + قینیل و بزرگ حب نیل آرو کف

یا تبرد و قضا و خمس و ترس و شج + میگوید بشیر گاو میخورد شغف +

شرح تحقیق

نام رخص	تشریف	سبب	علامت	طالع
الحیات	که بهای دراز که بخواه و بخوا پیدا میشود و آنکه باقی جزایند در سعه کف پس باطل است باشد یا که بپس نرود که در برای خوردن میشود نسبت به	از طاعت بلوغ که در اسرار مستحق میشود نسبت به ارات غریب و در آن این کرم پیدا میشود	از طعام حرام بقوت کیفیت بود و نوری پدید ناف و خشکی پس پیدا آید دایه رفتن از ر در خواب	مذکور

کمره باشد
قتیل برنگه شترس حب الیل تربوط شش و بینی و منترکی همه را که کوفته پیخته یک با الیغبار

آیستہ نم گریہ پاشا مند و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی و محب برادریدان مسطور

برنگ کابلی مقشر غراما دانه بیرون کرده منبر کردکان کوفته و بایم آستینچه وقت خواب بخورد

نفع است دیگر که قتل برخص حائض یعنی زوجه ای تر می شود پس باید بزرگ کاهنی عقیقه

در مریه ترکی گفته بختی بهفت ماشه ازان با شیر شکر آمیزند و بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر
 بران نوشند و دیگر برگ بنیب با بزرگ و کید را گرفته در غسل آمیزند و سر روز همراه آب برگ
 شفا بخورند و دیگر موخیزج نمک سیاه استنقین ترس کندش همه را گرفته بختی در آب گرم
 بسیار سائیده گاه در نمک مثقال ازان خورده باشند و قشچ باب لقوح فستقین
 ساده و نوشیدن سرکه بنی نمک در شب بقدر بر دشت مزاج مثلاً از پنج پاشش ماشه شروع
 کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان است
 و چون که ماده دیدان بلغم است پس از غذا و بلغم افزا احتیاج باید کرد مثلاً بنج و دودغ است
 و حال اسهال سفوف کنیز خشک خوردن مفید است و موجب ریا ^{۱۶۲}
 از هر که دانه بدین سلف با خرمای بزرگ نموزجی کیف همچون کن وقت خوابش باید که این او را درین

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
سبب القرق	که دانه همان است که در حیات گفته شد	خروج وی با جثه	نخچه علامت	
منقول گفته بالا نوشته شد	با وزن استادی	در حوم ناما تن	رحه الدجین	نوشته است بزرگ

منزه خور خاسته بیرون کرده و مانق قدس سهرزید بدستوی که از استاد خود دیده بود
 ۱۶۲۲ ۱۶۲۵
 اخلافته نموده میفرماید که جدا جدا گرفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند حضرت استاد
 ۱۶۲۵
 در حرم حکیم نجیب آباد میفرمودند که قبیل را با قند سیاه و بزرگ را در منقعی بنهاده خورند
 و برگ شفا را با آب سائیده شیرین کرده داون و پوست آمارا جوشانیده شیرین کرده
 نوشتند یا تخم دماک راس غلاف جوشانده شیرین کرده نوشتند نفع کال دار
 و یکم ذی الجلال صحت آورد فقط و گیر با بزرگ و قبل و منزه با دام و نارجیل و خرماء و قشیر
 مساوی وزن گرفته بخینه از آن یک توله همراه شیر گاو بخورند دیگر بزرگ کابلی دو جزو است
 در غسل یک جزو مخلوط کرده بقدر یک توله از آن خورون در چند روز حب الفرع رای
 اندازد حکیم الهی بخش مظهر گریب سلمه الدلعا میفرمودند که اگر گرم آب سوخته در
 ۱۶۲۳
 غسل آینه نموده بر لب و دند جلا حب الفرع فوافند مجرب است ربا ۱۶۲۳
 در روده اگر بدید شد گرم ضعیف + خار به دوم موضع مخصوص حریف
 چون شاف کنی ز جبرش تو نیز ر بدید از گرم ضعیف جسم بیار خفیه
 شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علل علاج

الدود الذي كرميكه شبيه بود برودة ستقيم خايد بر سفة علاج مصنف
 بدود الخلل بدود سرکه بان رطوبت بلغمية وظهر في غن
 است که در حیات گذشته با جابجیت مرحوم کند و نیز
 نيب پنبه تر کرده بطريق شافو در مقعد گذاشتن فايده دارد و ميفرمود مرحوم خست
 استاد حکيم نجيب آبادی که باب برگ شفا لویا چه تر کرده انرا در مقعد بطريق شفا
 نهادن مفيد است ديگر شيا فات موافق کتب طبیه طيار کرانده استعمال آوردن افرض
 نجات يافتن است و اگر جوب بقدر دانه نخود از مغز تخم کاجين و منتر تخم نيب و طبخه سياه
 و رسوت و مقل بهر سگ و وزن گرفته کوفته بخته طيار نموده چهار حب از ان بر روز خوردن
 و مداومت بران نمودن مزيل مرض است و اگر تار بين که روغن باز رو بود و کاشتن
 سه توله خواه چار و نه توله با هم آخته در آب خواه شير بهم سرشته خواه تنها بنوشانند بحرب است
 برای بر آوردن دريان و گویند که اگر شونيز در آب غفل سرشته بر نان خماد نمايند کم
 خارج کند و جب اسود که مشهور بحب مسکين نواز و معروف بکهورا چری ترجم از کجی
 و از رضي الله عنه برای جميع اسام ديوان و کسبا و ديگر امراض مفيد است چنين تفصيل

است در انجا
 وضع
 است در انجا

نام مرض مقدار حب علی رای الطیب کیفیت استعمال	
اسهال که به مدت یک حب ۱	باد و غلا و بخور و در آهین کتاب کندی بسیار مفید است
درد شکم یک حب ۲	با روغن کناری که از کشاید بر تانگی گوشت بخورد یا به تنه بول بخورد +
اگر بول بسته یک حب ۳	با روغن بنجیل بخورد و صحت یابد اگر فقط با برگ تنبول بخورد هم حید شود +
حالت که کرم در شکم باشد یک حب ۴	با شیر ادرک بخورد +
گزنه گزوم یک حب ۵	با بنجیل که بهندی سندی نامند حل کرده بر موضع گزنه مالند +
تب ویرینه یک حب ۶	بر روغن کتان یک درم نه از تاسه روز بخورد +
تب سه روزه یک حب ۷	بازیره سفید و شکر حل کرده تاسه روز بخورد + با برگ تنبول شش یا هفت عدد پسپل گرو بخورد

و حج مفصل و گرمی و طبع دل	یک حب ۸	باشیره برگ بنفشه ماه روز بخورد یا باده مرغ سیاه و یک درم دارچینی و پنج پیل دراز سه روز بخورد و اگر
عسل افزایند بهتر باشد +		
بر سیوه از ششم سوزاک و جربان می آید	یک حب ۹	باوه درم تیر گوشت خرد و بنخورد و صحت یابد و نیز اگر باشیره برگ سنبهال و ناهفت روز بخورد و صحت شود +
سنپات	یک حب ۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد یا پیل دراز باب سخی کرده در چشم کشند فی الفور شفا یابد +
بخارانی بدست دان	یک حب ۱۱	با سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و با آن آن خورده باشد بعضی گفته برگ تنبول +
اجیرن و بی شمه و درد اندام و سستی آن	یک حب ۱۲	باشیره برگ بنوار بخورد و از آن مرض کند و اگر سنگی آید
درد تمام سیریا	دو حب ۱۳	یک حب را با سه درم تربه بخورد و دیگر را با روغن بنفشه

شرح این حدیث
اول قرادین
و صفحہ ۴۰ طبع
در این کتاب

جلد یک حب ۱۳	با سده درم موندی هفت روز بخورد و بعضی بایرم دندنی
بله و اساک یک حب ۱۵	با یک درم شبنم خالص وقت شام بخورد تا سه روز سه مرتبه شود
	و انزال نشود یا برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدی برضه
	حل کرده بضمیمه طلا نمایند لذت دهد
دوار یک حب ۱۶	یک حب را با دو درم تخم بخورد و دیگر را آب سائیده بستر
صرع یک حب ۱۷	با نیندرم طفل کمر سائیده و در بنی مصرع دهند
دماغ سفید یک حب ۱۸	تخم کونج و تخم دانه توره مست و گوسفند خجسته نگار دارد
	و حب مذکوره با یک درم سفوف مذکوره نالت و کوفه
	بخورد و به شود گویم وزن سفوف علی را الطیب است
	وزنه اکل بسیار گرمی خواهد کشید بعضی با سفوف کونج
	مساوی چهار بخوراند و از ترشی و نمک و بادی پزیر
	می کنند تا چهل و نه روز
با و سول یک حب ۱۹	با سده درم روغن خنکاش بخورد یا بشیرهد او را که بخورد

نام مرض مقدار حب علی رطلی کیفیت استعمال

ناسور	یک حب ۲۰	با تخم آن کوبیده بر ناسور بکشد نیکو شود
رویدن سستی رفته	یک حب ۲۱	اگر کسی را سستی از بدن بختیه باشند یک گرم
		و بآب آنده شفا در زمانه سستی برآیند
ناخنه	یک حب ۲۲	بازیره سفید حل کرده در شیم کشند
اسهال	یک حب ۲۳	اگر کسی را شکم نرم شود با سه درم اجوائین خورد
اسهال خون	یک حب ۲۴	با دو درم قند در نیم درم موخر من تا هفت روز خورد
ورده گوش	یک حب ۲۵	با نیم درم بنجیل با شیر زن گهی کرده در گوش بکشد
ورده دندان	یک حب ۲۶	با نیم درم کشائی بخاید و همچنین بر دندان مالیده شود
		نیکو شود یا با محور پنج عدد و گل آفتابی زیر دندان
شبه کوری	یک حب ۲۷	نهار بآب دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز بخورد
حب القرق	یک حب ۲۸	با تخم جیره یک گرم لب و کبود نهار خورده باشد
		و بالای آن بگسترانند و در دهان بکشد

در دهان بکشد

در دهان بکشد

باز یک هفته مرغ چهل روز نهان بخورد و آب گرم غسل کرده باشد نیکو شود +	یک حب ۲۹	بند حیض عورت
باز یک هفته و اندک آب ساینده بالا آن چشم طلا کند و تمام باد درم برگ نیل چهل روز بخورد و از ترشی و باده و مقاربت احتراز نماید صحت ماند +	یک حب ۳۰	در چشم
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۱	باد فزونی
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۲	سینه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۳	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۴	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۵	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۶	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۷	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۸	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۳۹	سنگ مثانه
باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +	یک حب ۴۰	سنگ مثانه

باز یک هفته گرم کرده نهان بخورد و بند شود +

پس	یک حب ۳۹	با چهار پیل گرد سائیده درینی اندازد و بگوید
زخیر	یک حب ۴۰	اگر در شکم بچین لبب باخم و آن خون بود با یک گرم بخیل
شش پاشدن بول دور کردن	یک حب ۴۱	سیر شاهی شیر ماده گاوی گرم کرده تا هفت روز بخورد با یک گرم کنیز هفت روز بخورد و دیگر در سفره با یک گرم
مقعد		هفت روز بخورد
عقیقه	یک حب ۴۲	با چهارم حصه حب کافور همراه حب بخورد و بخورد
بواسیر	یک حب ۴۳	اکاس بیل را یک گرم در آب سائیده حب را با شیر
		تا آب یک روز بخورد یا با کشیر بخورد و دو درم
بستک	یک حب ۴۴	با شیر دوم زیره سفید بخورد
دفع زهر	دو حب ۴۵	اگر کسی هر روز یک صبح و یک شام خورده باشد
سرخی چشم	یک حب ۴۶	تا بکشد و چشم کشند
بزرگ	یک حب ۴۷	با مینوی دو درم هفت روز بخورد
مارگزیده	یک حب ۴۸	چند پخته بر موضع مارگزیده بزند تا خون از آنجا برآید

در آب سائیده

در آب سائیده

بدره حب را در آب سائیده در آنجا بمالد تا جذب شود
و زیر کار گرگ نشود.

سوخنگی نار یک حب ۴۴
آب آمله سائیده جرم سوخته بمالد و نوشش در روز

کایا کلب یک حب ۵۰
با یک طلوس شهید خالص فلفل دراز نیم دانه نبات
بخورد و یک دام دار چینی تا بهفت روز روزانه خورد.

برای دفع تشنگی یک حب ۱۰
با نیم درم زیره سیاه بخورد و رفع عطش شود.

برای دفع یبوستی یک حب ۲۰
با سفید پیچیده مرغ سوده بقرصیب طلبان نمایند.

تپ و لرزه یک حب ۲۰
با شیر بهنگه بخورد.

بهضم یک حب ۳۰
با اجوان سه درم بخورد.

مجنون یک حب ۵۵
با سه درم با شیر گهک و آب بخورد تا چهل روز.

صنعت آن سیاه کبریت اصغر مصفی هر دو را کجایی ساز و پوست بیل زرد و سیاه
نخچیل بیل مرغ سیاه چیت زرد و سفید
طبعی میاید بر در شیر بهمن سرخ بهمن سفید را و چیت
مدر و در عرق بهنگه ماشا نرزه پاس خطایه نمایند لجه خوب بندند بقدر موثره و در اصل تشنگی

برای دفع تشنگی و عطش
یک حب یک حب ۱۰
برای دفع یبوستی
یک حب ۲۰
تپ و لرزه
یک حب ۲۰
بهضم
یک حب ۳۰
مجنون
یک حب ۵۵
نخچیل بیل مرغ سیاه چیت زرد و سفید
طبعی میاید بر در شیر بهمن سرخ بهمن سفید را و چیت
مدر و در عرق بهنگه ماشا نرزه پاس خطایه نمایند لجه خوب بندند بقدر موثره و در اصل تشنگی

بجای پنبین مید و نهامید است بوزن پنبین اگر از گولی اسپهال منظور بود باید حب را
 بذر قه شیره تخم مصفر و شیره بادیان و شکر سرخ سازند که در موده قویج را رفع نمایند
 و برای دجج مفصل و احتباس بول و حصاة تخم خیارین و خرپوزه و بادیان و سنی
 را ساییده بشریت بنفشه شیرین کرده بدرقه سازند و طریق تدبیر حب الکوک آن است
 که در گوهر کیه آب آمیخته بچوشانند و بعض در شیر میچوشانند لیکن بر آورده آب بشویند
 سازند لجه مقتدر کرده شق سازند و دوا پاره نمایند و ورق سبز که ملاصق بر دوا پاره
 آنرا اتان بیرون کنند و قوت این حب تا بابت و نجالی می باشد و بعضی حتی و زرنیج
 و پنبین و راوند می اندازند بلکه بگو که لا هوری می اندازند و حب در عرق پان که با سرکه
 باشد ساییده می بندند **باب ۱۶۴** از گرمی اگر بود زجیر صادق
 آب بپی و برنج باشد لائق به باشد چو زرد می توان باشد اگر شستند و به دلیل حب
شرح و تحقیق

۱۷۳

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
زجیر صادق	پیش رست	خلط تیز و صفتی گرم بعد از این طبع خاص شود و تشنگی	علاج	علاج

سند باید کرد و اسپنول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با شربت بهی و
 زنان اندر شیر سنگ تاب کرده شریذ نموده بپزند و پست جو سودا در و در لغمی منزه از حرقت
 بریان کرده اجزا این کنند که بنده و آب گرم بدینند.

سبب رسیدن	حال بالقدم دال شد	حب الرشا در بریان
سرد و باد سرد		
نشستن بر زمین	کرده کوفته آب گرم	
سرد یا بسیار خورده		
چیزهای سرد	باید خورد و برنگ گرم	

کرده و خشک کرده باید نشاند و روغن شبت و روغن بونه گرم ده طلا کنند و حضرت استاد و
 حکیم نجیب آبادی اندر تجربات می نگارند سفوف مالون بریان سالم اسپنول بریان سالم
 اسپنول بریان زیره سیاه تخم گندم تخم خشخاش نیون اینهمه را بایند سو مالون و اسپنول
 و همه را بیایزند و یک مشتقال از آن طباب رسته خطیمه یا نبات شیرین کرده بنوشند دیگر
 سفوف مقلیثا نیز مجرب است صنعت آن مالون زیره سیاه در سرکه پرورده
 تخم گندم یا بیل سیاه بروغن بریان کندر السی بریان همه را بجرا مالون بایند و گاه
 و هفت ماشه از آن آب بخورند و سفوف دیگر اسپنول بریان صمغ عربی گونیکر گل انبی

بمانند و با اسپنول مسلم یا میرند و لقمه چنانچه از ان بلعاب ریشه خطمی بخورند و تسکین غذا
 درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشه خطمی مطبوخ بعد زول نجاست و باب گرم
 مفید است و واضح یاد که گرمی حکیم طایب بن حنا خورجی مذکوره از اسرار ان میفرمود
 که خوراندن شیر گا و با کلاب الفع است صفت بر خنا این است بقول مصنف حنا
 فلفل سفید بذر البیج از هر یک است مثقال انیسون ده مثقال زعفران پنج مثقال عصاره
 و فرفیون از هر یک مثقال همه را بکوبند و بریزند و نیم من عسل سرشته نگا دارند و بر صبح
 از ان فرو برند غذا و پنج قف داده و ریزه را با عصاره چو شود و خبر نبود صادق
 میدان که بنزدیک طبیب حادثه از خوردن همچون نفیج گردد و براده مرض طبیعت قوی

شرح و تحقیق

نام مرض	اثرات	سبب	علامت	علاج
زخیر کاذب	پیش دروغ	بلغم یا صفراء پس از قبض طبیعت پیدا	قائض و حالب و ان	یا سوداء میشود و هر چه از مانند آنها بنوشاند بیرون نیاید ممنوع است قبل از
زوال سبب صفت	مجموع	تبخیخ بنفشه	تریدرب السوس	مجموعه با دایان انیسون

بگویند و بپزند و بجوشانند و شیره قند سرشته بگمارند هر صبح بخورده باشد و عقب آن

قدري آب گرم نوشیده باشد غذا و دال موکم قشر و ساگ پاک و بقیه همین طبع چون
تخم ریحان و کنوبه و باز رنگ و اسپنول و امثال اینها بر شربت قند و گلاب خوردن نفع دهنده
و حضرت استاد می فرمود حکیم نجیب دی بر ای این مرض جوارش جالینوس را بسیار ستوده

صفت آن در شرح رباعی بیستم گذشته است انجا یابند و این جوارش بر آید و غیره و خلفه

و ما میل بحرب است و دافع است ثقل معده را و باضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و

اسماء و جگر بود و سیاہی منوگایار و دو کره را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع و طوبی قدیم و

را مفید و روشنی چشم را میفزاید و مخاط خام را از منافص دور کند و عقل را باه را زیاد کند و او را

نوی که داند وزن و مرد را خبر کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریح بواسیر را نافع و رنگ

عیان کند و فرج بدین را نیک گرداند و جهت جنون و قوما و نفوس و بهیمن و نسیان و در

و کثرت بول شب را الفع و سنگ کرده و شانه را بر می اندازد و هر که ببت و کیر و زنجیر خوردن آن

مندان از امراض ایمن بود گویا تر باقی است که عدیل خود ندارد فقط

بحث علاج امراض المقعد

ربا ۱۶۶ در ریج بوا سیر طیب حادق + هم خرپزه هم انار داند لایق
فصد صافن کند نماید تجویز + مرغ و اگر آب زرکش قاتق
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر دانه چنبد بود	فدا و خون است	سوزش درد	رگ صافن خواص	سابق
بر سر سفوفه	بخلطت یا با تملط	ولذع لسان	خون صفرا و کثرت	چهار
	صفراء	وحلم و کثرت ثقل	یا با انقباض و زنده	چهار
		وجع ثقل و قلت	و از خرپزه مراد	چهار
		لذع دلیل خون آ		
هنرمی باشد که ترنیز است و زنه خرپزه پیش میزبان مستحیل بصفراء و خون گردیده				
مرض را کمال تکلیف دهد بنمید نام که مصنف رحمه الله خط خرپزه را چگونگی ملاحظه				
تجربه لایق در ریج بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از یاد و نسیان				
کرده بود و تجربه یافته که ای آلا ان یونانیان و انگلستان و نسخه که زیل این مرض باشد				
به هم نرسیده است هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه از آن گذشته				
و کاتب الحروف درین مرض خوبی زیاده از لب سال مبتلا مانده و انواع انواع کما یست				

بر داشته بجه فضل الهی عم شفا ده دستگیری فرموده که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم
 و بان بسیاری مردم از هند و مسلمان و عیسای شفا یافتند و بسیار از شایقان
 طلبیدند و ترکیب آن پرسیدند اما نیازمند درگاه الهی جلشانه گاهی به بیان آن لب
 آشنا نکرده چه هوامیان و رنگ در باب علاج ما مردم را مطلقاً تسلیم میدانند
 حال آنکه دانان و نادان در هر قوم است و عقل در حصه خاص کسی نافاده است اگر
 بدایتی هم بگویند و رنه و مصر از اسلامیان مصری تجربه بلاحظه کنند و از مصرانیان کشمیر
 در نیویلا بینند و انصاف را از دست نهند فقیر که لقمه به پیشه نظم ملی خورده اما برافش
 مترض حاسد تکمیل این فن در چاکری نموده تجربه بهم رسانده برای فائده تمام
 مختصر بلا اتباع کسی درین مرض نوشته است که حرف بحرف درینجانی کار دهم الله الرحمن الرحیم
 رساله علاج بواسیر
 الحمد لله کلیم الاحد والصلوة علی الشافی الا واحد احمد المبارک محمد و علی آلہ و اصحابه من الازل
 الی الابد بدانکه با سوز افزونی گوشت مقدر را گویند که بر گهای سفره بسبب غلظت خون
 سوداوی بهم رسد آنرا در هندی مسه مانند و آن گاهی همچو دانه انکو شکویند و با سوز رنگ
 و گاهی بقدر دانه نخود و عدد سس گاهی مثل انجیر دانه و گاهی مقدار توت و قوی مانند آن

رساله
 علاج بواسیر

و خرمای و جانی چون گل نیلوفر کیا دانه یاد دانه یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده
 است و هر یک بسبب شباهت بهمان نام مشهور است و آنچه ما قراقرند و اندر زانف و زان
 و قضیب و خایه بجز این مرض میگرد و این را باد بواسیه نامند انداز اعراض این
 مرض است که گاهی در ابتدا این مرض و گاهی بعد و در کردن بواسیه و بند نمودن خون نچنین
 باد نماید امیثوند گاهی نوبت بر زیر میرسد و گاهی این باد تا یک گره و کتف و سینه و گردن
 و گاهی از گرده تا پائین رسد و امثال خون کم میسند بسبب آن که زوال می شود اگر خود
 که از علل باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد او را خون میگذرد و نه فقط بسبب
 طبع میسند و گاهی شکم را میگیرد و بدو بمقار میزند و گاهی در زانو و مفصل های آن
 پس طبیب تیرموش را باید که در صورت مناسب فوراً فصد با سلیق کرد و بحسب کاسه ریاچ
 چاره جوید و بحسب عارض علاج کند فقط و سه مای با سوز که گفته آمده ام کسی را بلام از منطقه
 بیرون می باشد و کسی را همه اندرون سفوف و کسی را بعضی دانه بیرون و بعضی دانه اندرون
 و کسی را که اندرون می باشد پس گاهی بیرون می آیند یا بیرون نمی آیند اگر بیرون می آیند
 خود بخود انداخته استی اندرون می روند یا بکلف بمقتدر می آیند و اگر اندرون میزند بدست

بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی گران یا بادی
 خف کردن و بیاض یا بسبب آب کرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب آید یا بگویم گرفتگی
 می آیند درین صورت مریض را می باید که اگر تواند دواء را بدست خود بران سه بار
 یا پنج نشسته جای ضروری برسد و با فراخ نشسته دم خود را بنزد کرده بر مقدار زور دهد تا
 آید آنگاه دواء قلیا یا القدر از نسخه اولی بر نهاده است بر اندک آید از دست دیگر
 و اگر احتمالی شود که بیرون نماند برشته و سوزن دوخته در بطریق می آید و اگر
 داند که به سبب جریان خون دواء بر سه قرار نمیکرد پس باید که قدری بنیمد بر سه جوی
 بند و آن را بدواء نسخه اولی آلوده بدست دیگری بر سه برساند و تا در پیچیده را با ملحق
 دارد که سه تا نیز دواء را قبول کند و در سه درم رسد و خون آن بند شود پس بر
 روشنی است که اصحاب با سوراگاهی خون جاری میشود و گاهی زردت سفید نیز جاکل
 برنگی است که گوشت می بر آید و وقتی بند می شود درین وقت طبع را کمال قبض و شکم را
 نفخ و تر میگرد و در بدست و پا بکدام تمام بدن سوزن شدن شود و یا سوزن خون دهنده را دایمی گویند
 و آنکه خون ندهد آنرا عیناً مانند و با سورا است و بطریق شناخت با سورا خونی آنکه چو

خون می برآید مانند تار شیری برآید یا قطره قطره می چکد و گاهی همراه برآز خون می برآید
 بهر صورت اول بالیقین خون با سوری بود و در صورت آخر احتمال است پس ^{همیشه} مگر
 اندرون می باشد بطوریکه از خارج دوا و بان رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است
 و عیسویانچنین با سوری را نیز می گویند اگر مریض اگر چند روز بآب گرم آبست کرده و شایا ^{تفصیل}
 بر دشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که سه تا برآید و باین جلد دوا و با نهارد ^{علاج} الله علیه
 صورت گیرد و شفاء و نماید و واضح باد که بواسیر امراض است بسیار امراض بان پیدا ^{میشوند}
 زیرا که بعضی اشخاص اجزاء خون بطریق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد
 که بان ضعیف معده و نقابت بدن و باینشای دورم جگر و تب و درم طحال و استسقاء و عارضه شود
 و جمیع اعضا و ریشم که در میشود چه خون بکثرت می سرانگشاید بزرگش را می باید که در عین ^{علاج}
 اصل مرض لحاظ بخواهیم دارد و تقویت مریض کوشیده باشد حکما و ندی و یونانی و اگر ^{در}
 علی الاطلاق در پی تلاش چنین نسخی بوده اند که بان از آنکه این مرض تمامه شود اما نیا فتنه ^{عی}
 جبر از شفاخانه غیبی جیل شفاء نسخه حب مراد حاصل شد باستعمال آن اصل این مرض ^{در}
 منقطع میشود و بقیع میرسد باز عود نمی آید و اندر زیر که پیداشدن سه ای جدید بسیار ^{سید}

آورده بجد نباشد چنانچه کاتب را پس از سه سال یک سه درونی خورد باز پیدا شد باز به همین
 علاج دور شد اگر چه تجربه باین زکریه صرف کرده مگر الحمد للہ اهرت آنرا به همین دار با پادشاه
 یافته انعی بسیاری از بندگان خدا محنت یافتند و آن شاه اندک حکمت القراض عالم صد ابرو
 شفا و خوانند یافت و فقیر بی نهایت کریم در زندگی خود از زود خود محروم نخواهد ماند و خیر
 درین نسخه آن است که در نفس هر قدر که کند و قبیح میشود باستعمال این زود زایل میگردد
 باید دانست که درین علاج چهار نسخه اند معالج آنها را طیار دارد و بر وقت خود
 آورده باشد تفصیل آن نسخه نخستین خالق الخلق شیخ شامی الاصل الماکول
 سائیده و زور سازند دوم ماور بریان را قشر جیت و درق نوشیدنی سهر را در آب
 بجوشانند چون بیک جوش رسد بهشتال آرنجها که گفته خواهد شد سوم جیت پش پش
 پیاز ترش سیده هر دو اول را با یک کرده چغیر یا سده آمیخته بروغن گاو پوتلی بسته بیکم
 نموده کاه نمائند و بار بار جان حلوای آسار بر مرض بسته باشد چهارم امین الحاد
 وانه الاچج سفید سره را با یک سائیده در روغن گاو بریان کند تا آنکه شعله زنده گردد
 خود را از آتش آورده شمع و کافور را زود و بیز و بر دار و بنجم مهره باجمال را بهر

این نسخه را در وقت
 خوردن از کافور
 و بنجم مهره
 باجمال را بهر
 این نسخه را در وقت
 خوردن از کافور
 و بنجم مهره
 باجمال را بهر

این نسخه را در وقت
 خوردن از کافور
 و بنجم مهره
 باجمال را بهر

این نسخه را در وقت
 خوردن از کافور
 و بنجم مهره
 باجمال را بهر

بماء الحیوة رسانیده مجرب سازد ترکیب استعمال نسخه اولی بر سطحی خورد بد آنکه اگر سه
 خورد و خورد باشند معالج رومی باید که وقت بر آمدن آنها از دوا نسخه اولی بقدر کفایت
 گرفته در موی بال بادم اسپا مالیده سه راجوی بسته دهد یا آنکه رشته ریشمی را بدم
 آلاید پس بآن سه را ببنده و یا آن رشته را بذر لیه سوزن اندرون سه در آرد و بگوید
 هر دو طرف سه رشته او بخفته باشد و هر روز از یک طرف سه رشته دوا آلوده کشیده باشد
 تا دوا جدید هر روز اندرون سه رسیده باشد و زود کار سه را تمام کند و طریقی
 در ختن سه آنکه سوزن را در سه از پشت پیش یا پیش طرف پشت بگذرانند و چنانکه
 رشته را اگر دوا بگذرانند تا بواسطه آن روزانه دوا را اندرون سه رسانیده باشد
 و اگر احتمال بالا رفتن سه باشد قطره قدر ابتدا بدو پیچ دهد و آن رشته را که بآن سه
 دوخته اند در آن خفته تا فته بسته دهند تا باین تدبیر سه بالا نرود ترکیب استعمال نسخه
 اولی بر سه های بیرونی باید دانست که دستور استعمال دوا نسخه اولی بر سه بیرونی
 و خورد و سالی گفته آمده همچو جگه بعمل باید آورد اما بر سه های بیرونی کلانی که نموده
 بیرون می باشند و یا گاهی وقت ضرورت بی تکلف بر می آیند باید که دوا نسخه اولی

بقدریک در برنج با گشت تر گرفته بر سه مایه طرف طلا کند و از پنجه قدری باریک کرده
 کسره تر نموده بر آن سه چسبیده دهد و بالای آن افاده نهاده قیزه بندی کند
 و لگوت کشد و اگر سه با چنان باشد که همیشه بیرون می باشد و اندرون نمی
 بر آنها بایک از نسخه پنجم قدری آب شود بر سه مایه باریک باریک ضما کند و پنجه در فاه
 را بستور بر آن گذارد احتیاط در استعمال دوا است مثل لکال احتیاط ضرورت
 که این دوا و سوا سه دیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقتضای قریب آن بر سرچ یا
 و غیره برسد خواه رطوبت که از سه می بر آید برسد و سوزش خواهد حارش معلوم
 فوراً آن عضو را که غیر سه باشد بر روغن زردچوبه بکشد همین سوزش علامت رسیدن
 دوا و یا رطوبت دوا است بیان در رد که بعد استعمال این دوا و محسوس می شود بد
 کردن رفاده البته با استعمال نسخه اولی عضو پنجم سوزش معلوم میشود اما نه القدر که آرد
 بقرار و بهبودش شود بلکه کیفیت آن مشابه بز چسپیدن انیت یا برسیدن ریح
 بز ختم مانند میشود اگر همین سوزش ناگوار داند باید که قدری روغن زردچوبه
 مایه بند یا برنج ساتی را باریک سائیده کرغان ساخته بر پنجه معلوم مانده

نبود یا از گل نشانی خواه از گل نبوی سفید کرده بچون کرده نان خورد و درست خسته
 بر سر نهید که خوراک تسکین سوزش و درد خواهد کرد و آب از سه استعمال هر دو نفع بسیار
 میشود که رفاده دم بر دم ترسے گرم و پس باید که مریض بعد یک یک ساعت
 رفاده را بیدل کرده نو نهاده باشد و هر صبح و شام بعد آنجا که آید است باشد استعمال
 بر سه کرده باشد بیان آیدست مناسب مریض آیدست باب گرم کرده باشد باب
 استنجائند که استعمال آب سرد در آیدست در دوا سور پیدا میکند و تیرگی زنده نگام
 آیدست گرفتن پیر از سه دور کرده باشد بیان فضل گوشت که مانند سه بسبب شک
 بر سر مقعد میشود اگر چه ماده این گوشت زاید ماده با سور است و دوا و با سور دوا آن
 بگفته و حقیقتهای این دوا و دیگر دارد که مخصوص است و گاهی تخلف نموده است
 و نمی کند که نسخ که انجم مجذولین همانطرح و خالص صاحب رحمة الله علیه یافته است و تجرب است
 صنعت آن اسم الفار و عرق کیشلی که در بار آنرا صاف کرده باشد قدری قوی تر
 در آن انداخته حل کرده باشند تا آنکه همه عرق در آن شک شود پس جنوبی بقدر انقضای
 سازد یک حب را در بالای خمرات گاه نهاده بخورد و بطوریکه دوا و بزرگان نرسد و نه

یاسیب خورد تا تقویت باعضاء رئیسه خصوصاً القلب دهد و آنرا خفکان کند و اگر جریان بود
از دست گویا پیرست ^۱ چنانچه در کتابهای ایشان استحال نماید و اگر استرخاء باعضاء باشد و نفی
یاسمین را بشمول مصطکی و سنل الطیب تدبیر کند و صاحب نارغاری را ضرر است که
ترشی و اغذاء غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیزند مگر احتمال این دواء بر سبب نماید و مانع
بار و غن او فواید است و تقلیل غذا و بهتر و فقیر بایان دال سوزنگ بار و غن داده ام و در وقت
یک روز گوشت بز بدون سیر و مرغ و خوات خورانیده ام و لایح باد که در احتمال این هر دو نسخه
مراضی بدون آمدن دمان و بلعیر سه سال بلا تکلف صحت از آنکه می باید و بآسانی حصول
شفا میشود ^۲ فیصل الشافی بیان احتمال دواء اگر سه ما خورد و بزرگ باشند معالجه شود بسیار
خورد است که اگر بعضی سه خورد و بعضی کلان باشند اول دواء عجمه های خورد و بالذکر که
اول اگر بر سه های کلان دواء خواهد رسانید سه نارابورم خواهد آورد و نگاه سه
خورد در آن ورم غایت خواهد شد و این سه های خورد و سبب ورم تخت سه که خواهد آمد
و بالفعل که لمدوم خواهند نمود اما هرگاه که سه که در دفع خواند شد و ورم دور خواهد شد
و همچنین این سه یا باز خورد کرده باز مرض پیدا خواهند کرد پس علاج و لا علاج

هر دو برابر خواهند شد این سخن لایق یاد است بیان میعاد و احتمال دوا و نسخه اولی
 و پنجم تا پنجم و زاعنی ده وقت متعل می شود و چنانکه بالا گفته شد که بعد از بدست صبح و شام دوا
 بر سه بار ساینده باشند بیان امتحان سه ما که آید زنده اند یا مرده بعد پنجم روز مرده سوز
 خندانند و بنید که خون می بر آید یا نه اگر خارج میشود باید دانست که هنوز مرده با جان دارند
 و اگر سوزن از مرده گذشت و در دماغ او شده و نه خون از آن بر آید دانند که مرده شدند
 پس انگلیک نمایند چنانکه در کوش می آید ذکر در قسم این علاج پسندیده و موسم به این علاج
 موسم سرماست یا شروع گرما بیان ملک و آب گلی و جمن خواهد آنزیر شکم در نه بطرف خرقه
 هر وقت وقت این علاج است بیان احتمال تبرید دندان غذا و قاضی اگر لیب تغییر دوا و
 اگر گرمی در مزاج یافته شود باید که نایس در میانی را بقدر یک سنج در آب سائیده شربت
 شیرین کرده کیوژ یا کلاب افزوده بدهند و خورایند این حبیه نیز مقوی نسخه زیر
 صندل سفید و ارینا سفته نسخه یک کیتوله گرفته و عرق کیوژ نیم پا و کلاب خالص نیم پا
 حل کنند اگر کجیب شود پس خوب بقدر یک یک باشد و بسایه خشک کند و در نسخه
 بوق نقره باز پیچیده خورده باشد یا در شربت اندر سائیده لیسیده باشد خوب است و اگر

شربت کرده بنوشانند و از غذا و قاضی احتراز دارند و بخوردن نهند بلکه غذا و ملین بپزند
 بهیچ موزه برگ خرفه و برگ اسفناخ و برگ شاه پسند و بقل سرن و گزنه و بجم هم خورند
 بیان انکباب اگر سه مرده معلوم شوند و با متحان سوزن بی جان دریابند باید که روز
 دوا نسخه اولی بپستور سه مالیده ادویه نسخه دوم را در آب کیمیا بخوشانند چون سبب خوش
 آید بر جای قرانشته بخار آب گرم موافق آن که نه بسیار گرم شود و نه بسیار سرد و با سوزن
 و کر سه مانی الجرح عرق آید آنگاه موقوف کنند و این مکمل را در روز دوسه بار تکرار نمایند تا
 و یا بعد انکباب دوا نسخه اولی مالیده باشند و بر آن پستور پنجه کشند و زنده رفا ده نهال انگ کشید
 باشند بیان تکمید اگر سه روز دیگر به احتمال نسخه اولی در انکباب نسخه دوم کم کنند و احتمال نسخه
 کنند و عمل دوا نسخه نخستین با نجی و دوی موقوف دارند و دستور شعالش آنکه حمله ادویه نکند و
 نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته و توله روغن زرد را در پاتله انداخته گرم کند و هر دو
 که بچه پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کند و یا آن نیم گرم بر سه ماهاده کاند کند و بهر طرف
 بوا سیر گردانده بار آهسته آهسته تکمید کند و لحاظ دارد که که بچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که
 در مقصود سختی و درم معلوم شود آن را تکمید کند و تا بودن درم تکمید موقوف ندارد و پس که

باشند که در سوزن

کشته شده است و در آن دوا و که حلوی باشد نهاده بالای آن رنده مانده لنگ
کشته شده باشد و هرگاه که مسه را در آن دوا و حلوی اسباب داده باشد باید که آن دوا و
گرم نبود بلکه نیم گرم باشد بیان دور شدن مسه باز بدن بدانکه تمیده وقت کند یعنی چرخ
این برای افتادن مسه مدت قلیل است از یاده موقوف بر قوت مرض است و در سه روز
تمیده اصول را ندان می گزارد و در شیه از هر طرف جدا شدن را آغاز میکند
خوب تریزند و تا وقتی که مسه بتدیر در بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا شوند از چیزی
مثل مقرر است که این تراشیدن احتمال دارد که ناسور پیدا میکند و علاج ناسور
مشکل میشود پس معالج و در ایض را باید که قبل از افتادن مسه مابرجا که ورم و سختی دیده
باشد بهمان که هیچ یک که کرده باشند تا آنکه همه بافی زیر دندان حلاج را پیش از شروع
علاج دریافتن حال ماصو و ضرورت که آیا در ایض ماصو میدارد یا نه اگر داشته باشد
باید که چند روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده بر آن
روغن حیوانه که در شرح رباعی چیل و نیم گفته آمده ام قدری مالیده باشد لقیق که
بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعد از علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر

بدرست و در غن
توله زبان باوانار
سم الفار و سنجی دور
تمکسانم در دانه
موم خالص کیمیاور
غنم غنی حیات
ویدایسودانیده باد
مردون بی غش
در سوخته علی هم
بنده سرفتنی راکتی
را جدا جدا ویزه
اجزاد مفصله بیل

بسیار خون صاحب فراموش شده باشد باید که اول روز اتقوی به بیغیر نمیرشت و ساگو را
 و بدو پس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد علاج با سورش شروع کند باین ^{سبب}
 پیداشدن ناورکاهی صاحب با سوره که مضطرب میشود سه بار قطع میکند و بسبب ^{حفظ}
 زخم ناصور پیدایش و گاهی بسبب استعمال دواء حاوی بله بر مژ می افتد و در آنجا هر روز
 آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناصور پید میکند مریض را باید که گاهی دواء تازه
 صادر اشل شکوفه و زرنیج و انیس و توتیای سبز و زاج در با سوره استعمال نیارد تا آن ^{بله}
 افتادن و بر آمدن زرو آب دریم و خون از آن محفوظ باشد فرق میان با سوره و خروج ^{مقعد}
 آنکه آن افزونی است بر سر رگهای مقعد درین خود بر آمدن جم مقعد است پس علاج
 میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص استعمال دواء بر خروج مقعد کند اگر چه این ^{دواء}
 برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد ^{مقعد}
 بیغیر را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده باشد دست آویخته ^{مستقیم}
 بجای خود رسانند که در دوسه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق حکم نشود باید که بنگ و
 پوست ببول را در شیر کاه و آب بظرفی که گلدان در جوشانده هرگاه دوسه چوبش آید

آنرا از دیگران بر آورده بر جای فرشته مقدس را در ظرف کرده بخار آن بپوشانند
 با اشاره دست بجایش رساند آنست الله انمی شکرار عمل صحت حاصل خواهد شد یا
 بلدی و با بزرگ و اجاین و بهیگی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آینه
 نگار دارد و شش ماشه ازان بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بپاچه گرفته بخوبی آن
 بمقدور رساند چون عرق در آن بپایاید باید که آنرا بپاچه صاف کرده و خشک نموده
 بجایش با اشاره دست آهسته آهسته رساند علامت جلا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
 سه ما از جای خود بر کنج شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غنچه کوچکی
 خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت در بریدن شش زاید را
 میگزارد زیرا که عقابله و دوا عرض نبریت خورده است پس هرگاه که بواسیر بپایند باید که بزخم
 استعمال مرم نمایند که شافی حقیقی کمال رحم فرموده میان اعمال مرم کافوری بعد افتادن
 بزخم آنها هرگاه که نه نمایند بر آنها استعمال نخه چایم نمایند و هر روز بزخم مالیده باشند
 تا آنکه زخم باندال رسد و یقین که اگر موسم علاج موسم سرد خواهد بود زخم در هفته باندال
 خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم لبیب رسیدن دوا باطن مس و بعضی

چون عرق بپوشانند یا تلخ آینه
 و در دوا با بزرگ و اجاین و بهیگی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آینه
 نگار دارد و شش ماشه ازان بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بپاچه گرفته بخوبی آن
 بمقدور رساند چون عرق در آن بپایاید باید که آنرا بپاچه صاف کرده و خشک نموده
 بجایش با اشاره دست آهسته آهسته رساند علامت جلا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
 سه ما از جای خود بر کنج شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غنچه کوچکی
 خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت در بریدن شش زاید را
 میگزارد زیرا که عقابله و دوا عرض نبریت خورده است پس هرگاه که بواسیر بپایند باید که بزخم
 استعمال مرم نمایند که شافی حقیقی کمال رحم فرموده میان اعمال مرم کافوری بعد افتادن
 بزخم آنها هرگاه که نه نمایند بر آنها استعمال نخه چایم نمایند و هر روز بزخم مالیده باشند
 تا آنکه زخم باندال رسد و یقین که اگر موسم علاج موسم سرد خواهد بود زخم در هفته باندال
 خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم لبیب رسیدن دوا باطن مس و بعضی

یا زخم کدای سبب عمیق گردد باید که دوا و بلطف تمام بزخم رسانیده باشد و پندارم
آوده اند زخم نهاده باشد تا زخم رود و باز مال آرد و صحت رو نماید تنبیه بید و دوشد
اصل مرض بواسیر معالج رومی باید که علاج عوارض بالقوانین طبیعیه و مجربات فقیر که در
رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته است کند و شفا و بر لیمان جوید که جمیع عوارض را از
مجربات مفصل نگاشته است عا^{۱۹}ده اگر فقط کسی را خون باور بند که در منظر بود
و از آن منظر نباشد استعمال نسخ اولی در یک و برای سه سال حسن خون میکند و اگر این نسخه
بعل نیار و این خوب را خورده باشد که خون بند خواهد شد صنعت آن منجبت
ساق صپ^{۱۹} الاس کمر بای شمی گروی گوایری لیدم الا خون کثیر خشک کثیرا صنع رومی
کندر طباشیر آله ملید کابلی گل مختوم گل انار زیره سیاه پوست یخ انجیر شاخ گون
سوخته بارتنگ همه را بار یک سائیده خوب بقدر کناره شقی آب بند و یک حب از آن
خورده بالای آن تخم بارتنگ عمری خور و بران شیره ریشه برگه خواهر شیره جها و خواهر عرق
برگ گوی چکنی نبوشد نافع باد دیگر نسخه سفوف که خون را بند کند کمر با گل مختوم تمس که آنرا این
بگویند به اسفوف یا ریکی نموده بخورد یا لایش آب نبوشد که خون بند خواهد شد خاتم^{۱۹}ه

اگر زخم چنان
راش بزند و کابلی
افزاید و زخم را
سند است
این خوب را
خون و صفوی
نیم است
باید
بیل درای
ان در خفا
نوشه
بکاف
بکاف

سائیده برند
بالا خورده
زردن خون
زردن خون
زردن خون
زردن خون
زردن خون
زردن خون

الحمد لله که این نسخه اکیر در علاج بواسیر پس از تجربه ده سال بعد ترمیم رساله زبان اردو
 که در سنه هجریه سال یک هزار و دویصد و شصت و پنج در مطبع جاثمیه بمقام میر سید طبع شده
 بود مکرر بجا رت فارسیه الحال که سال یک هزار و دویصد و هفتاد و چهار است در خور جمعی
 تحریر پوشیده عالمی را بغیض صحت رساند و عاصی عبدالمصطفی نصر الدخان خشکی خوری
 را بنواب مفاض که در اند آیین شمس آیین فقط ربا ۱۶۷ ع

۱۶۷

در رنج بواسیر علیل صادق + چون گوش کند قول الطیب صادق +
 محظوظ بقلب مقل چندان گردد + کردین خال لبر خود عاشق +
 شرح و تحقیق

صفت حب مقل بقول ماسن رحمه الله پست بلبله کالی بلبله سیاه بکینج خورل سفید
 بکوبند و آب کنند بمقل ازرق را در آن حل کرده بمکد او و در آن سرشته جو بربندند
 و هر صبح از آن هفت ماشه خورده باشند غذا و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفناخ
 دارند و ماسن رجوم میگوید که درین باب اطرل مقل نیز نافع است صفت اطرل مقل
 مقل را که شتی دم باشد در آب گرم حل کرده صاف نموده بهشتاد مثقال عسل گخته

باقی او ویرانیم کوفته یک شب در آب بخیسانند و صبح بچوشانند و بیالایند و در وسط نبات
 سفید داخل کرده بقوام آورند فقط و تکمیل از فوفل در آب لبانید و بوزن آن کافور
 و همین قدر سفید ریخته مرغ و مثل آن روغن گل افزوده ضماد سازند که دفع وجع غلظ
 کرد و ورق خیال را در شیر گاو چوش داده بر با سو ر بزند و برگ گندما بیازد و روغن زرد
 سخته اگر بر سر بندند زود لیده گردانند فافیم و بنجر بلبل و بنجر و کلان و تخم گندما نیز نافع است
 و از رسوت و تخم بکاین و تخم ترب و بلبله سیاه و تخم گندما مساوی وزن گرفته کوفته بختیه بخورند
 خوب سازند پنج از آن همراه عرق کپور و شربت انجیر خورده باشند و نیز بلبله زرد و بلبله
 و آله همه را ساییده و منقل باد عرق بادیان تر کرده صاف نموده بروغن گاو اندک اندک
 حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بر دارد و گاه دار و پنجاه از آن خورده باشد نفع
 ترکیب حبث الحدید لجن در شیر گاو نرند تا آنکه سوخته شود بر داشته سحی بلیغ نموده گاه باران
 ترکیب و یکم آنکه لجن را در جرات گاو انداخته در آفتاب گاه باران تا آنکه خشک شود پس بکین
 نموده بر دارد اگر از بوی آن متفر باشد ساییده را در آب تر به یک گیه بته کل حکمت در ظرف
 آتش دهند باز آورده ساییده با استعمال آرند قدر شربت یکری را با

بجای تخم بکاین تخم کرم خرد شود

در بقعه اگر پیشد ریح شقاق + بیمار تر که شد بصحت شتاق +
 باید که ز قاضیات پزیر کند + چون سبب و سبب و زرق و لیمو و سماق
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
التشق المقعد	شق شدن	بیوست و حرارت	درد و برآمدن خون	ملینات باید خورد
و از قوا البص	پزیر باید کرد	لعا باید اند	البشریت بنفشه شیرین	کرده بنوشند ربا عی ۱۹۹
هرگاه که سه سرفه کس	گردد و شق +	کومان شتر	باید و مقل از رق +	
بر روز و نیم	مردم هم کردند +	صحت پس از آن	طلب نمودن از حق +	
شرح و تحقیق				

صفت مردم مقل سوم زردیم سیرا و سیر و غن که همان ترک کند و سیر عرق برگ کند
 که در آن پنج مردم مقل از رق حل کرده باشند در آن شامل کرده چنان هم کنند که مردم ربا
 سفت چو مردم کند سبب کن تحقیق + رگ زن چو زن بود که این است طریق
 در خوردن سهیل چو نصف را باشد + تقصیر کن بقول یارا تحقیق +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفید غیر باسور بود	خون	سرخ بود یا درد و التهاب	فصد با سلیق یا با یاماضی کنند و سپیده غذا نبرخ را بار و غن در دادن سر با مالند تا سایه بود و طلای کنند و کم کافوریم سود دار و
صفراء	زردی رنگ و ضربان و خارش	سبب	سبب	سبب
و بقول ما تن رجوم صفت آن	سنا و کی ترندی بیستان نقیضه کل سرخ تخم کاشنی سکه	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵
همه را در یک کانه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و لب شش در آن حل کنند				
صاف نموده نیم گرم بپاشند				

بحث علاج امراض الکلیه الثانیة

ارباعی چون سنگ درون کرده گردد و در روز نذر کرده چنانکه تیرک

باید که نباشد تا خورد صاحب آن * خاکستر چوب تاک در آب جگ *
 پنج

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الكلية سنگ کرده	خلط لزج غلیظ بر آمدن ریگ زرد بگزید چوب درخت	از بلغم یا سیم یا خون یا سبز یا سبز و زرد	انگور را در ظرف سفالی کرده بر فروزند بر آتش ناسوخته شود و سر حد را دیت رسد پس	شسته
نگاه دارند وقت ضرورت از خاک رسک شیر و پنجه تولد آب بر آورده هفت ماشه از خاکستر				
مذکور خورد بالاایش این شیر را نوشیده باشد یا شفاخته خورده باشد با سنگ سر می				
یک درم آب سوده همراه آن یا بطنج حب القلت بیاض نذر دستور طنج آنکه حب القلت را				
بشاید در نیم آن آب بخیا نذر صبح بچوش نذر تا برنج رسد و مرجم استادی نیم حکم بخیا آباد				
میفرمودند که با بونه اکلیل الملک شبت حلیه نمک شور را در دو سبوی آب بچوش نذر				
به نیمه رسد نیم گرم لطل نمایند و آنرا ن کنند و اگر مریض طفل بود نمک تر یک ری را بنفشه				
سبوس نخوده که در آب کرده باشند بد دیگر مغز تخم خربوزه یا نخاوه تخم کمر تخم تراب زیره				

مغز بادام تلخ مغز تخم مصفر حب القلت زعفران سی سال این همه راساید فکانه
 و یک مثقال ازین گرفته باب پرسیستان دورتی حجر الیه و محرق و بشریت بنفشه شیرین
 کرده و کیوڑه انداخته خورده باشند نافع باد دیگر شربت بزوری تخم کاسنی باد
 تخم خربزه تخم کدو تخم مصفر حب کاسنی گل غانت تخم خطی اصل السوس مقشر بالجم
 بنفشه کاوزبان مویر منقی همه اوویه را سوای مویر در دو سیر بخت آب بشب سردا
 صبح جوشانند چون برنج رسد مالیده صاف نموده در بنات نیم آثار انداخته و بخوا
 آرند و مویر منقی را وقت جوش اوویه انداخته دهند و گاه دارند دیگر پرسیستان این مویر
 بادایان تخم مصفر را در یک و نیم پاو آب جوش دهند چون بسوزد مالیده صاف نموده
 بشریت بزوری که بالاند کور شد شیرین کرده و سفوف که با آن نوشته ام یک مثقال خورده و
 باشند دیگر تخم ترب منق و خربزه خار که تخم شبت تخم کرفس برگ سنا و برگ اوزون
 حب القلت اینون اجه این حرف دار چینی تخم خشخاش زجاج حرق مثل غبار ساند
 عمل خالص نبات بکستور چون سازند هفت ماشه ازین بچون گرفته باب بخود سیاه و خاک
 و پرسیستان و شربت بزوری مذکور وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر برگ مادر این

آنچه برگ ششم کیم سفید با خورین را بگیرند و در نهانش باروز در سر کینیا نهند و دوسه بار
 سر که را تغیر دهند این سه خشک کنند و ترکیب احتراق زجاج که آلمی به صاف را نهند
 مسائیده در کوزه سطلین کرده بر آنرا محکم بسته در تنویریا گرم گزاهند تا آنکه سرخ گردد
 پس برآورده مثل عیار ساینده ترکیب احتراق حجر البیهود و حجر البیهود را آب ترب
 سائیده نادر و پس بعد از یک بسته در ظرف گلی که بر آن گاج حکمت کرده باشند نهاده
 آتش از پاچک شقی دهند و خفته مانده چون نواله شد بقدری که همراه عرق عناب الشهاب و آب ترب
 مذکور خوردن نافع است دیگر اگر کینیک جس بول بود حجر البیهود و سنگ سرهای در عرق
 و کاسنی و شیر و تخم خربوزه و خیارین خوردن در آن حال بسیار سفید است دیگر نمک ترب و مار
 در پان یک برگ سالم دادن مدقوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دنیا را
 راوند چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه سائیده در گلفند و نهند دیگر اگر جس بول بود شوره
 و آب ترب حل کرده گردان خمیر نهاده داشتن فوراً در بول می سازد و دیگر در و توله
 خود تخالص خصوصاً سیاه را آب نقوع خواه طبع نموده دادن او را قوی می ماند

در کرده کس چو باد گرد و در ک + نافع باشد که او اسبوس و نمک +
 هر روز بنشیند خوردن و مایه احوال + بیمار درین مرض چو افتد زیر ک +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باد کرده	اختلاط غلیظه که دران حرارت ناریه ضعیفه علی موضع و عدم گرمی	انتقال از موضعی در احوال	در احوال
باید نوشتید نسخه آن در شرح رباعی چنانچه نوشته شد و اسبوس و نمک کنید نمایند و چنانچه		کرده باشد	دور و نه	ما و الاصول
خوردن دیگر مثل یعنی اسپند یک مثقال را علی را الطیبیه همراه شیر بادریان یا آب نیم گرم				
در شب تا بابت روز خوردن زایل مرض است استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم مفرح ابریشم				
معتدل را برای دفع ریح و تقویت اعضاء ریه و دیگر فواید بحسب مفرح موند صنعتی و				
نصفه لب که با گل گاوزبان خود تخم کاسنی صندل سرخ صندل سفید تخم کشمش طبع شیرین				
گل سرخ زرباد تخم فرفنجیک تخم بادریان تخم خشخاش ساج گل بنفشه گل انبی گل خنجر				
در روغ عقری مفرح که در تخمین زعفران عنبه شهاب ابریشم مقراض آب سبب نبات				

در گلاب قوام سازند یک مثقال با عرق گاو زبان وقت صبح خورده باشند با
 چون کرده شود ضعیفی بکنند و در رنگ بد از بجز دو اقلویا آرزو چنگ
 کمر بستگی اگر قصب چون موم بود از قوت کرده سخت گردد چون سنگ
 شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ضعف الکلیه ضعیفی کرده کثرت جوارح یا کثرت اشتغال بواجب بود و رنگ غلبه یاقوت
 در رات یا رسیدن حدیث در شب آن بود که در
 تعب از سفر و سواری گوشت تازه شسته با را که در آ

است مشوب با قلعین حکیم باید خورد صفت آن فلفل بزرگ افیون خرد بیشتر زرباد
 در پنج تخم بزرگ سرورید با سقمه هم را بگویند و بپزند و بنیم من غسل مرشده به صلیب و انکی از آن
 خورده باشند و غذا و بیضه مرغ نیم پخت بضمیمه عری سوده خورند و برای لاغری کرده حلوا می
 شیرین نافع صفت آن مغز بادام شیرین مقشر مغز نارنجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز بلبه
 قند سفید بدستور حلوا می سازند و آن میدهند و غنی کلید بزرگ که گوشت یک لاله نافع دیگر چنان
 خراسانی که در آن یک انباشتگاه و پخته اند با قوام چون رسد پس بر دارند و گاه بر انداز یک توله خورند

شروع کند تا احتمال طبع رباعی چون کرده ورم کند ناشی غشاک +
 کانت چو بود بر سیم ابل ادراک + که ماده خون بود و گر خلط و گداز از وی تن خویش بپوشد
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس کرده خون	تب تیز و درد پیوسته گهاو فصد کنند و بعد از نرمی بیض	سبب هر یک دهند اخراج خلط نمایند	

صفراء	تب تیز و غشا و خوابی و زردی قاروره
البلغمی	گدازی و قلت درد و پیدی قاروره
سودا	رقت و قلت بول

رباعی ای آنکه ز ریش کرده باشی دل رنگ + در بول تو قتر بود سیاه رنگ +
 تا خنک نت کند بھمت آنگ + یک چند ده رشته اگر از چنگ

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

ترتبه الکلیه ریش گرده خلط جادو ماری خروج ریم و خون و تبدیل خلط کنند
یا بوری ظهور شوخی و بول بول
و فصد از جانب عضو اول نماید و قی در آن نافع و سهیل صدر الالمین سبک بخور پس
از تبدیل و فصد حب صاحب درد و بند پس مدخل و قرص کاکچ نافع و بنادق الزور مفید
و در جمیع اقسام در و کرده آبرن نافع است رباعی امی از ورم مثانه و عین و بال
بر عارضه تو غیر اول آمده دال بر کثرت بزخون و مسفرش + اخراج مواد کن فصد و اهل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه خون تب دائمی و دشواری فصد با سلیق کنند پس منضم	آدن بول و درد عا	پس سهیل حب خلط

صفراء تب تیر و بیدان و در دوز ناری و حی

رباعی اسم از سنگ مثانه ات چو بیکر دود حال + هر دم المت کند بجان استقبال
از بجهر علاج این مرض نزد حکیم + بنود حجر الیهود را شبه و مثال +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانة	سنگ مثانه	رطوبت خام بود و لزج ظهور یک سفید یا طریقی آفتاب	خاکسترهای رنگ در کرون جگر بود بول است	بوقل مانتن رحمه الله ان است که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیل بر جوشانند چون پنج سیر رسد صافی کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ آلبو یا صمغ عربی در آن حل کرده یک درم حجر البهوه کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاض مسند غذا و خود آب خورد و حضرت استاد ی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حقیقت یا پوشش لعل آرداد از ریک کرده و مثانه در یک بول بفضل الشافی المطلق اسن باشد و با ناحتیت مجرب است و خاکستر عقرب از یک دانگ تا یک درم بحسب احوال و قوت و سن یا در و نیم مثانه خوراندن مجرب است و بتور احراق این است که عقرب زنده را در ظرف آهن خواه مس خواه گل که سفال باشد انداخته سرش را بنجیر حکم گرفته و بتور یکدانه نیمه گرم کرده باشند آتش را آتش بر آورده غیب بگذارند و صبح بر آورند و بتور بسیار گرم نباشد که تمام خاکستر شود باید که عقرب را و علامت سر بود آنکه غصه غذا و لاغری باشد این سفوف نیز موثر است نیز تخم بندوانه و خرگوزنه

و تخم میون و خار شک از هر یک سه مثقال و کاکچ و از یانه و تخم کرفس از هر یک یک
 مثقال حجر الیهود سائیده و دو مثقال باسکجین و آب پرسیا نشان بوشند ناف و اگر پیر ^{شده} و اگر
 خیارین را در آب سائیده صاف نموده بشکاف خام نواه تا سه شربین کرده هر وقت چنانچه
 بوشند از آله مرض میزد و مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک
 یاد و رقی در تبا نهاده با شیر تخم خیارین و تخم خربوزه و کاسنی و گوگرد و بنات یا شربین
 بزوری شیرین ساخته دهند دیگر اگر گزرت رگ یا سنگ باشد آب ترب از پنج و شش ^{در} و شش
 سقت حصات است و پنج شوره باز آید قوی مزاج و آب حل ساخته بدند اگر جبین
 بود نافع باشد طریقی کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرد طلق را و در یک مطین انداخته و بشوره
 تیر و بالا گرفته سر و یک را بگل بند نموده بلکه کل حکمت نموده حسب دستور آتش دهد و یک سیاه
 در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کزنده دور و زتر بدارند و با ^ع

از ریش منانه ات جوگر و دو حاصل و در و یک علاج آن نماید مشکل
 چون پاک شود منانه از ده ده و در شربت ریواج سفوف مدخل

شرح و تحقیق

نام مرض	سبب	علامت	علاج
قرعۃ المشانہ	سببی از اسباب	خروج ریم و خون	اول مشانہ را از ریم
ریش مشانہ	تفرق اتصال با	و ظهور خرنای گریختن	پاک کنند پس ریم
	یا آسپی بچینه شود	سبوس بود و سوزاک	و بد بوئی بول
	و ریم کند بارگی بطور	و بد بوئی بول	و شاخ گوزن خسته
	بارسیدن خلط بزرگ		
	آگال بود		
و کند رو افیون و شادنج و گل مختوم و گل کبریا و سفید کاشتری را سائیده قدر که از آن			
گرفته در لعاب سیغول و شیر خر آمیخته در رزقه کرده عمل زرق نمایند که اقل استاد دین الطیبین			
رحم اند و استعمال بنادق و سوزاک نیز مفید است و در حبس بول نسج بول کثافت و در بحث			
حصاة مشانہ و کلیه نوشته آنها را با استعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک			
سفید نیم من بچوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود			
مرشته رب ریواج اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور آب آما گیرند و صفت آن در ربای			
یکصد و چهل پنج گوشت صفت سفوف دل منزه تخم خیار منزه تخم بادرنک منزه تخم خربوزه کل آن			
گل تخموم نشسته صحنه الو تخم خرفه طباشیر ریونجینی همه را بکوبند و بپزند در صبحا و در شغال			
از روی بده شغال شربت ریواج آمیزند و بخورند			

چون در دشته شذ ز نفث حاصل * یکدم نشو از طریق حکمت غافل *
 باما و الاصول روغن بیدانجیر * و رکش که خدا و به شفاء عاجل *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج المشانه	بادشانه	اغذیه ناخته خوردن یا بسیار بودن طوین در دشته و ضعیف در آن	عسر لول و تنگ دبعیم گدازنی و حرکت شانه	علاج مانتن حرمه المند طریق گرفتن روغن
بیدانجیر اولی همان است که	بکجه عصاره کشند و زنه تخم بیدانجیر را کوفته در آب جوش نهند و روغن خود را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند و السلام نیز و فقیر حب که برین خوردن			
بسیار نافع باشد ریاحی	ای از جرب شانه که دریده لول * باید پنجم در ابجان کرد و قبول * مخجراتن الامان و مادام که شود * ماحول تو از علاج مقرون بحصول *			

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المشانه	گیرشانه که خارش آن بود	فضلات حاده ماله که شور را خاریدن شانه در دشته پیل می کند	ویدلوی تول است	شیر ماده جرب نشین

۱۸۱

رفع مرض میکند با ^{۱۸۱}سبب یاد چو نشانه توار خلع خلل و نوز و یک حجره که کند رفع خلل
خاکستر حلقوم خردست چو دهن پند وافع شود از راه عاوا بحل
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع النشانه	از جای رفتن نشانه	ضربه بقطعه	عسری است بیدار و قی از خاکستر	
خجره خروس که نای مرغ باشد	هر صبح یکدم صلایه کرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده	بر پشت سقط و ضربه بر پشت	شد	
ریا عی ^{۱۸۲}	ای کشته گرفتار بتقطیر البول	از اندیشه این مرض	دلت اندیشه بول	
مینجور زی	علاج اطریفل را	در شام و صبح یاد میدار این قی		
شرح و تحقیق				

۱۸۲

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن بول سردی نشانه	سپیدی بول نشانه	اطریفل که باید خورد	
صفت آن	پوست بلیله کالی بلیله سیاه پوست بلیله	الته قفص کرد و از داخل از هر یک	شدن این برای سر	
بنجیل	و بز زدن و بز باز و شیطی طرح نهی و شقاق مصری و توروی	از درد و بهمن		

توروی
سه روز

ولسان الدصافیر و تخم خشخاش از هر یک ده درم سبزه را کوفته بخیته روغن بادام یا کاج و مرغوبه
 در سه خند عسل کف گرفته باشند بر شند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند یا
 ای کشته که قهقهه بگوید و این مرض و این بول هر روز با شانه قهقهه و بگوید و می یاد میدارد

شرح و تحقیق

صفت منور و لطیف که دوا و نجات دهنده است از ضرر گیرند و عسفران مرصافی غار لقون
 زنجبیل و انجیری که این سبیل الطیف است از هر دو و لسان اسطوخودوس سیالیوس قطعه یک قطعه
 قهقهه عسلک البطم دار فضل و صاره لیمه التیس چند بیدتر سافج بند می میجه سارک جابو شیر سبزه
 قلع سفید سورنجان جده استوریون دو قوا کلیل الک خطیانا حب بلان اقراض
 فریون منقل ازرق سداب اشق سبیل رومی مصطکی صمغ عربی فطر سالیون قردمانا باو
 نیون صمغ مسکینج اسارون افیون غنچه گل سرخ مشک طریح فو افاقیا بر سقنقره باسی
 بیوفارلقون شراب ریحانی قدیر که در آن صمغها را حل کنند عسل مصفی دو چند وزن او وید
 باید که صمغ را نیم کوفته یک شب در شراب یا در طلا و مطبوخ نجیب ایند و عسفران را عینده
 باقی ادویه را کوفته بخیته با عسل نکه و بقوم در پاتیل قلعی کرده بر شند خوب مزوج و مخلط نمایند

پس سرد کردن در ظرف چینی گدازند و بر لقیقه شش طرفه خالی ماند بعد از ششمان
 باستعمال آرنیکه گرم یا آنچه مناسب باشد رباعی هر کس که زهر بول کرده و دلیل
 بر سرد مزاج سردیاد چو دلیل بد بوش بکشد آید از راه علاج مگر بوره ارغی کنی در احیال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عده بول	دشوار آید شسته	سردی مزاج	عدم تشنگی جستن	اگر بوره ارغی
سیر نفوذ نکات	بولی را بصورت شسته	نجد تر اشیده	در سرد مزاج	در گذاردن انگور را
در نیم پالیه	شیراده خصل کرده	گرم رغبت نمایند	نکات ترب خوردن	نیز مجرب است و تمام
در آب نیم گرم	نمک شستن	هم نافع و یاب	میکرم زبان	مان بر زبان و قصب و تشنگی
نیز سفید و غذا	آب مرغ جوان	یا آب خود نیم	کو شته و شیره تخم	صفیر خوراندن نیز نافع
و چون حاجت بول	شود بر یابی	خیزند تا با سالی	کناید واضح	با دکه حضرت استاد یی
سیف و مذکر	در حین بول	بارد المزاج	جد و انهایت	مفید است و بادیان و نمیان
و کفرش موافق	مزاج سفوف	باشیره کرده	دادن او را	سیار و محقق سفوف

جس لول و سنگ است موجب انیون تخم کرفس قلت تخم شبت تخم گذرا جوا این همه را ساید
 ننگا در زوشش ماشه ازان با عوق بادیان دند نافع بادربا ۱۸۵
 آنرا که در زنج سوزاک الم بید الم از سبب آن بدم بیاید که خوردن بترت خرقه و هر روز قرص کج یک درم
 شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
عرقه آبلول	سوزاک	شانه بسیار	صفرد بود	حرارت مزاج
شیره خرقه	که بقصد نیرین کرده باشند	برند صفت ان	مزه تخم خیار	مزه تخم بزرک
مزه بادام	مقتدر بادام	شانه صمغ عربی	کتر ادم الاخوین	کندر جب کالج که عروسک
در سیرده گویند	ش افیون	همه را بگویند	به نیند و باب بادیان	سزنده اقواس سازند
مان گندم	بماش	مقتدر خورد و در حرم	اوستیاد حکیم	آبادی خوردن
صفت آن	مخ سیاه	پیل انجار	ملله زرد	بلیه آله همه را کوفته
و شر خشک	صان کرده	باشند	ایمنه سبب	سازند بختا
که اگر عرقه آبلول	بدون تپ	بود	استحقاق	مفید است اما استعمال

این که در زوشش ماشه ازان با عوق بادیان دند نافع بادربا ۱۸۵
 آنرا که در زنج سوزاک الم بید الم از سبب آن بدم بیاید که خوردن بترت خرقه و هر روز قرص کج یک درم
 شرح و تحقیق

ان که در زوشش ماشه ازان با عوق بادیان دند نافع بادربا ۱۸۵

الرجل فی الارض بالاختیار آدن لول از سبب عسله شانه سردی زار و صفت
 المیزان و غیره در خواب بر لبه بواسطه غلبه طوبی و بیرنگی قاروره و غیره
 شفا که بعضی بزرگان گفته است بقول ما تن روم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی کیست

نوشته شد اما روم استاد ی حکیم نجیب آباد اینچنین عمل خود نمیزند و میگویند صفت آن

دار فضل دار چینی جنطیانا سلخه چند بیستر از هر یک چهار درم و سنبل الطیب فقاخه آخر
 زرا و نطویل از هر یک هفت مثقال افیون یک مثقال یک دانگ و نیم و زعفران یک درم و نیم

و تخم کمرنس بزرگ برنج سفید از هر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بستر و مثقال و نیم و قطعه
 و فو اساردن از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و قود و خرنوب از هر یک هفت درم و نیم

بلبلان ده مثقال بار و غن زیت ده مثقال و عسل نصف چارصد نجا ده مثقال بستر و
 مرتب نماید و بعد شش ماه استعمال آید یا نه ای بوده بی علاج مرض دائم و

مگر اندک بعلم حکمت عالم + فرمای که صاحب دیابلیس را با قلیه که دو هند رب حرم و

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دیابلیس	عظمتی مفط و آب خوردن	سود مزاج حار که در	تشنگی بسیار و در	تبرید
	دایم خروشان و از آنکه زمانه	را بود و صفت	و آب از آن طرف میرد	

بسیار گوارش و بعضی را چکان

نام مرض	ترکیف	سبب	علامت	علاج
	متغیر گردد		و بدیگر طرف دفع میشود و رنگ تارده سفید و قوام رقیق می باشد مانند آب	مرحوم کنند صفیاً
سرخش و شیرین راننده صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود در آب ۱۸۹ ع				
باشد چو ضعف جگر بول الدم + ضعف توازن زیاده گردد مردم گشربت زرد و آب خرغوله خوری + قوت شودت فرون مرض گردد کم و				
شرح و تحقیق				

نام مرض	ترکیف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آدن خون بطریق بول	ضعف جگر بودن بول قریق	باید که شربت رنگ فالی رنگ بی بڑ	
را با آب اسپنول یا با رنگ بخورند				

بحث علاج الامراض التي تخص الرجال

ربان ۱۹۰ ع با شیمی چو ضعف باه و دهنه دمام + کارت نرسد بوقت صحبت تمام
برگاه که خاطر است کشد سوی طام + منور بر عصفور خورد بیض حمام
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت	رطوبت بآله منی	دشواری خروج	تدبیر مانع
باید کرد اما مرحوم	استادی حکیم	آبادی چنین تجویز میفرمودند	زردی و سفیدی	برنج
یکدو	روغن زرد	لبقدر همان یک	بغیر همان قدر آب پیاز	لبقدر بریخته شد و آب
که گذر باشد	لبقدر آن پس	کچ اجزاء است	در آبیم	آبیم بخت به آتش
هر روز	تا یکماه	دوازده و خوات	و جمله ترشها	خصوصا از سر کبر پیروز دارد
آن کمید	کند ضعف	آن ببارد	دندان فیل	پس گرده بزد
والسی	و کجید	هر یک دو	و تولد	تا اگر فته بخت
عضو	خصوص	و حوالی آن	کندانه	روزد و پوتلی از آنها
پوتلی	باقیه را	باستعمال	از زو	بعد کمید
سایده	در روغن	با آب	آبیم	معلوم سوا
بر آن	بندد	و برشته	خام	بجید
که بچ	عسل	خلیظ	شود	خور

مولا احمد علی طبرکاتی

این طلائع تجویز میفرمودند صنعت آن مریح سیاه عاقر قرحا کباب چینی لونگ سونبه کافور
 سمه را کوفته بختی کوبی بقدر کنار شتی در شعله بنزد و از آن طلا ساخته باشند در چند روز
 از آله مرض خوابد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که بیاورند گندس نیم پا و مریح سیاه
 یک انار و روغن زرد یک انار و چینی یک انار بیاورند که مریح سیاه را سفوف نموده و در روغن
 بپا سازند تا آنکه ببوختن نرسد بجهه در آن چینی اندازند و از دیکدان برآورده کنند پس
 سفوف نموده در آن خوب آمیزد و نگار دارد از شش نه خوردن شروع کند تا قوت طبع
 افزایش یابد یقین است که رجال بخت و میگویند که اگر خشک دانه را با شیر تازه دو شب بپزد با
 پنجه خشک کنند و سفوف کنند و تا پنجم از آن خورده باشند در تقویت باه نظیر ندارد
 رباناس در کثرت اختلام خواهی چو طعام بازیره و زنجبیل خود فرخ حمام
 از یالین حار میل میکنم به دم و زیار و در طب معتز باشد مام
 شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاختلام	بسیاری از ترال در خواب	افزودگی منی است قاتل جماع و مولدات منی بسیار خوردن	عیان را از منی خورده	چندین بار در روز

بسیار از ترال است
 در بعضی از ترال است
 تمام در ترال است
 عاقر قرحا کباب چینی
 سمه را کوفته بختی کوبی
 بقدر کنار شتی در شعله
 بنزد و از آن طلا ساخته
 باشند در چند روز
 از آله مرض خوابد کرد
 بفضل الشافی و نیز میفرمودند
 که بیاورند گندس نیم پا
 و مریح سیاه یک انار و روغن
 زرد یک انار و چینی یک انار
 بیاورند که مریح سیاه را
 سفوف نموده و در روغن
 بپا سازند تا آنکه ببوختن
 نرسد بجهه در آن چینی
 اندازند و از دیکدان برآورده
 کنند پس سفوف نموده در آن
 خوب آمیزد و نگار دارد از شش
 نه خوردن شروع کند تا قوت طبع
 افزایش یابد یقین است که
 رجال بخت و میگویند که اگر
 خشک دانه را با شیر تازه
 دو شب بپزد با پنجه خشک
 کنند و سفوف کنند و تا پنجم
 از آن خورده باشند در تقویت
 باه نظیر ندارد رباناس در
 کثرت اختلام خواهی چو طعام
 بازیره و زنجبیل خود فرخ
 حمام از یالین حار میل میکنم
 به دم و زیار و در طب معتز
 باشد مام شرح و تحقیق

بسیار از ترال است
 در بعضی از ترال است
 تمام در ترال است
 عاقر قرحا کباب چینی
 سمه را کوفته بختی کوبی
 بقدر کنار شتی در شعله
 بنزد و از آن طلا ساخته
 باشند در چند روز
 از آله مرض خوابد کرد
 بفضل الشافی و نیز میفرمودند
 که بیاورند گندس نیم پا
 و مریح سیاه یک انار و روغن
 زرد یک انار و چینی یک انار
 بیاورند که مریح سیاه را
 سفوف نموده و در روغن
 بپا سازند تا آنکه ببوختن
 نرسد بجهه در آن چینی
 اندازند و از دیکدان برآورده
 کنند پس سفوف نموده در آن
 خوب آمیزد و نگار دارد از شش
 نه خوردن شروع کند تا قوت طبع
 افزایش یابد یقین است که
 رجال بخت و میگویند که اگر
 خشک دانه را با شیر تازه
 دو شب بپزد با پنجه خشک
 کنند و سفوف کنند و تا پنجم
 از آن خورده باشند در تقویت
 باه نظیر ندارد رباناس در
 کثرت اختلام خواهی چو طعام
 بازیره و زنجبیل خود فرخ
 حمام از یالین حار میل میکنم
 به دم و زیار و در طب معتز
 باشد مام شرح و تحقیق

که بار و طب است احتراز دارد و مانند زنجبیل که خاریا لب است خورده باشد و
 باد که اگر در رونی سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را عمل
 صنوف آن سپستان گوی سبت بارز دینات همه را سایده سفوف سازد اول
 که شیر گاودر آب آمیخته در آن خرمای انداخته بپوشانند چون رطوبت رود صاف نموده شیر
 مناسب شیرین کرده اول از سفوف یک توله بخورد بالایی آن شیر نباشد باقی باد و اگر
 جریان بود استعمال این سفوف نماید صفت آن صمغ عربی و صمغ دطاک و صمغ چرس و
 ست ساجیت و ست گوی و طباشیر و صمغ طلی آرد خسته خرمای بندی که انی باشد و کفله
 مساوی وزن کوفته بچینه برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پودا شیر گاود
 هر روز خورده باشد ترکیب کشته قلبی اگر مشهور است از قزاقان گیندر با ۱۹۲ ع
 ای علت این از خصالت معلوم + محمود بود علاج امر مذموم
 گر یک دوسه بار چرب بر تابدند + موجود شود صحت و علت معدوم
 شرح و تحقیق

نام مرض ترفیع سبب علامت علاج

اینه علت شلج مصاحبت نوزخان حکم و راحت یافتن تدبیراتش چرا
وزنان و مادران یا از جماع دادن است
مصلحت خلط حاد و رطوبت
بفرض و حبس

استیانت نمایند و باولای ریح غم بکلاس از نذ و تنقیه ماده موجب کوشند صفت حبس بر بقوی
مستقیم

ترب حبس فیصل فیون تخم حفظ نمک بندی عقل ازرق کثیر اسهال را بکوبند و به پیریز و غیره
لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه لاسه
غاریقون بکوبند و پیریز کرانده اضافه نموده بآب تخم کرفس خیسارند و جو با بسل و غیره سازند

غذاء آب بخوریم کوفته و مرغ جوان و ماش پخته و اسفناخ ربا ۱۹۳ ع

۱۹۳

هر کس که از و عذایط گردد مضبوط + بر لوح بیان کنم علاجش رقوم

مکسور کنی چو باز ویش بهر شیان + مرفوع شود علت و صحت مضبوط

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
عذایط	مرضی است که چون حبش حدود این است از نفیس ظاهر مازوی	مجاورت کند عذایط بوقت فصلات مقید بواسطه	کثر تافت است	سکوراخ غداخته باشد
بدن بیمار	بدری که مضمون انزال در رخ شود	کثر تافت است	سکوراخ غداخته باشد	تقدیر حاجت بگیرد و بگوید و پیریز و اشربت حب الاس خمر کرده شافیه سازد صبح و شام

غذا آتش ساق باشد ربا ۱۹۲ ع بر صاحب نفس نزد عقل است حرام

اقبال مر حیات حیات الحکم تا علت مذکور زیاده نشود + باید بر فاده سستی وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
النفق المشهور	شکافتن صفات	حرکت مفرطه کبد یا	انگ انگ پیداشود همیشه بز	۵۰
بیاد النفق	بهدمت عراق یا کت	بیار کردن برداشتن	و تاسانی بجای می خورد	۵۰
شدن بجا یک سال	یا خزان طعام با دیگر	اگر چه بیمار نیست خورد	و مکرر است	۵۰
انتهین است و فرو داند	خوردن و پیاده پاشن	باز خنده اگر شفت بد	آن را با لای بردار گردد	۵۰
در کیمین تیر می آید شکم		و قرار کنند		۵۰
عضو او شکم را بجات و رطوبت نرم کند از آن پر نیز و طلاء و آردان نیز مفید است				۵۰
مصنعت آن سنبیل سعد صندل سفید لایحی کلان سیاه و آردان همه را سوده بخته آب مورد				۵۰
بر زار و قصبه نیم گرم طلا کنند و اگر سیاه و آردان هم نرم شود و از آن در با ۱۹۵ ع				۵۰
در خیمه نصفه چوب گشت و ر م + باید که خوری منفعی آن سهیل هم				۵۰
بسیاری خون اگر بود موجب آن + فضا و طلب کن که گند خون کم				۵۰
شرح و تحقیق				

رباعی^{۱۹۷} چون زفت انبی بر ذکر از بهر عظم گردد عظمش پدید یی رنج و الم +
 و زفت میسر نشود بهر طلا + میجوی علق را و خراطین بهسم +

شرح و تحقیق

طریق طلا زفت آنکه بقدر حاجت بگیرد و بکار دگر گرم کرده بر روی کرباس آب ناندیده بچسباند
 و مفرشش کند و نمیکرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بچسبند پس سحقی و تمیزی بردارند و بار
 نمیکرم طلا کنند همچنین هر روزه ده نوبت طلا کنند و بردارند تا عظم پدید آید و اما طریق طلا
 بود خراطین آنکه ز نو و خراطین را آب پاک بشویند و لباسش نکند و بکوبند و به نیرند
 و بروغن کنیز شسته بر صبار و شام طلا کنند که عظم پدید آید +

بحث علاج امراض مخصوصه بالنساء

رباعی^{۱۹۸} در کثرت طمث چو بود حزن و عین + چیزی نبود چو فصد و شد بدین +
 بارت دم منقلطش گزند به + بسیار شود سیل دم و گرد و دشتین +

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

کثرة الطمس بسیار آمدن خون حیض امتلاء بدن از خون امتلاء وجه و فصد
 و دفع طبیعت آن را و دفع و بزرگ
 باید کرد و نشدن این نشانه یقین است که بزرگوارند و دال بر این است که در آن وقت
 و معتقد و ای که ماده را غلیظ کرده اند چون بر روی گوشت کا و گام قوت خون باید داد و خنک
 افراط حیض را باز دارد و صنعت آن عدس نقش پوسته انار ترش برگ سرخ
 از هر یک جزوی کوفته و پیچیده که برشند و بر شکم و پشت و بر عارضه نهاد کنند ^{۱۹۹}
 چون حیض شود بسته از افراط من + باید که گنی بچوع هنریل بدن
 از سده اگر بود بکی تقطیعش + میده ز مفتحات در سدر و علن +
 شرح و تحقیق

منفتح و در سوزان
 و در از سوزان
 و منفتح و علن
 عرض از جدول
 است ۱۲

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث بسته شدن حیض افراط من	بسته بود از بلغم	وجود سبب دال بر تیرمان سستی اعضا و جفت بنفشه میری باید کرد قاروره		
منفتح اول روغن گاو کبر اول و بفتح میم معنی فربهی و هو المراد تهباء تنزیل لاغر کردن اندن منفتح دومی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی و...				

دفعه فریبی از نفاقه بهتر تیر میست و برای کشدن سده مدد و مطلق باید داد و همچنان
 کشاد و با نفع هر گاه ز رقی ناتوان گردد زن به مردش تواند که شود ضربت زن
 میدان که علاج آن بزرگ است سبکم + ممکن نبود هیچ بغیر از آه
 شرح و تحقیق

نام مرض	تولید	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر من فرج	انقباض	منع کردن ایلاج	باله ای که بر آ
قسط آن موضوع است	در شکاری فرماید یا علاج	با سوز نمایند بر وضعی که در رساله		
نوشته ام ربان	هر زن که تنوی جنس گشت عیال	باشد چو طوبی رحم با عیال		
از بهر ازاده اشش	بروزی دوسه بار +	میکن قبلش ز غایه غلبه (د) +		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تولید	سبب	علامت	علاج
خواله رحم	بیش آمدن زردان	اعتاد آن زن ازجا	در دیکه و رعانه	مصفت عالمیه
		لمند بر من خود یا زردان	و سفید و زردان	
		شدید یا طوبی یا زردان	تنگان یا زردان	در شرح راجی
		و اعتقاد و زردان		

کند و بست و فقط نوشته شده است ازان باید گرفت را با ۲۰۲۰

از یاد و غلبه در اگر چراغ عشق نوزید باشد نشوین بر زبانها که دست و پد که در کشی تا اول بهی در

شرح وین

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
رجا	احوالی است که بعضی زنان را بهم می رسد شش یا بیشتر رنگ و اشتها و طبع و تمام قوه جم و کاهنجی و احسن حرکتی مانند حرکت جنین است و حیض	کاه با غلیظ بود	تغییر در عصب و عروق بالیدن آرام معلوم می شود	تغییر در عصب و عروق باید کرد و صفت ماء الاصول را در شش

انیون تخم کرفس مثبت سداب و صغیر بالوب کوفته و نخیله لبل سرشته فرزند کنند
 و یک یک را بردارند و باغی بر که زیاده صغیر در تن بخار و رحم زن بگرفتار
 و انگاه بقدر تولد سبیل و ده + تا باز زرد شدن بصحت و خزن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حکله الرحم خاریدن زردان صفراء گرمی رحم یا سائر بعد و ادین سینه صفراء
 علامت صفراء سبیل آن درم
 رباع ۲۰۶ ع گرد و چوبو ایر رحم عارض زن + در دم پی قصد او طلب کن گمان

شرح و تحقیق

وین بفتح دال جهاد سکون ناموز مالیدن روغن باشد و لمبو یا بضمه تین جمع لب
 که منفرج باشد غرض بفتح و هر دو خا و حجه شفا بود و شمش کبر و ویم و سکون بر دو
 سحر زرد آلو که آنرا خوابی گویند آن میوه است شیرین +

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

و اگر زردی درین زمان چشم و سینه از کوبیدن و زدن و زدن

بواسیر الرحم بودن دانه چند خلط سودا که سرگاه که در آن فرج از خلط
برگناره زدن نشانه شود چشم دیده قنابه در یافته شود سودا

بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت و تدبیر با تن را حرم باید کرد و رنه قطع جدید
یا علاج آن نسخه اکیر بواسیر فاقم را با ۲۰۰ ع زین را برجم شقاق کرد و چو عیان
غنیه المی که در نیاید بیان سودش را و ملین از راه دوا لیکن نرسد زقا بفضیلت
شرح و تحقیق

نام مرض لرغیف سبب علامت علاج

تشقق الرحم شق شدن زدن ولادت بود یا از الکارت در دوام مایه
و بخون آلوده شدن و کرده است وقت مباشرت
صفت آن نفقه خطمی خبازی پستان همه را در یک پیاله جوشانند تا نیمه رسد صاف
کند و بده مثقال ترنجبین سفید شیرین کرده میگویم بیاضا مند و غداء را پاک باشد
را ۲۰۰ ع از ریش رحم زنیکه آید بفقان زدن پیش از تنش رو قباب و توان
چون پاک شد از دانه تنش فزاید از کند رو گلنار و ثور را مان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الرحم	ریش زردان	خوب باشد یا غیر ولادت	در وقت خروج ریم صفت قرصه یا کشیدن بچہ مردہ یا خلط و زرد آب است	حاد صفر اویس اتن روم
گفته است	کند رنگار و قشر زبان	همه را گفته بختی باب برشته قرصه با سازند در میان بختی		
در قرص نهند	قرص کبریا باب باز رنگ	باید دادند بآه ۲۰۹	آماس جم اگر خون گشت حیان	
فصد صافن	همان زمان نافع و آه و آن لحظه که خلط دیگر کشش	بنافع باشد اگر دمی نافع		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس زردان خون تب و شری بول	در ابتدا فصد با سلیق باید کرد	وضعا و بر عانه و سره باید نهاد و در بهر خط باید کرد و آب زن نیز باید	

صفرا
تب تیز و شدت دارد
وزردی قاروره

و سخت استادی مردم حکیم آید بی میفرمودند که اگر کوبد بوزن حمل براده دندان میل نماید اگر سختی

فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سرخ را سوخته یا براده دندان میل که بجا آورده باشد باغی باشد

ربا ۲۱۱ ع در منع قبول حمل یک کت زن + بشو که گویا است از در دندان +

هزن که بیرون میل شده بشوید + سرگز نشود و بچسب آبتن +

دارویی که چون زن بخورد او هرگز با آبتن نرسد

و آن وقت میل لقیج را بی مملو سرکین پیل باشد اگر بشوید بخورد یا حمل آن سرکین نماید هرگز آبتن

نگردد و پنج بخوریم را در منع حمل مجرب است +

دارو که فرج زن را تنگ و معطل کند

ربا ۲۱۲ ع اگر سوده بند و در دارو زن + چون غنچه شود و دیگر که اشک تنگ دهن

طریق استعمال آن بذراوردن سبیل بچوید و بپزند و گشت میانه را بکباب تر کرده بدان آلوده

در فرج بهند و تاب داده بیرون آرند +

علامت شناختن آنکه پیر است یا دختر در شکم مادر

ربا ۲۱۳ ع بشوخن ایسی علی صاحب فن در ماده که زن بود آبتن +

۲۱۱

و آنرا عسل و عود را در دهن و داخل در دهن + خشک بوی آن را با فیهن می شناسند

۲۱۲

۲۱۳

فرزند کمرش نرنیه باشد اول * ظاهر گردد و عظم شندی امین *

شیخ مرحوم میگوید که اگر در پستان ستان بر سر که ظاهر شود باید دانست که فرزند نرنیه خواهد بود و حال

آنکه این علم مخصوص حضرت باری است جل شانیه که ما ذاتی الاحرام میفرماید علامات حسب تجربه باشد

بعض میگوید که اگر زن حامله یکام قرار اول پاد است برادر فرزند نرنیه بود و نه دختر و الله اعلم بر ما

گر گوش کنی سخن بوی اهن و گویم تو نیز از آستان باید که بوقت حمل پریر کنده از رک زدن در وی

بر چند حواله را در جمیع ایام حمل فصد و سهیل و غیره مشهور است ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از آن

بمقام شدی البتة است و در جای که وقت در فصد ضرری آجل متوقع باشد را ایام متوسطه که آنرا

چهارم نام آن بمقام است که فصد نموده اند و نه در قبض شدید حال ملینا مناسبه باید کرد و گفتند

با سنوف با دیان با خور و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و دلش قرار میگیرد و اگر حیوانی

بچه را زده از ده سال نمی زیور و مرض ام العیوان و غیره بلاک میشود پس باید که چون حمل سه ماه

این معجون را بن خوراند که بنین محفوظ ماند و اگر می جنابا حکیم طالب حسین صاحب خور و بر

بجز خود میفرمودند که در حمل نیجاه بدون شربت غوره نیز خورانیده ام بعنایت الهی شفا

مانده است فلند این معجون را بجا فط حنین نامیده اند صنعت آن مردانیدانسته بود

اشاره به غیر مرزبان بار و خورشید یارید لایق باور مستطرا

بازرسانه ای که در این معجون است و در این معجون است و در این معجون است

بازرسانه ای که در این معجون است و در این معجون است و در این معجون است

و بدین ترتیب و سینه این و طباشیر و بازوی بنزد و رو به چپ بر روی و عود و صلیب از هر یک دو شتال

و نیم و منزه نیم تر بود و نیم فرقه از هر یک شتال دو و در طلا و ورق نقره از هر یک به است عدد ۷۲

عود خام و ابریشم مقرر شد پنج انبار و گل از نی از هر یک دو و نیم شتال غیر شنب و دو و نیم

شریت غوره و هفتاد و پنج شتال نبات فیصد و پنج شتال عمل نجاه شتال به ستون شتال

سجود ساز و خوراک یک شتال باب سرده بیان آسانی دروزه و تدبیر رفع دشواری

زاییدن زن با عی گیر و جو به دست چپ زن آیتن و سسکی که نجاه است را بایست

نزدیک بوضع محل اگر باشد زود و فرزندان زیاد و بدین زن از جن شرح و تحقیق

بنامه میقتضای است که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب رسیده باشد بدست چپ خود

نوا فرزند زاید از دروزه نجاه باید و نیز حضرت استاد می گویند نجیب آباد و سینه و سینه

در این چپ زن حامله بند و فوراً زاید و همچنین اگر گوشت شتر ملتاس را بر این چپ زن

بند و فوراً مشکل او آسان می شود و توضیح نیز هر دم در عسر و لاوت با جایت عقده کشادگی است

بحث علاج الامراض التي تحدث في الطهر والوكال الالهی

ربا له ای از حد بقدر نیم چکان + برایش تو قبضه از درم گشت بیان

در این چپ زن حامله بند و فوراً زاید و همچنین اگر گوشت شتر ملتاس را بر این چپ زن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات
حدیقه	کوزی است یعنی سر آمدن مهر مائی پشت از جای خود	طوبت رقیق اگر روغن مالیدن به بلعاج یا طوبت غلیظ اعضا و سردی موی	سوز یا بیرون
منفج	بلغم و بدلیس سهل بلغم و متفرق بتدریج و دفعات نمایند باد و سیه سخت قوی نباشند	نیچ	نیچ
نیچ	بادیان و نیچ کرفس و نیچ از خروانیون و زیره و تخم سداب و ناخواه بچوشانند و سداب	روغن سید انجیر اضافه نموده بچوشانند و گند که در مصطکی و انیسون بود و سوسند است	فایده
فایده	سبب تولد حدیقه بود که آنست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد	بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس بچهد و مهره آواز جامی خوش	بیرون
بیرون	رو و در نیوقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لوق اسفیل دهند و ضماد از داروهای محمل	سازد مثل جابو شیر و مقل و اشق و کینج و حلیله و کلیل الک و داروهای قوی بآن مرکب سازد	مانند برگ
مانند برگ	سرو و جوزال و اقاقیا و گلزار و اهل در اسن و کیفیت طلا کردن قصبه بیره	این همه السد آنکه او را بکوبند و به پیزند و بعسل سرشته تم گرم طلا کنند و نه قصبه بیره بچوشانند	است

ربا ۱۲۱ ع از باطنم گردد و صبح انظر عیان + باید که دوی علیل را سهیل آن
باشد و زبرد داشتن با گرگان + مالیدن روغن گلش نافع دل

شرح و تحقیق

نام مرض تعريف سبب علامت علاج

وَجَّحُ الظُّلُمِ وَرَوَّعُ اللَّيْلِ بَلْغَمِ سِرِّهِ لَوْ أَنَّ قَلْبَهُ
مَنْفُوحٌ وَرَسْمُهُ لَطَمِ رَوْنِ كُلِّ بَدِيدٍ بِالْمَدَمِ

باب ۲۱۱م چون در مقام صل تو باشد از خون و خون کن بطریق نصیحت
و در خط و اگر این عارضه شد و میجوی زهر ترقیه غار یقین

شرح و تفسیر

نام مرض: لکھاریف: سبب: علامت: علاج:

و جمع المفصل دروندا در موی و صفرا که سرخی و زردی است و در
در تاجی و سودا که موضع درد است
نصفه غلبه انیم باید گرفت و در دیگر اعضا طاریقون یا نیزه قلعی اختیار کردن اورامات
موجوم بر دو طریق نوشته است یکی آنکه سنگ را که پنج شغال گل نیلوفر گل سرخ و دیر سیاه و شان

[illegible]

و بادیان و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال و سورنجان نیم کوفته یک مثقال و نیم
 و پستان سی عدد و آلو بخارا پنج دانهدرهم راده کاسه آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کنند
 و شانه زده مثقال شیر خشت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غار لقون سفید بگویند
 و گذارده اضاف نموده نیم گرم بپاشانند و غذا و آب بنخود نیم کوفته و مرغ جوان و ماش منقشر
 و کشیز تر کنند دوم اگر غار لقون سفید بگویند بپزند از اینها یک مثقال اشربت بنفشه شربت
 سازند و صحر و بر بند هرگاه که در ساعت بگذرد و در صفراوی سنا و کمی و پوست هلیله زرد
 و تخم کاسنی نیم کوفته و گل نیلوفر و زرد شک و گل خنجمی سورنجان بگویند از هر یک یک مثقال و نیم
 و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا نذر یک هفت سیر رسد صاف نموده و دوم نیم
 شیر خشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بپاشانند و در نیمی سنا کمی هفت درم انجیر پنج عدد و تربید
 چهار درم و عنب الثعبان سورنجان نیم کوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده
 اعلی در آن حل کرده نیم گرم غبک کنند و در سوداوی سنا و کمی و هلیله سیاه نیم کوفته و پوست
 و انیسون در لسته از هر یک یک درم و میز منقی ده درم اسطوخودوس و مس پر سیا و شان
 و شانه تریج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا و عنباب و پستان پانزده عدد

از این روغن که با شانه تریج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا و عنباب و پستان پانزده عدد

در این روغن که با شانه تریج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا و عنباب و پستان پانزده عدد

از این روغن که با شانه تریج و سورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا و عنباب و پستان پانزده عدد

بجوشانند و صاف کنند و منقوس چار توله در آن حل کرده صاف نموده و دو دم روغن
 بادام اضافه نموده نیم گرم بوشند این بود تقریر مصنف رحمه الله اکبر و جمع مفصل بلغمی
 مرحوم حکیم نجیب آبادی نسخ اذراقی از ابا و اجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای خفا^ن
 و احتراق آن و خدر و جبین او جلع بلغمی و جمایا رده رابع است حضرت امین السیاه بلبله در آن
 سه توله بید و برگ سرسبز که یک و نیم توله و کثیر خشک یک توله و اختیمون یک و نیم توله برگ شتر^{تره}
 یک و نیم توله اذراقی مدبر بفت و نیم توله برابر او و پسته را گرفته بچینه و مقل دو توله حلون آب
 یا و رسل خالص خیر کرده حب بقدر نخ و بندند از یک حب یا حب خالص یا آب شاتره یا بنفشه
 و دیگر اشیا و مناسبه شروع نمایند بتدریج بافرایند تا دو ماشه زیاده ازین غیر مجرب و غذای نا^{کجه}
 بروغن بسیار دارند از مولات ماده موجب پیریز دارند و نیز میفرمودند که برای جمع صلی
 کهنه حلوی صبر نیز مفید مجرب است حضرت آن منفر صبر ترکیب آن را در سه آثار شیر گاو و جوشانند
 تا آنکه شیر جذب شود آرد کنند یا بخود یک یا در آب روغن زرد یک یا و بر این کرده مایه صبر و شیر
 در آن اندازند پس چینی و در آن در قدری آب حل کرده بنیدازند و بکست و حلوی سازند و
 آن قرضی و این و در آن الاچی کلان را اضافه سازند و دو توله بر روغن زرد و شاتره یا^{در}

از درد سردن کسی که گردید زبون + که در بدنش خون بود از حد افزون
از راه مداه ای تو صحت یا + گردی چو بقصد صفتش را بنمون
شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

وجع الورك درد سردن خون گرمی موضع درد قصد با سلیق باید کرد در دست
در سینه چشم دروی

که مقابل سردن مایه باشد ربا ۲۲ ای کشته عیان ز بخت درد سردن
حالت شده از درد سردن دیگر کون و نافع بود از بهر تو اطر فیض خود و بر که دهی تقویت از غایب

شرح و تحقیق

نام مرض تولیف سبب علامت علاج

وجع الورك درد سردن بلغم سردی مری گران سردن اطر فیض خورد که صغیر شد
وزیاده شدن درد در شب

کم شدن درد در با سائر و در شرح ربا ۲۳ ایام

صفت آن گذشته در مقابل از آن گرفته بر آیه شتال غار یون که جویند نیز گذارید
علامان غلبه بلغم

غلو که دره خورده باشند و غذا نخورند آب کنند ربا ۲۴ ایام عرقن کسی که گردید زبون

نام مرض تولیف سبب علامت علاج
وجع الورك درد سردن بلغم سردی مری گران سردن اطر فیض خورد که صغیر شد
وزیاده شدن درد در شب
کم شدن درد در با سائر و در شرح ربا ۲۳ ایام
صفت آن گذشته در مقابل از آن گرفته بر آیه شتال غار یون که جویند نیز گذارید
علامان غلبه بلغم
غلو که دره خورده باشند و غذا نخورند آب کنند ربا ۲۴ ایام عرقن کسی که گردید زبون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق نشاء	در رگ کوچک که عرق خون غلیظ	هر قند عرق در	اگر علامت نشاء	
	در پیدی باشد و ابتدا فاسد سیاه	زیاده میشود و نزول		
	از مفصل درگ کرده یا رطوبت نامی	آن زیاده میگردد	ظاهر بود و سخت گری	
	پایین می آید از طرف رگ	و گاهی بطول رت		
	و بر آن کشیده تا از نوک ب خام	در وقت اصلاح میدهد	با سلیق باید زد	
	و آنست که خضر میرسد	پای در آن لاغر میشود		
		و قنات به شواری را	پس رگ پاک	
	زودن اگر در و تنی است عرق است از زنداگر از تنی است رگ صافن یاری که در شپ پای سنان			
	خضر به صراحت و جالینوس مالبض تخمیر میکند باقی حسب هر خلط مخرج باید داد و بایرنا			
	متدل باید نشاند و اگر چه علامت اثر نکند غلط سیاه سه روز بر باید ادرم سینه یا شته			
	با شراب و این سفوف سورنجان نیز مفید است صفت آن سورنجان یک درم و از چینی طباطبائی			
	کثیر خشک و آنه هیل بواعود صلیب از هر یک نیم درم اجزاء کو فته پنجه سفوف سازند حبله			
	یک شربت و از عقب آن شیر و تخم کاسنی و شیر و تخم خرپونه و از یانه و شربت فواکه و گلاب			
	ربا ۲۲۲ عی سازم بعلاج نفرت را نفون			

این کتب در کتابخانه کهنه کتب خطی و کتب چاپی موجود است و در دسترس است

شرح و تحقیق

[illegible]

ورج ترکی تودری سرخ تودری سفید بلبان العصافیر با پی رویان از هر یک سه درم
 حب بلبان عود بلبان فلفله منور تخم خرگوزده منور تخم خیارین تخم شلغم تخم باریج تخم بجز
 که طبعه باشد یعنی اینست تخم شمشید و و قو منور حب القرم تخم تره تره تخم زردا تخم شمشید
 تخم زردا تخم بلبلان خالکوبی کوکبه و از هر یک ده درم منور باریج منور باریج منور بادام شیرین
 منور جویزه منور حبه القطن کچم بقیع از هر یک هفت درم و از حب قرفل اساروان
 سبیل الطیب لباب کبابا چینی سود کوفی منور باریج منور جویزه اساروان عود قمار و اساروان
 زعفران مشک ترکی زنجبیل نویدان قطشیرین منور الزلم در روغن عطر یا عمل مصفای
 ادویه مذکوره برستود مقرر معجون سازند و با سیسک ای شسته زردا و فیل نبات حلو
 در غلیظ پای توگر دیده و خون از تن خود بقبضد میکنی هر وقت میکنی زردا بلغم سودا بر
 شرح و تحقیق

حب بلبان عود
 حب بلبان فلفله
 حب بلبان خالکوبی
 حب بلبان کبابا
 حب بلبان کوفی
 حب بلبان زعفران
 حب بلبان مشک
 حب بلبان زنجبیل
 حب بلبان نویدان
 حب بلبان قطشیرین
 حب بلبان الزلم
 حب بلبان عود قمار
 حب بلبان اساروان
 حب بلبان بادام شیرین
 حب بلبان جویزه
 حب بلبان حبه القطن
 حب بلبان کچم بقیع
 حب بلبان تره تره
 حب بلبان شلغم
 حب بلبان باریج
 حب بلبان بجز

نام مرض	تولیف	سبب	علامت	علاج
دواء الضیل	بیماری که ساق پای بلغم زخم نباشد مداوت کند برقی و رفته کیما			
چون پای میل کرداند				
بر روز طریقل شیر و درم خود همراه نصف درم کند و نصف درم شمشید				

سودا و جراثیم بود فصد با سلیق کند و بحدی که بجز

استفراغ سودا هیچ لطیفه فتنه چون کما و بن

خون سرخی بود و فصد باید کرد باقی را بقی فرایند و پاک

دیگر دال دم ^{کما} بر بالشت دارند و آتش جویند و استفراغ بجا آید و بقی را بقی فرایند و پاک

زنان پس که بی فصد از کثرت فساد کاهی بقی و کما لطیفه سبیل میکن زردن لثیم سودا بر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعاریف	سبب	علامت	علاج
---------	--------	-----	-------	------

دوالي	علتی است که رگی ساق پا پی قوی گردد و بر وی گره	خون سودا و سرخی رنگ	فصد با سلیق نماید	تنقیص
	گره ظاهر شود و بیاورد و آن را بسیار بود	بایل بیابا	بدن از خلط سودا آلود	بند

بیم	بیم	بیم	بیم	بیم
بیم	بیم	بیم	بیم	بیم
بیم	بیم	بیم	بیم	بیم

ربا ۱۱۵ از غم تپا بویست چو گردید قرین و شاد و طلب ما بش نه بار خرن
وان دم که پدید گردد و تن سوختن + رگ زن که علاجه نبود بهتر ازین

نیلوفر غیب انشعب از هر یک دو شغال و غنای پستان از هر یک یک شغال است عدد و مهر تخم مسافر
 دره درم هم گرفته انچه از اسیر به یاور یک پیار آب جوشانند تا بنیمه آید مان سکن و این شغال
 روغن کاواضافه نموده حکم حقنه نمایند غذا و ال منک مهند که در کوشتر آب ترند می خوردند و شکر
 یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تب سهل خورد و صفت سهل در غیب نزدیک بسیک از جویان
 نافع ترین سه دلت است تمرندی سی شغال نفعه دو شغال غنای است عدد شب در آب گشته
 صحر صاف نموده لب شغال شیر شست و ده شغال صفر فلوس در آن آب حل کرده صاف نموده
 یک شغال روغن بادام یا کاوا آمیخته میل کنند فایده بانه غلبه خالص است یا غیر خالص اول آنکه ماه
 صفر و خالص بدون مخالطت خطا و کمر در خارج که گمانیند در افضیه حوا قلب و فرج و خلل اعصاب
 متعفن شود و دوم آنکه صفر یا باغم کب شنیده شده در خارج عروق و نیز غلب لازم است یا غلب اثر
 غلب لازم آنکه او ده صفر اندر که متعفن میشود همیشه می باشد لیکن کبر و زور میان شدت
 میکند و غلب و اثر آنکه در بیرون عروق متعفن صفر او بهم میرسد و تب آن دوازده ساعت است
 می نماید یعنی بعد از تقاضای یک نوبت باری دیگر بلافاصله میرسد پس اگر غلب غیر خالص باشد
 آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز میکند و پنج شغال ساء کی را جوشانند و صاف

کاستی عرق کوی سنجین گلقد را ۲۲۸ ع ای از تب بلغمی و است کشته خرمین
 ۲۲۹ ۲۲۸ ۲۲۷ ۲۲۶ ۲۲۵ ۲۲۴ ۲۲۳ ۲۲۲ ۲۲۱ ۲۲۰ ۲۱۹ ۲۱۸ ۲۱۷ ۲۱۶ ۲۱۵ ۲۱۴ ۲۱۳ ۲۱۲ ۲۱۱ ۲۱۰ ۲۰۹ ۲۰۸ ۲۰۷ ۲۰۶ ۲۰۵ ۲۰۴ ۲۰۳ ۲۰۲ ۲۰۱ ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۹۸ ۱۹۷ ۱۹۶ ۱۹۵ ۱۹۴ ۱۹۳ ۱۹۲ ۱۹۱ ۱۹۰ ۱۸۹ ۱۸۸ ۱۸۷ ۱۸۶ ۱۸۵ ۱۸۴ ۱۸۳ ۱۸۲ ۱۸۱ ۱۸۰ ۱۷۹ ۱۷۸ ۱۷۷ ۱۷۶ ۱۷۵ ۱۷۴ ۱۷۳ ۱۷۲ ۱۷۱ ۱۷۰ ۱۶۹ ۱۶۸ ۱۶۷ ۱۶۶ ۱۶۵ ۱۶۴ ۱۶۳ ۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۰ ۱۵۹ ۱۵۸ ۱۵۷ ۱۵۶ ۱۵۵ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۱۵۱ ۱۵۰ ۱۴۹ ۱۴۸ ۱۴۷ ۱۴۶ ۱۴۵ ۱۴۴ ۱۴۳ ۱۴۲ ۱۴۱ ۱۴۰ ۱۳۹ ۱۳۸ ۱۳۷ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۴ ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

گرد و غبار بجان غده در قرین تا فوج بود سنجین بسیاری که گریل کنی انبساط است
 شرح و تحقیق

نام مرض	تواریف	سبب علامت	علامت
حمی بلغمی	تپشی که از بلغم باشد لازمه و تشنه بود و آب نماند	بلغم تب همیشه باشد و طبع یا تا به معنی سرد و قیاسی اندام باید گرفت	صفت سنجین در بالا گفته
سردیم سنجین	نیم کوفته و در دم همه را در یک پیاله آب جو شاند و تا نیمه آید و صاف کنند و صفای سنجین	بود و نرمی بعضی بزرگی صفت شربت شستن قادر و در کمالی اعضا از مضعفات است	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین
قد صفید صاف کرده	آئین زد و جو شاند تا بقوام آید از این شربت صیقل و از شربت سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین
که مذکور شد در شرح	ربا نو و در پنج شقال در هفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین
دال و سنگ و نجیل و فلفل و هانامه کنند	اگر خوف ضعف باشد مرغ جوان اخلاص نمایند و از	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین
نصف ماده سهل و نه صفت آن	که تب بلغمی را نام سنا یکی پنج شقال صفای سنجین یک کوفته و نیم کاسی	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین
نیم کوفته و پیر پاوشان و بلورین و تخم کرفس	از هر یک دو شقال زرشک شقال سپستان سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین
همه را در یک کاسه آب جو شاند تا نیمه آید و صاف کنند و ترنجبین و سرخس و سرخس و سرخس و سرخس	دران آب حل کرده و صاف نموده نیم شقال عرق یون بریزند و از یک شقال عرق یون	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین	دقت عطرش و کثرت بلغم افستادن چهار درم سنجین

بخوراند البته در سه نوبت قطع ماده ریح میکند لطفش الشافی و این سستی است بحال و لوم
 صنعت آن در و ایند با سفته بندید و حرارتش را در جینی قریض شوختر مگر انیسون است
 قریض بگوید و بسیار بندید و نیز در غسل برابر جلا و دویه آمیخته بکارند و درین نسخه میسوا
 هم است اگر اگر بدست نرزد بندید و تراد و چند کنند و دیگر نیز مودید که برای ریح و تراد
 و تب لرزه و طبع و خفس بسیار مفید است صنعت آن خفس صندل سرخ کشیز و سرخ کشیز
 در آب بخوشاند چون بنیمه رسد مالیده صاف نموده نبات شیرین کرده بنوشاند و اگر سرد شود
 اصل السوس داخل کنند یا ریح من خورده با آبش جوشانده مذکوره بیاشامند اگر که بچشم
 بجای آتش هم فواید آن بر آتیا یا سکه زنی که مویته باشد افزانید و نیز برای حمایت کنند و
 زنده مانی نیست البیاض مجرب به نیز مودید صنعت آن ورق طلا در و ایند با سفته شکوف مرغ میانی
 سنگ بصری مسوده ساخته یعنی اصلاح نموده انبی در بول ماده کاو تا هفت روز بماند
 بخی که اول سنگ بصری را ساییده در پارچه سفید یعنی پوئی بسته بر او نگینی نهاده که اول
 اصل باشد یک پاس آتش دهنده تا بخار بول در پوئی رسیده باشد همچین سفید روز نهانند
 بعد داخل او بکوبند و غرض که در پنج قرص را ساخته نیمه اصلاح در که در کنند بعد در آن بکوبند

و نشانه از یک دوزم با وایان کافور از یک درمی همه را در باون کوفته بخوبی در لاجاب استخوان شسته و
 کنند در میان یکته قال در نیم پال آب شیر خورده که بقدر شیرین کرده باشند حل کنند و بیاشامند ^{مکته}
 باید دانست که دوزی را سه درجه باشد و هر یک علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیف لازم و ^{طعام}
 یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تب ظاهر شود و شعله او بزرگ و صلابت متغیر است ^{در تب}
 و ضعیف و متواتر باشد و درجه ثانیه لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر باز و رشته بند حکم
 دوزم اگر رشته کشاده بیند زباده لاغری و ذبول عیان باشد و قشریره نبود و عرق نیاید ^{در تب}
 هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حی عفت است بشرطیکه دق هر یک تعفی نبود و ذبول مادره اولی
 میان و آخر باشد درجه اخیر ذلول علاج پذیر نیست و درجه ثالثه ریختن سوی و کچ باشد ^{در تب}
 و بجز بویست و استخوان هیچ نمائند مکته دق را سه چیز باید که نبض که گفته شد بول که در این ^{در تب}
 پدید آید خصوصاً بجه ذلول در سوزانند صفای سبوس ظاهر شود و بجزارت آن هم بسته در معلوم ^{در تب}
 کرد یکی تب است که بپارم از آن آگاه نباشد و دوم چون دست بر پا دارند سخت گرم نباشد و درجه
 دست بر و میگردانند حرارت پرستری نماید و شتر یا نهاده که اگر گرم نباشند سوم هرگاه که طعام خور
 تب ظاهر تر شود و نبض قوی و اندک عظیم گردد و شش چنان معلوم شد که سبب از اسباب شکی

اندول و نواخی آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود مکتبه ذبول آلت که چشمها اندر رود و در مص
 پیدا آید و سر استخوان ظاهر گردد و صدها در تن نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق و تازگی از پوست
 برود و بدان مانند که بخوبت و ابرو و ماگرا و چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سبخی و گردان بار یک شود و گویا
 تنگ و خور گردد و حنجره و استخوان سینه بر آید و اندر لول مینیت و جری ظاهر گردد و مکرر از تر شود و در وقت
 و تغذیه بر افراد فقط اگر نشود و حضرت استادی حکیم نجیب آبادی رحوم بوقت خفاش و آب جوشانیده چوب
 شمشیر رسید صانوده در نبات قوام می ساختند و قدر قدر بر کف می مالیدند و نیز شکر میسوزانیدند و این
 تا کبابیده بشتند و شیرین فرموده می نوشانیدند و لوق مغز میسوزانیدند و اگر در حال نوشتن نیز تجویز
 میفرمودند در اینجا باید دید و این غرغره نیز تجویز میفرمودند مابین اصل السوسش و پوست خفاش و شکر
 صانوده غرغره کرده با بخت علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء و البدن من الام و القر و غیر
 رباعی عنصوب چو درم کند چه بشت و پهلوه چه دست و چه پا و چه ناگوش و چه رو و چه گزاده خون بود و خود

بکشد و در خلط دگر بود پیش سبیل چو بخت
 مندرج و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انام و ام	آماسها	هر خلط که باشد	خفتن آن بآب	در خون گسار و یا بخت اندام یا با بخت رشت
			دور دیگر خلط بعد فصد سبیل آن دهند	

یعنی چو بدو در رفاه و در کزنی خود بتاری باو کرده ایم و لطیف نیز تخلص است که هر کس در رفاه و در

شرح و تحقیق

نام پرنس تعریف سید علامت
عسکری

دوم ریجی آناس که از پیش خورشید استقلال بدست
از نو یاد و ایامش در موی که نغمه کند بر کنه
بار دیگر به علم و دین و دین و دین
۱۳۵۰

و آنچه یاد درازتین کند و با هم آید و جوهرش را بر جوی و حکایت مفید و چون فلان علم برین رسد

چون با ویران خوشنویسی باشد به زبان نبود که فی کس می ستاند و انکا هلاک کنی زلزل قدرت به مغرب و آب بود باد و آتش

سچ و تحقیق

نام مرتضیٰ بحرین سعید علامت

دوم رختو اماں بنوم بلغم رقیق نشان بلغم جوید صحت ترقیب طلاء و نظرون اگر لوبه

نشسته بوی بند و نیزند و کبریا و یارب انقدر عمل سرشته بنگرم طرا کنند در پای

که این کتاب را خوانده باشد و در مآلای این برش تقدیر شده و چون که در مآلای این خط می نوشته که در شمس و علی و محمد

شعبہ

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خنازیر آماشی باشد خود و بیک استلا و در طویان بر آمدن غدود نیز کیفیت ترشید
که بزنگ اعضا بود و بگو غلیظ خام و قشور گردن و قبل اوده فضل کل خلیج
چسپیده بضم و تخمه بین ران هم میرسد بگو بدو میریزند

زفت ده درم گردانند و چهارم سرشته ضما کنند کاتب الحروف بخواند بارش داستاد و کاتب

از نجیب آباد است اطریفل عدوی را درین رض اکثر نافع یافته مصدق آل ایل سیاه

پانزده درم پوست بلبل آله منقی تردید فید و بر که از جوش خالی کرده باشند و غده که در گردن
سی باشد خشک کرده از یک پنج درم افیمون افریطی ده درم بسفاج منقی اطو خود و سیاه

از یک یک فیدم شیطریج هندی نوش در غار یقون از یک یک سه درم انیون و صطیک خنجر
و سیل الطیب از یک درم کوفته بخند بر و عن کاژبادام شیرین چرب نموده بل سفید و سیاه

مجموعه ادویه چون سازند شربت بنجیدم و درین سلام ابرص نیز نافع است چون بران طلاء کنند

اگر تا بسینه رسیده باشد دق گردد و صفت آن گیرند سام ابرص و عدد آنرا الجری و زنده و لغاری چلبا

و بنده می چسبکی و کشکی و نشینی نامند و در و عن نیم آنرا ناخته بچشانند تا مصلی شود پس خاکستر شخ

کاژبادامه شغال در آن داخل کرده بر هم زنند و چند جوشش داده فردا و روز بکار بندر با

سرشته دلی که رسیده که در در دایره خسته در آن جا کرده چون ادویه محفیه کرده آورده کف اینجی ناکره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عده	آماسی بود و کل خنایر بلغم غلیظ عیان و چیدمان	بلغم غلیظ	تشنه بلغم باید کرد و پس از آن	علاج
	اما بگشت خمیده تا گاه باشد که مقدارش بزرگ		علامت باید کرد و طریق آن آب آما و براده مس که آنرا توانی مس	
	خداوند از هر یک و مثقال در پنج و بزرگ از بی از هر یک یک مثقال بود و بر پیروز و بزرگ مثقال بود			
	کل ششترنگم طلا کنند و دیگر محراب بر او توامی بخوبی خالص سله الله است که چو نه خنایر			
	و سحی مای با هم آمیخته بر سله مقدار خود گذارند که نفوذ خواهد کرد و بعد از روز بابت برگ نیم شسته			
	باز تازه بر آن گذارند و تا بچین تا چار مرتبه کنند که موادش بخت خواهد بود پس بر آن برین			
	ر باخی عده که بود و سله در شکل و شبیه چون عارض کسی شود چنانچه بخت باید که بمالی و بخت			
بر موضع آن بقول اهل تنبیه شرح و تحقیق				

۲۳۸

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عده	آماسی بود و بر پوست بلغم سودا نشان بر خلط	بلغم سودا	تشنه بلغم باید کرد و پس از آن	علاج
	بمقدار فندقی زاده از نشود و در شکل و شبیه		بر آن دال و دیگر از جو یا کینز تازه سرکه شسته ضا و نماید و الله	
	بود			
	از کرب از صفرا و بلغم باشد از کرم باب کشیز تازه ضا و کنند محراب گویند با رنج سر سلطان که بر آن			

۲۳۹

نام مرض **تقریف** **سبب** **علامت** **علاج**
 جذام سرطان همه تن سودا و سرخی رنگ بسیار بله **فصد** در افزونی خون باید
 یا صفرا و وتریگی و تنگی نفس و گرفتگی گرفت از لیس و سینه
 آواز و بسیاری عطسه و بسته بفتنه طبعی افتمون صفت
 شدن منقذ بینی و ظهور غدد آن لبرقش از تن حمله
 در اعضا و درون جوارها حبس سنا و کمی بقدرم و
 خلیل و موی رو و کمر و نیزه بلبه کالی بخیدم و سینه
 و ناخنهای ترقه و کبکها سلبه نیم کوفته و نقشه و بادیه
 شود و سیاه در اینها اهاور کوفته و پستانان و
 صفرا و خور و شدن سینه کاستنی نیم کوفته از سینه
 سدرم آلوده یا پنج عدد و غصا و پستان از هر یک لب عدد و در یک کالنه آب جوش انداخته تا نیمه
 آید صاف کند و بخیدم و نیمه آن و خرطیه کرده در آن آب با لند تازه خود را باز و بد پس شست
 ترنجبین و ده مشتال سحر خلوس در آب حل کرده صاف نموده شقایق روغن با دام افشانند
 نیم گرم رعبت فرایند غذا آب خود نیم کوفته و گوشت ماکیان فرود و آچینه و غفران و اسفناخ
 اگر ممکن بود ریاضت القدر کرده باشد که عرق کرده باشد پس روغن مورد و روغن بر صمغ
 با شیر زنان مالیدن بود و در وقت صبحت بهر محبت من عبد الکیم خالصا صاحب السلام مگر بهر بهانه چو
 رضی الله عنه از شمشیر خود حضرت شاه احسان علی پاکه بشوینش و از این منقذ نقل نیم فرمودند که بسیار
 خوب است و صفت آن برآل بگوید هر چه سیاه آلوده بود و از سینه فرود کرد پس سخی و دریل کار دارد

و نقد بر کتان کتان شست و با ده و غدا آن خود

بلی تکس بر وزن خورده باشد در وقت چند و صحت باید بفضل و چون در خود بعضی در وقت یا بعد
 خود از وقت اندک گیرد و جب عطشی نیز بر آن تصفیه خون در رخ قبض میگرداند **صفت آن سنا و کلی**
 باید در خود سنبلو چون بهمه را کوفیه پیچیده در مغز الماس و گلقد و سوزنی آمیخته در شکر خالص آنرا در چوب
 عسل و کسازد و در لب که بر فربخورد تا نوزده شش هر روز بابت یک روز خورده باشد از ترش و باقی
 و اگر اسهال خواهد چار و جب الکوک بر آن صفا کند ناف با دانه با از جیره تن چون شود فرود
 بشو که اعلی چنین فرسوده و باید که بی طلاء زنجبیل و مغز کبی بس که نفس سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعلیف	سبب	علاج
بیمه	آن شک که آنرا ناکار	بیشتر خون	بشره بدایت هر آب رقیق باید که اول قصد کند بعد
بیمه	هم نامند و بعضی تنگ و	باموزش و خارش و سوزش	استفراغ بطبع بلیله و سبیل
بیمه	هر دو کرده اند بکلی	لبت را بخورد و سوزاند	ناید پس از آن تحقیق را
بیمه	اما علاج هر دو یک است	آنکه گوشت فرود و دوجو	که باز دود و دود در سر
بیمه		خاک شود و آنجا بپا باند	آمیخته بر ترش طلاء کندی

در نسخه مجرب در ساله با سور نوشته ام از آن عمل آرد حضرت استاد می مرحوم حکیم شیب آبادی

از آنکه این مرض حبیب یا با بیماری است و صفتها اصل السوس و سیاب و عمل از بر

شش شش باشد گرفته سخی نموده سخی و شش حبیب از همراه غرق با دیان خور این است بهت بخت

و این معجون هم مفید است **صفت آن** صندل سفید با دانه باز هر یک دو درم بقیاج و بر
 زهر یک یک درم شنبه دو درم شکر سفید یک انار سرکه کوفته چینه در دوام جینی علی السبب معجون سازند
 صبح و شام چهار بار در هم خورده باشند **باب ۲۴۲** عی ای تن زبردت خوارات فرموده
 تشویش تو بدیدم از آن افزوده و صفا چوبرون کنی بسمل خورد و سود شود شوی از آن

شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
نمل	جوشهای بزرگ	صفراء	زرد رنگی	نخست تسکین حرارت کنند ایس بسمل
که با خارش و تورش	حریف و پوست و اند	صفراء	استفراغ نمایند و حوالی نمل را بقیاج	
بود در هم پوسته	لطیف	رنگهای یک	و فوفل و کل ارضی و اسفند بخور و انجیر و	
و یکدیگر بزرگ و باید باخون	که در پوست است	شور و جوش و شیان	بایش با ککاب	
که یک بزرگ بود	آسیخته	باید کرد و قطره سرکه تر یا نمونج یا زیتون		

و غذا زمان که نیم یاد ال عدس نمایند **باب ۲۴۳** عی گردوز نفاط چون منت فرموده
 رگ زن که جان زمان شوی آسوده می سازد گان یک کیش او بر و به پاش روی آن از سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
نفاط	جوشش و تورش	خون غری	رنگان از کون	نخست رگ زدن پس شستن با پوره و عسل
باز که از زهر آتش و طیان آن	آن ظاهر	نخست و بدیدم با تن	در حد نمایند و غذا و دانی	
نفاط گردد	بجاری نماید	در س که کند و اگر غذا را بکشند یا که در غذا		

صفت بنور خود سرخ است بخارهای تیره بنور خود سرخ مانند تدبیر صفت مرحوم نماید و
 که با خارش شدید و غلیظ با رطوبت جوار چینه که ظاهر است و بسیار صفا و به طبع تلخ
 و غشش باشد و رقیقه عاده جلد بدید آید با خارش و شایسته فایده میدید به وجه
 پسندیده و موثر بکینه صفر ادویه بسیار اندک تا لثان و خشک و حبابه که باید در
 و بفارسی خنک نشود آنوقت که مردم گرم شود نفع می بخشد و بعد نقیصه بطن
 ناسند و غرق کند بابونه و اکلیل و سوسن بن
 را شستن و پس از آن روغن گل و سرکه که باید در روغن گل طلا ساق خنک یا با روغن زرد
 بوی کوفته چغندر روغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت بپوشد و بپوشد
 و در منده است و آب گشاید ترش که در گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و آب سرد شستن مفید و
 سیرابی سرده و تر باید خورد و در هم سبزی نیندازد صفت آن برگ نیل که توله برگ
 کلنا که توله بر در و اجدا ساید قرص جدا گانه است در روغن گل نیم پا و بسوزاند پس روغن
 از آنش فردا آورده صفا نموده سوم بپزند و توله دکان فوران باشد را در آن داخل نماید و هر دو هفته
 نگاه دارد و هنگام ضرورت باید به باشد نافع باد و با چون عارضه نبات یا ملت ناگاه و
 آید بپوشد در روغن سبیل خواه و دانکه بگلاب و سرکه در روغن گل سی مال رقیق با قلاب بزرگ و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج

تراشیدن بر این می دادند اگر بعضی فضل میبود این عمل را با و تا غلبت را گلی رعایت میفرمود
 بل فضل انشائی ازادر مرض می شد و استعمال روغن سرخ که از اورا اگر نری کشتیل مانند هم بسیار
 است و صفت ترقیض و مصنف رحمه الله این است که از یک سیاه بنجد رم شبان بختقال بکوبند و بنیز
 و بنی درم آب سرکه مرشته هماد کنند ^{۲۳۸} ریای بلخی را چون عارض اند آگاه به رنج و آلت بجان آن
 باید که پس از تنقیه از بر داشت با با سرکه کنی هماد در یکد و گاه شرح و تحقیق

۲۳۸

نام مرض	علت	سبب	علامت
بلخی	ترواج مع آب	گزیدن آینه	اول فصل کند بعد از
	دماج و تشنگی	خسته در ملا	و باشد که غشی
	است که در آب	بلخی باشد	صفرا و نابذ پس از آن
	از آن بر آید	سکه این را بشوید	بدیض و مصنف مستند
		بود	سازد و کل ارضی را یکبار

آینه طلا نمودن نیز مفید و بر باد و میوه و شراب با ترش با ترش کافور دادن الفیض است
 مالتن و جوم اشوبه درم را و صفت درم سرکه حل کرده بنجد رم صبر و طوی سوده بر آن افشان
 نموده هماد سازد فقط ریای ^{۲۳۹} در آینه و رنگ آینه یا جاده نیز هم و قوت خود از نگاه

۲۳۹

خی میکن و انرا بکن در صحت است میخورد بهر چیز طعام بجا که شرح و تحقیق

نام مرض	علت	سبب	علامت
ترواج	خواب یا غم	جویشش	فایده کرد و از مقاربت زان و طعام
آینه و رنگ	دور در اعصاب	ختران	باید خود ریای

ای زانکه رنگ حال التبا و دست نه از امیگن تا کتاود در دوسه ماهه صد کن کین محلت .
از فصد شود دفع بوجه دلخواه شرح و تحقیق بعد فصد بفت اندام و رفع مایه سینه
اختلاط لانه است بدیند کما بین المصنف رحمه الله مصنفه عارفون بموثریه پزگز ایند کیمتقال ایند
فیترا و دوانگ بهم آمیخته در شربت غنچه برشند و غلوا کرده سحر فروریند هرگاه که حمل در آید و رجا
نوبت با جارسه سنا و کمی پنجه شال بیاچ بکوتنه و غنچه الشیاب از هر یک سه مثقال و کلر خ و سنا
و شامیره از هر یک دو مثقال و نیو فر کیمتقال سبتان سی عدد و یک کاس آب جوشانند تا
ساف کنند پانزده مثقال شیر خشت در آب آن حمل کرده میگویم نیاتنا سنا و کلر خ و سنا
روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان و غنچه غایتی غذای بخور آب کنند سه بار در روز
در دفع فرنگه و در واقع و پشته باید بدین نزه کافرا و از سینه یخ خوریا سینه یخ و یاد و در کیمتقال
صفت حبیه بکیریم و سکن یا و سرف و سیما و در نفس و پانزده مثقال باید تکی سه مثقال که
سیما و بفت مثقال قند سیاه پانزده اگر مید و روغن کازان هر یک شش مثقال هم از آب
و کف مال کنند تا جویه کشته شود پس چهارده حصه کنند هر روز و حصه لافوا کرده کیمتقال
صلح و دیگر با خور و تر و تر و خور و با اعتدال بخورند احتیاج با یاد غذای شیرین با ک

تغذیه شود یا نبات شود و نان باید در ابی نیک و بارچه بره یا بر غلابی نیک خورند پس هفت
سیاب میل کنند یکی و پوست را در دو پوست بپزند که بوی و پوست میل و فلفل از سرکه و نشا
کوفته بچینه و سیاب بخت منقاد و شکر شاترود منقاد هم به اسم آمیزند و بکف بالهند تا سیاحت شود
چهار روز هفته هر روز دو صبح و دو عصر و دیگری بشام بکف کنند و قد که گلابی عقب آن میل
و خور با اعتدال پوشند تا وقتیکه صحت شود و غذا خوردن سیاب در دگر در سیاب شمشاد
کنند و هر روز یک بخش را در ظرف این کردن در زیر دامن خود کنند و خود را با اعتدال پوشند
پیش از آن در کردن پارچه کرباس بر کمر گریان و کردن خود بچینه تا دو روز گریان با نفع
و توت پنبای را نیز برساند تا وقتیکه صحت شود و غذا بخورد و اگر به مفتحه نایب و متعاقب
بر روز مقدار انشای سیاب یا سندی به برگ تمول خورند یا جملای که در فرو برند و برین مداومت نمایند
بسیار بر صحت آید و اگر درم آید در اعضا و دفع کنند باذن الله تعالی و اگر قوه با سره بود پس سیاب بخورند
تا در بعضی چیزها از کوفته چینه و سلهای کرده و سیاب بخیل طبله و شکر بپزند تا بخار سیاب بخورند
کنند و با صبحی از اصلی از آید و با صبح نیمه خاصه و فضا است که با از سر فرمایند تا حال
تر شود و در آن زمان که در یکس بجران موافق است و قیر و طی حویه است و بود این امر صحیح

در وقتیکه
صحت شود

ص قیو طی جویم نم شقال در شقال روغن گاو و پیچ شقال روغن پیر کرده بزک آب شسته با
 حلکده شسته شقال سیاه و چار شقال خمار و ده اضافده نماید و کف مال کنند تا سیاه شده شود پس
 و هر روز یک بخش آب مالند و پس گوش در زیر بغل و گوش را نرسانند و خود را بماند الی چو شسته تا و شسته
 شود و نغذ او ند کرده خورد اگر چو شش دمان شش دمان خند و در جهت کسین درد آبی که خطمی بخار
 یا بفرشته دارد و جوش اینده شسته صکار کرده زبان زبان در دمان گیرند و آخر که جانند دمان تن شود
 جهت دفع جوش خرفه و طباشیر و سماق را با انبویه کوفته پیچیده بر موضع جوشش باشد و اگر جراحت
 آبله نرمن شده باشد بریم نوزده و صبح و شام که از روغن صحریم نوزده و صبح و شام که از روغن صحریم نوزده
 در روغن گل یا روغن کنجد ده شقال حلکده و آبکی که آب شسته باشد و در سایه خشک شده
 و پیچیده و صلا به کرده دوازده شقال قیو او ده شقال اضافده نماید و صلا به کند تا مرهم شود و اگر
 خشکیهای سفید رنگ بشکل گریو اگر دوا بشاید و پیا یا عضو دیگر پیدا شود و فلفل سیاه
 در آب جوش اینده عضو را بخار آن دارد و یا آب آنرا بطبقه کند بر عضو طاهر کند این صلا
 تقریر ماتی رحمة الله و غیره مگر نزد فقیر آتشک و باد فزنگ و مار فارسی و آب زنگنه و جگر جگر
 از یک جنس است گو با انواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر یکدیگر

۲
 علاج جوش و آب
 سیاه سیاه باشد

غیاث سیمستان کو قشتی را کوفته در عرق شایسته شب تر نمایند صبح بچوشت اند چون نیش رود
 مانده صفاق منبسطه در نیم انار نبات قوام سازند رنگ بارانند کتوله از آن وقت صبح و کتوله از آن هنگام
 ششام در شش نوره عرق شایسته شیرین کرده اگر سمر باد و یخگرم و زنده سمر دوشیده باشد متعلق
 باد و یخ بر آسے قوام در غن کثیر یغیند صنعت آن روغن کچھ نیم باد و برگ کشر نیم مار و در آب
 سبواب که ۹ مار باشد بچوشت اند چون نصف آب بماند سمر دکنند و روغن آن را گیرند و جانان نانی باد
 زما ۷۴۱ ع

گروی خورنم جز در غایت آبادی که تمام روی پوسته سرشته صفت کف و طلب پیوند تو از سبابت گیسته

نام مرض	علل	علاج
جرب	آب میخین صفر او و دوا	تدبیر و احتیاط و جرب فرو و
بازنه یا تدرین	معتدق یا بلغم شور یا خون	مانن رحمه الله باید که اگر خشک
کهاج نامند	بجرب خوردن مصاحه	بود زال عیند نامرسانید
	گریم و چرک یا نمکین سبب	در روغن یا سین و مار در
	و صلاهی و دیگر اغذیه	طشت انداخته بماند چنانچه
	رو به سینه و سینه	آینه شود و توتیا یا سینه

در آن مسامیده اندازند و بجانیه بعد سه یا چهار روز آن اندازند و بجانه چون اجزا و جنبه میخشد
شود خدسته که در آن آب انداخته بدست مالیده باشند تا اگر در آن جذب شده باشد چون
جذب شود آب هرگز در که باشد برینند و دوا را که پنجه روغن زرد شده باشد در ظرف چینی
بردارند و نگاوارند و بعد از صروت بردن مالیده باشند و چند روز دفع مرض خواهد کرد
اما باید که بدن مریضی خالی از دوا نباشد ورنه در قلاع مبتلی خواهد شد و اگر غارش تر بود
بتر است البته طبیبی لا یمیزل نهوه ۴۰ هزار انچه لا یرگنه یک زرد لاسر گفته چینه در پهنه مرغ
مغنی کرده اودی به بار یک مسامیده بر کرده بالایش آرد و پیچیده در بالو یا خاکستر گرم گزاردند
چون آرد سرخ شود بر آورده اودی را از اندرون به پهنه بر آرند و در روغن
چینی حل کرده بر غارش بدان شب مالند صباح باب گرم بشویند آن الله تعالی روان مرض در سوز
خواهد حضرت استاد ای عالم کتابت لاهوتی جبارنا اسحق چرا کوئی رضی الله عنه میفرمود که برادر دفع

جرب بحرب است و فقیه نیز از موده ام چون کجی ناگفته خبر اسانی اجوابین کند یک نذر
 کوفته بخیتیر و عن شرفاصل ساخته شب دهم گاه شسته صبح ببردن با آن گسیا بدین
 بشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت استاد می فرماید که هر روز که صبح و عصر
 که یک مثقال بود در شش لوله آب کاسنی نوشانده تر کرده لقوع آن بآب ترندی جاری
 حرارت را زیاده بود نه روز متواتر بنوشانند اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند
 بفضله آن از امراض خواهد که در ^{۲۵۵} داناشده چون که جرب بخسته شود و دست زان شب تیرگی
 اخراج سواد کرده و بهر طایفه اگر در قروح و دهن بخورده شرح و تحقیق صفت طایفه
 قروح که نیز شک با کوفته بخیتیر و آب کرم تر در آن بیند بهت و لذت بخورم شود و جرب
 ترش یا سرکه سی مثقال گوگرد کوفته و شغال در و عن کجی شغال همه را بهم آغشته
 سه صاع کند و بهر شب یک بخش را با مال و صبح بجام یا خارج آن بسجوس گذرم و سرکه الی و
 بشوید دیگر هم در علاج غار شمل اعصاب گوید ^{۲۵۶} که بجز جرب که اگر درین سوزی که خارید
 اعصاب است بزیاده گوید از سهیل بی دربی و حمام مدام درین و در بری کاست محبت ره
 پس از تنقیه بدن سهیل بخورده یا غوره یا سرکه که بر و عن گل یا کجی و قوسه کلاب بر طایفه که در

شرح رباعی دوصد و چهل و پنج نوشته شده است آنچه تم گرم بالند و صبح بحام روز و اگر خاری
 و عشاء و بدون جریا بعد باید که از مولدات صفر و پنج و خیزد و فصل شود و شراب غیره نیز
 کرده باشد چنانکه مصنف رحمه الله فرماید ^{۲۵۷} با از خارش اعضا و پوستی و تشویش سردی از
 پیریز کن از مولدات صفر چون شعله و شراب غلیظ و غریب است به این نکته مایه و حوم را یاد
^{۲۵۸} رباعی در علت تولد شمس و سکه داری بی هم آن اگر سکه سازی چو فیکه برادر
 نام مرض مزبور و متعده شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج
 تولد زخم که به خود خلد غلیظ بر آمدن افزونی اولی منعه گیرند اگر خون غلیظ
 باشد یا سودا و گوشت غیر طبعه این سه هل دهند سودا و گوشت
 یا اگر آب زردی و یا این سودا
 بعد از طبع بر آید کنند با غلظت

رطبه چید الکسوس و نمک به سه بار با بالند یافتند روشن کنند و از طرف آخرش دود
 به سه رسانند که مضحی شده خواب افتاد و در طلایه قلع تا لیل سبک صفت آن باز و شب
 تخم جری گرفته پنج بر نره گاو سه شته چند نوبت طلا کنند ^{۲۵۹} با گذر و مد آن بیان کنم قیام
 که خوان شده بود ترانده بپاشای رگ و سهیل و خور می ساز طلایه از سر که فایده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
واحد لیس	وری بود	رخین باده	یایل لیسری بود	تیز بر مصفا
وال بهار	نزدیک	خون غلیظ	بیا کند اکثر باخ	علاج کلی است
الف کشیده	نباخن	بعد	اکتت شهادت دست	بصا بط قاپ
و کسه خا			پیدا شود	و نهادن در بر
پیشین				

نخ نیز محمد میگردد و فالیدن روغن گاوی که گرم تر خوب است البته از جویان شنیده شد

که نخ ستیا ناسی را سائده بدون آب بر برگ برگ نهاده یک گرم کرده بر کف در رو

دو یا سه انداخته اند که شفاء خواهد بخشید ^{۲۴۰} و نل اگر نخ صفت بکشد و دل تنگی

تور و کمی نهاده به تصفیه کن از خول و این نیز سوز که در هر روز می شود و شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوبل که دل	رغم عین صندری	خون غیر که با طوب	سرخ رنگ	رنگ باید زد و
باشد	شکل بود که درید	غلیظه آمیز دوان	و بولم در ابتدا	باید کرد و غذا
	پیدا شود	روایت می نماید	باشد	کم باید خورد و از

حلاوی و گوشت حلوانها بر نیز باید نمود و سنجین باید نوشید و ضامی شاید که و طریق

ترتیب ضامه انداخته تر یا خشک را چون نازا نام هر آنچه شده عدد سوز دانه بر و آن کرده تا هفت

مشغال بگویند که سچو هم شود و بچرم خردل کوفته بخیزه اضافه نمایند و گرم ضامه کنند فقط

بر کس که پاشی خارج که گناه در راه مرض داد و دای داد باید که کن ضامه بخیزد و از خوردن شیرین

شرح و تحقیق

نام مرضی **تشنه** سبب علالت علاج
 خراج بضم خا آس باشد گرم کرد و خلش باوه غلیظه بعد از شدت باید دانست
 معضی لیس که مراد بجای طبیعت اجسود فتح درو نشان جمع
 آن ریشه پنجه شود و دریم گیرد کرده باشد در سینه و عدد و سکون درو
 آن بجلد ممکن بود بود و نرمی ورم
 دلیل بهترین راه باشد در ابتدا و اگر زنده و سبیل دهند و اگر در اطراف بود و آستانه قوی و زنده
 از سبیل است و ابتدا این چهار پنج کار باید بدین کیفیت آن اخیر تر یا خشک باشد تا نماند و سبیل
 به چو گرم شود دیگر هم تمام کنند و معالجه را ضرورت است که در جمیع احوال از این معالجه
 نباشد قانون اگر ورم حجاب و عضو شش باشد در ابتدا ورم علاج بر وادع
 مثل گل ازینی و اقاتیا و کشیز و صندلین و آرد چو کند و در تریاچ میانه را و در
 چون کشیز و برگ و تخم خطمی و در انتها و سخی و محلل باشند با لونه و کلین و نخود و آرد
 جو و دیاب برگ خطمی آمیخته کنند و در و بخارند و در و محلل بکار برند و اگر
 ورم حجاب و عضو شش به هنگام ضرورت بقصد تنقیح علاج نماید فافهم و چون
 با ورم تجلیل نرود در و بجم شدن نهند بمنجه بزند مانده

۱۶۲

تخم کتان و انجیر و انار نماید که بپخته شود و بکافور و زعفران سرگین که بر تو افشاند و در غرضش آید
والسلام ربنا علی باشی بر علیه چون برداشته و از در دهان عبور کند و راه
تصفیه کن از برون و داخل و اگر بکافور و زعفران سرگین استاده
شرح و تحقیق

نام مرض	علت	سبب	علامت	علاج
دبیل	تاسی بود که در شکم	افراط خوردن	زنگه او انداختن	صفت شربت
شبهه براج	اگر بوم بود	غیر نفی بود که	لون جلد باشد	نماز و کوفه
بزرگی تر از دهن	بهم پاشد	دور نمی کشد	و جانان	
	که در دهن	زرد آید	و بکافور	
	از آله	که تاوان	که در دهن	

۱۶۳

مشکال عمل سرشته نیم گرم ضم که کند با
باید که از این و هر که تمام برگرد و جراثیش بود مالیده شرح و تحقیق

نام مرض	علت	سبب	علامت	علاج
اکله	جراثیش که خنجر	فشار و جراثیش	فشار و جراثیش	بالش و در دهن
	بخود و فشاری	ایست بر خنجر	ایست بر خنجر	مثل کاشنه یا کاش
	گویند آن عبارت	اکالی بختی	فشار و جراثیش	بالش و در دهن
	است از آنکه	فشار و جراثیش	فشار و جراثیش	بالش و در دهن
	و فشار و جراثیش	فشار و جراثیش	فشار و جراثیش	بالش و در دهن
	را بکافور	فشار و جراثیش	فشار و جراثیش	بالش و در دهن
	طاعون	فشار و جراثیش	فشار و جراثیش	بالش و در دهن

نسخه که در دهن

شرح و تحقیق

نام مرض: قعر لعین
 علامت: علامت در پیشانی و رویه
 طالعوان: اما می است که اگر در ایام
 و با ظاهر شود سرخ یا زرد یا
 کما یا سبز یا سیاه و سرخ
 اسلم باقی همه برتر قیاس
 علامت: علامت در پیشانی و رویه
 طالعوان: اما می است که اگر در ایام
 و با ظاهر شود سرخ یا زرد یا
 کما یا سبز یا سیاه و سرخ
 اسلم باقی همه برتر قیاس

بن ران باشد نیز داخل در و با و اند اگر علایم آن مذکور باشد علاج هر یک جدا گانه خوب است
 اما مصنف در حرم غیر از شگاف او را چاره ندیده است که بگوید که درین فصل خوب نیست بلکه
 کمال توجه طبیب معروض بر تدریس قلب و تقویت آن باطرا و اشرب و طیب و اغذیه مبروره
 عون باشد

اطلبه که بر سینه بنهد	اشرب	طیب و سب	اغذیه مبروره
صندل	شربت انار	نفث	عسل
نیلوفر	شربت سیب	نفث	مصوم
کافور	شربت سیب	کافور	که از چوبه
درگلاب	شربت خاص	صندل	در آب بنفشه که بنهد
	شربت اترج	کافور	باشند و قوی ازین
		سیب	

گرفت که یا بقولی سر و ساخته باشد را ۲۶۵
 اگر دید ازین مرض دلش بر اندوه اگر از پس تنه زحل و شوز تنه کیمی ز صیاید بگوید که سر

نام مرض **تحریر** سبب علامت
 جوشها سفید ریزه ماده صندیه که بطریق بخار لخته سفید متعبد
 بود که چون لخته بخار از آن بجای میماند تمام میبرد که برشانی بپوشد بدین
 مانند دانه خشیاش برآید و بسبب غلظت تحمل نمیشود برآید و بخار و مانع
 نماید که کونا غلظت از بیرون
 آید از جگر کشند پس روی بجا آید ثنود و ضمه صنف نمایند و صبح آب نیم گرم بنوشند نیم
 حسین خان صاحب فلاح نورجوی درین باب فرمودم که نیم گرم برآید و در یک جرعت
 صنعت آن الاچی سفید سپید کا شوری و دانست که تو تپای بنزدانی سفید سپید و لخته
 با نیند و پنج لکبه و و برک بچنگشت که سینهها لوله باشند و در آسائیده قرص لخته در روغن
 نیب اول بوزانند پس برآورده روغن را صاف کنند و او ویند کوره مسخوفه را در آن
 انداخته باز دو جوش دهند و فوراً بجستی تمام بر آید که شبیه لخته و در پشت بر آورده باشند
 فرو نیند بعد سر دشت آن باب شبیه لکبه و کمره مجده را بنوشند یعنی هر باب جدید
 انداخته شسته باشند لکبه تمام شماره آنرا در اند و لطف نگه دارند و با محال آید نافع باد و کمره
 انگور را که طلا سازند را با ۲۶۷ ای ویند رشته در میان انداخته استراحت نماید و در وقت
 اگر مرکب داروی سهیل کردی که گرد تو همزدند دستی تازه شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت
عرق بدنی رشته بندی خون نیز سودا و اول بنره بر می آید و متغی صاحب کتاب
نهاره گویند یا بغم محرق میشود پس آب میکنند و سورا میگویند که کعبه
کرده مانده که چیزی سبب آب طبعی افتد و نقص
ظلم میشود و می براند و دراز با سلیقه اخص
میشود و یک و یا زیاده از آن از جانب بخا
و حرکت می نماید بعد بر آمدن کنند اگر غلبه خون

و اند و تقلیل لطیف غذا از نماند آب آنها شیرین سه روز و ظرفی پر و در خورد و بنه

چهار مثقال سیر نیز سه شاخ یا خشک که مثقال گرفته هم آمیزد و صلا که کرده بر و خست بر است

نهند و بر است و آب شیر از آن گرفته تمام بیرون آید و گز از آنکه در هم آید و صبح و شام و غن

را که زبان سیر را در سه جوش داده باشد صاف نموده بر عرق و مایه انداخته و بنه

نور تمام بر آید و در دو سستی جربا نقل میگرد که نکاسته و بر بر وضع رشته بند که تمام

بر آید و اطر فیل عرق بدنی جربا فقیر است مر فیض جربا و بنه و فیض انافی شده و غنی

صفت آن پوست بیل بند بیل سبب بیل بیل پوست بیل آله متغی تر و بنه و بنه

متغی گرفته بنه و بنه با هم شیرین یا که و چرب نموده اجس بنه و بنه

بیشتر شربت مثقال آبیش را بر روز آبیم گرم جگر بنه شربت باشد و لعل آب آن که

و ریش و عدس اندازد و غذا سازند و اگر بیاطفال بود و مادرش را بدستوریکه گفته شد بفرستند
 و در یک ماه و اگر بکف پای ریش را حسانند و کافور با سرمه در آب کشیز تر حل کرده در چشم چکانند
 از آب بزرگان چشم محو نمائند و در نیز دم و چار دم آب را بوزن طلا یا نقره خالی کنند تا رسد
 به چنگ آید و اگر در چنگی دیگر کند چوب صندل و برگ اس و در هوا گرم و در موی صیف و چوب
 گز و گرم در بان در هوا سرد و در موسم شتا و زیر دهنش دو کنند گویند که دانه لاکه در
 و نمک مسک و بوی خوش و نبات خوش داده نوشیدن نیز بچیک را مفید است فائده هر چه
 بریم رسیدن سپید شود آمل باشد فقط فائده اگر ریش بزرگ بود و کاکل یا با سلیق یا ریش
 ریزد و اگر خورد بود بچیا متفرمانند باید بوی خوش کم کنند فائده چیزهای خوش خون را فرو نماند
 بدیند مانند ترشی ترنج فائده اگر غلیان خون قوی نبود و آب کم باشد چیزهای تنگ را اصلاح
 فائده از شیرینی گوشت و زعفران پرینر نمایند فائده در خانه که هوا آلوده باشد مسکن
 نماید فائده تن را بجامه لایم از پنبه پوشیده دارند فائده آب اندک دهند تا عرق کند فائده
 صندل و کافور و گلاب اگر گلاب بود باید و سرکه و گلاب و بنی مالند تا بماند فائده آب کشیز خورند
 و در چشم کشند و دم سرمه ساده در چشم کشیده باشند فائده در ابتدا یکدم زیره ساییده بدین

تا زود برآید و تب کم شود فائده عذین مقشره و تخم بربان مقشره بدند تا زود برآمد فائده آب
شیر آن آبله برخاکستر نرم یا باراندن یا بریو غلظت فائده طغلیک و اوراگاس چیک بزرگ باشد
شیر اول روز داده است را نوشاند گاهی میزاید مجرب است فائده کباب گوشت خاق خوانند
نیز همین فائده دارد مجرب است فائده در پخت غذا و آل مری که خشکی رخ بدنند و چون تمام تر
وتب کم نشود کچر یا نرم بدنند و از شیرین اندکی با کشمش فائده بود آنکه ابتدا از برادران است
خشک و مرغ شیرین بخوراند فائده چون پخته شود نان جو را با شهد بدنند خاک که نرسد اگر
نفس مرصع بر جای بود و شوهر حال و میل غذا آب بقرار باشد محل تر و دهن فائده اگر تپ
سخت گرم بود و غلبه صفرا و سینه سخت صفر او بلین کم کنند اگر طبع نرم باشد آئینه کمتر از دو انگ
ساده را فصد نباید کرد و آنکه کیسه باشد حجامت نکنند فائده فصد بهتر و ملین طبع اما همان وقت
است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز همه ممنوع است مگر وقت غلیان و حسن شایان عادت
هم همچو باشد فائده بخورد و آب و حد و تن چیک مرصع ندارد و این فرود و در تب است
سودمند برای خلق است فقد خدا اعطاه
که خدا ق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد میگرفتند و روی آنها خشک میشد و

افضل انصاف و احسن تدبير
برابر و مساوي

مفتی محمد رفیع

100

1990

1964

100

100



10

که کمتر از پیر زمان اند دست کشیدند و گفتند که عجائز و لنوان خود درین آب بطول کرده اند
 رحمت باد بران زنان مردان سیرت و لفرین باد برین مردان زنان هست پس میگویم که
 تمام در فصل این مرض باحوال محوم باید کرد اگر بگریخته باشد در سن و صفا فصد باید کرد
 مرد غیر آن زلو باید از خست که ندان از لوب پانیدن گویند و تبریدیم باید داد تا باین جیل برسد
 نکند و اگر نکند کم کند روز اول شیر تخم کدو و تولد و لعاب اپنغول شش شاد شربت بنفشه و تولد
 و خاکشی چاراشه پاشیده نبوشاند و دیگر در اول غلاب کل بنفشه شب در عرق غلاب
 نیم با و حق کا و زبان نیم پا و خبانه صباح بالیده صاف نموده شیر تخم کدو و تولد شیر
 تخم ندان و تولد و لعاب اپنغول شش شاد شربت بنفشه و تولد آینه خوب کایان چاراشه بر آن
 پاشیده نبوشاند روز دوم در خبانه غلاب کل بنفشه و شیر تخم کاه و چاراشه پاشیده شیر تخم کدو
 چاراشه بالعبا بهانه چاراشه بالعبا اپنغول چاراشه و شربت بنفشه یا سکنجین ساقه
 یا شربت تر بنفشه آینه نبوشاند و بر روز سوم و چهارم بستور کند و این اوزان سن کامل است
 طفلان را چهارم حصه این باید داد دیگر حروار یک گماشته تا دو ماشه حسب سن با عرق کا و زبان
 با عرق غلاب و عرق کپوره و غلاب مدان خبانه خاکشی چاراشه بر آن پاشیده است

سن و صفا
 فصد
 فصد
 فصد

و مر و آید در دست هم تا بهفت دانند برای اطفال تا چهارده دانند برای کامل السن تجرب شده
 با همین عرقها و خاکشنی استعمال نمایند پس اثبات بر وزن این نسخه لعل آرد که خوب است موثر
 سه دانه انجیر سفید و لایتنی کیدانه اصل السوسن شکر کمانه در عرق عنب الثعلب پنج تور در عرق کاه
 یک عدد
 پنج تو له بچوشاند چون ثبت رسد مالید صاف نموده خاکشنی بر آن پاشیده بنوشاند
 برای جوان زیادد باید افزود اگر طبع سرد بود حوالیس بدید صفت شربت الاس
 مر و آید سوده کنیم سرخ با عرق بازنگاه به بچوشاند اگر جدت زیادد باشد صوف عرق
 باید بدو غده اودا خشک و ناشپالی پیش از بروز و اول شروع خشکی دانه این تدبیر باید کرد
 شربت شیر بود که کمانه در هر ده خطای یک سرخ عرق بازنگاه ثبت تولد مر و آید سوده کنیم سرخ
 شربت حب الاس آنجیر بنوشاند با شکر لایتنی از یک روز زیادد در فصل بهار
 کردن که ابتدا و ثبت است انداختن مانع مریض این مرض است چنانکه در صفت
 بوده است باز این رسم را تازه باید کرده اسلام با نموده از معجون حکیم زراعتی شربت
 خلف خلط حکیم زراعتی را نه صاحب است را با اسطوخودوس سرخ چید روزانه شربت
 زندها ده و گردنه چارگشتی و در تنقیه سی کن بر اول به رنگ زدن جوهر شود اگر گشتی

این نسخه را در
 کتاب طب
 ابن سینا
 نوشته است

شرح و تحقیق

نام مرض	تاریف	سبب	علامت	علاج
حصبه بفتحتین	و انما یخرج و تارکیه	تیزی و گرمی	تب دای و سبک نفس اندو	میسیر این
	و سوزنده که بر بدن	و جوش خون	و اضطراب و جگر دی نشی	بچه عسل
	پدید آید با سستی سرخه		بیم کند بلکه خشک شود و دست و اند	
	نماند و بهندی که به نام		او بچه سبوس فرو دای	
	نشد		۲۶۹ ع	
و رعایت قول ما شریف رحمه الله نمایند در دیگر در علاج حصبه غیر مایه را از علت حصبه که در میان				
از بودن این مرض بازده ده	میدانند که علاج	تست نزدیکی حکیم	و در شربت و در غذا علاج	میکند
شرح و تحقیق	باید که در بلا که در بواسیر	ماثل گرمی و خشکی	بود مانند اگر ثلثه و زهره اسان	و غیر آن شربت
و غذا که مذکور شد دهند و آب بنهند	را خفست فرمایند	لیکن در بلا که بواسیر	ماثل سردی و قوی	نشد
چون سرفه و بخار او کامل و بزرگ	و بلا که بواسیر	ماثل سردی	بود چون هر دو قند را	سسته
بلا دهند و غیر آن	باید که بر صبح	لبت دانه عذاب	با دیان با تخم کرفس	و مثقال و اگر لندره بود
با دیان سبز و شبت	سبز انداخته تخم	کاسنی نم کوفته یک	و نیم مثقال	همه را در یک پیاله آب جوش
تا نیمه آید صاف	کنند و بده مثقال	قند شیرین کرده	و قدری گلاب	افشانده نموده
آب بخوریم کوفته و شربت	مقشده نمایند	و نه بهدانه منع کنند	این است	حاصل تقصیر است

که زاک سفید یک انا و شوره نیم انا بکوبند و بغیر ع و انبغ و قابل بچکانند برسم هوسان حضرت
استادی حریم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جای یک بیت اسود بود و جلد را سیاه میکند در آن خل
نمی باشد نوشادر را در آب تر کرده آب را بر جلد بمالد و با قلا در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صف
جلد خواهد کرد و صنعت تیز آب فاروق انجبین میفرمودند که کس نیم انا و شوره صاف با و انا را
در ظرف گلی کرده بطریق مرقه کشند با ای آنکری دفع مرض نوشی می در صیف و خزان و دیار در
این عارضه قابل و اگر توبه بودی مبتلا از این شرح و تحقیق

۲۸۲

نام مرض	تولیف	سبب	علاجات
برص	واعمالی سفید یا سیاه عمیق است و ظاهر جلد و در صورت پهن میشود و سرات سیاهن میکند چون	رطوبت بلغم چون سوزن در موضع یا سودا به فرو بر ز خون نمی آید حلا بهق	علاج استادی حریم حکیم نجیب آبادی حبوب شک میفرمودند صنعت پوست چنانچه ناش است که سر را
در آب نیمجیل تر ساقه حبوب بقدر با جره بندند یک کوبی خورده باندند بر نیز از سرشی نماند و سفوف گمیری که انجیر و ششی باشد نیز جرب میفرمودند صنعت آن با چای را که نیم پا و باشد در بول گا و نازاید سرخ رنگ بست ایر و تر داشته خشک نموده مقرر ساخته باندند و هموزن آن سفوف چهل گمیری و سفوف پوست درخت نیم کوبی را که باشد گرفته با هم آمیزند و گاه باندند یکدم از آن همراه آب جها و هر روز			

در آب نیمجیل
تر ساقه حبوب
بقدر با جره
بندند یک کوبی
خورده باندند
بر نیز از سرشی
نماند و سفوف
گمیری

از شیر و برنج و جنات و باد و بلغم افزایند و میرد و این حضرت قدوة المومنین است
 سیدی سرشتی شاه عبدالعلیم نوروزی رضی الله عنه نسخه درین مرض العظیم فرمود و بدین
 یاد باید داشت صنفت آب بار که لا کچو بوزن انار با چینی بوزن سه پاوان این هر دو را خوب کوفته
 با هم بزنند و بار یک سمره ساحی کرده با هم بیاورند و شش باشد از آن وزن کرده و وقت
 صبح و قدری آب باران منوی که دواء در آب مخلوط کرده در صحن فرو رود آینه نشسته
 اگر خالص آب باران باشد بهتر است و الا آب تالاکه از آب باران پر شده باشد بعمل آرد
 و از روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشود هر روز
 تا چهل روز بنخورد درین روزها که دواء میخورد به بنید که دست می آرد یعنی اگر دست درین
 ششها نشسته باشد و دیگر بر آن بفراید اگر از بنید تر دست نباید یک توله رساند احیاناً
 اگر فراج بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید دوسه باشد دیگر سه و بفراید هرگاه دست آید
 همان قدر که تها کند و در روز متواتر بلا غصه استعمال نماید چون مدت دواء بچهل روز رسد
 روز بعد یا قبل جای برص و چهره و غیره سیاه و تاریک کرد و از آن بیم کنند زیرا که تبدیل
 رنگ موجب صحت است غذا و نان گندم و دال و گوشت نشسته اگر کسی بیایند از آن کند مضائقه

نذار اما از هیچ سیاه و سرخ پرنیز اگر از دل مویک مقشر نفرت آید گوشت حلوان بر آن خنجر
 گوشت و شور با او را بنان گندم خور و مصالحتی نماید باز روز و چوب مضائقه نذار اما هر
 و سرخ نباشد و سوسای از این دو غذا از چنان غذیه پرنیز و آنچه از قسم خوردن میده
 و سبزیها و شیرینی و غیره نباشد پرنیز نماید حتی اگر بدان نرسد آن شادکام نشانی است
 یا چرخ و زان شروع و او استمال تبرید نماید ای موزسم و گاهی هر روز چهار مرتبه تمام سیاه
 عطر نموده باشد و بعد از میعاد و او هر روز تبرید هر دو وقت یا یکت نوشیده باشد تا تسکین
 گردد و نسخه تبرید که با کاسنی خیارین کثیر خرفه نبات موافق و دستور لعل آردافع بار حفظ
 ضامد که بر ص اطفال را بطرف سازد صنعت آن مصطکی زنجبیل سرخ شنبلیله گاوگرد
 از هر یک جزوی رفت و او غسل و سرکه بکند از اندواجر او را کوفته بخیته بان سرشته نماید
 سیاحتی ای که گرفتار غم از قنطاریه از ساز غم دلم آشنایی به صحت و طبع است که از سرخ
 شرح و تحقیق

نورانی

نورانی

۲۷۰

نام مرض	تعریف	علامت	علما
تفحم بالفتح	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالضم	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالکسبه	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالهمزة	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالواو	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالیاء	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالفاء	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالزايه	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالعينه	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالصاده	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالذال	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالزايه	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالعينه	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالصاده	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید
تفحم بالذال	چهار یک سید	تفحم طوب و خوردن	چهار یک سید

زیت یا روغن گاو از هر یک پنج شقال روغن پسته کرده بزرگ به آب شسته باشند و نه
 بهر اینهم آغشته کف مال کنند تا سیما پاک شده شود شب در اعضا مالند و صبح بحمام بروند گویند
 مجرب خود که در سیما عرق یک بان متوسط آغشته کند که خواهد شد آن را در رسته را
 در موباف آویند یاد رکیز خواه در کردن بند زنجیر دفع خواهد شد دیگر مرد سنگ سیما
 در روغن یا سمین آغشته بر بدن مالند و آب نمک گرم عمل کند از آن مرض میکند فقط را
 ای آنکه زکرت عرق می نالی ظاهر شده که بین عارضات بجای بدو چوب باشد عرق می
 شرح و تحقیق

کرم خنثی و آب خنثی در رسته

۲۴۳

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت انساگم و عجز شدن از بهنم جید	ضعف بین	تدبیراتن مرحوم باید کرد سیدی خرنده ی شاه عبدالم لواروی رضی الله عنه
مرض تا زاید از دو سال بود که در آن بسیار غیر نمودند و روزی در ضعف لاحق میشد تا آنکه سفر حج پیش آمد و ناهشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت بود و چهاران بابا کند بر کرد بهجری می رسانید چون که موسم حج گذشت بود در آنجا قیام فرمودند بر گاه که قافله حجاج از تمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم و دیگر علماء را صلاح بر آن شد که حضرت تشریف بهویالی برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چو که زمین آنجا را قد تقدیر نوشته بودند				

[The page contains faint, illegible markings or bleed-through from the reverse side.]

[Faint handwritten notes at bottom right]

نام مرض: **تورم** سبب: **علائق** علامت: **علائق**
 تورم بسیار می خورد گسری خفگی
 چون موی نیکان شدن این موی گرم و خفگی
 ریا نشسته دل از شفق سرنگو گویم خفگی گسری من شوی با سکه لعاب خطی آمیزد
 که بجز این رض علاج است قوی به شرح و تحقیق

نام مرض: **تورم** سبب: **علائق** علامت: **علائق**
 تورم بسیار می خورد گسری خفگی
 چون موی نیکان شدن این موی گرم و خفگی
 ریا نشسته دل از شفق سرنگو گویم خفگی گسری من شوی با سکه لعاب خطی آمیزد
 که بجز این رض علاج است قوی به شرح و تحقیق

نام مرض: **تورم** سبب: **علائق** علامت: **علائق**
 تورم بسیار می خورد گسری خفگی
 چون موی نیکان شدن این موی گرم و خفگی
 ریا نشسته دل از شفق سرنگو گویم خفگی گسری من شوی با سکه لعاب خطی آمیزد
 که بجز این رض علاج است قوی به شرح و تحقیق

نام مرض: **تورم** سبب: **علائق** علامت: **علائق**
 تورم بسیار می خورد گسری خفگی
 چون موی نیکان شدن این موی گرم و خفگی
 ریا نشسته دل از شفق سرنگو گویم خفگی گسری من شوی با سکه لعاب خطی آمیزد
 که بجز این رض علاج است قوی به شرح و تحقیق

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد افضل الانبياء وعلمه السلام وعلى آله وصحبه اجمعين
 انبى العلم نضر الله ان احمدى نوبكى اخو جوى نضر الله نواله واتس الله اليها واليكه اين رساله

در فواید استعمال ماء الجبن که اختصاص طالب طلب را ضروری است اللهم عمده و خصله علمای ما که سید
استادی و حرم حکیم نجیب آباد طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که بگردن بچاه شغال شیر تر حوال
سرخ رنگ از رقی چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل سواد سنج البدن بی عیب که زیاده از آنچه نیاز دارند
و چهل روز از زامیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیخید روز تعلیف بز از عنب الشعلاب و شامه
بر جو بنر و لعلولاتا بارده مانند خرفه و کامو باید گیر و همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره گرم چنان
یا سنک یا س قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند و جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق المصنوعه که
آن برابر سرکه یکم از آن باشد یا سرکه انگوری بکثرت با آب لیمو یا آب غوره و شکر شکر سه مائه
یا سانه را سازد که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سرکه آفتون و ولید سیاه و رنگ شنبلیله صبح صفا
شود و در شیر بنزد آن اولی است پس اینوقت احتیاج انداختن سکنجبین نمائند بعد از آن که شیر بریده
طرف از آتش فرود آرد و از صافی ته بگذارد قدری نمک انداخته باز یکدو جوشش داده صاف کند
شریت نیور اگر صفرا غالب باشد یا شربت عتاب یا آلو یا بنفشه علی رومی الطیب هر چه مناسب دانند
کرده بخوراند و در آتش جوش لازم است که چوب انجیرستانی یا دشتی که آنرا بنندی کیمری نامند و اگر
نباشد چوب خرمالو است او را در کردن شرش چارپاره نموده آن تحریک شیر کرده باشند و هر
یک یک نادر و دام بپزایند تا که یک رطل و نیم آن رسد و بحد قوت و ضعف بعضی کم و زیاده از این هم
می کنند و دادن ماء الجبن چهار روز یا بست و یکروز یکم از این بر سر الطیب است فایده عظمی از آن توله
شروع کنند و دو توله افزوده باشد همچنین علی قدر القوه و بعضی را تا سه ماه نوشاند و بعضی را
بست روز علی قدر حاجت لیکن اگر منظور بود که بزودی فراخ شود وزن زیاده کرده شود مثلاً
رابع آثار فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و ولید بنفشه از آن و اگر
ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لا جور و شربت محلوله و حبیب اصفیون در

در فواید استعمال ماء الجبن

امراض سوداوی و صفوی چوب کزور ناماری و حریب و سفید ماه و الجبین استحال باید نمود
 از این نسخه آجز این رساله نوشته نخواهد شد ان شاء الله است و اگر بحسب اتفاق طبع می شود در کتب
 و جبه نیامده تنقیه تمام نشد پس ششم و هفتم نیز فلوکس سه توله و شیر خشت چهار توله و شیر خشت چهار توله در هر یک
 باید افزود و بعد از آن صفوی و حب شربت بکار باید بود و گاهی بر کتکین تنه شیر خشت و شیر خشت
 مزاج مقتضی تخمیل ریح باشد لکن در توله داده نشود و اگر کسی منزله و عوارض دیگر نماند
 شیران است یا نکرده باشد پس از چوبه نیز شیر را بریزد و طریق این است که چوبه را از کتک شسته صاف
 خشک کرده نگذارد و شیر را جوش دهد و بقیه باشد یا ششماشت یا هفت باشد یا توله حشمت را
 در میان شیر اندازند و بکزارند که شیر بخورند و بعد از آن از کار و قطعه قطعه کنند و کتک اندازند و در
 دونه کرده حاجی باید نیزند آب قدری قدری بچکد بعد از آن صبح جوشانده کف گرفته صاف کرد
 بخورند دیگر طریق بریدن شیر از شکم این عود غویره است و در کتب طبعیه باید دید و باید که ما الجبین را
 سه سه کنند و یک سه بخورند و راه روند بقدری که نزدیک است که عرق باید بود یعنی مسین کرده اند
 که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر کرده بگردند بعد از آن دو حبه دیگر و همین طور بخورند و باید که نگذرد و در
 رطب بسیار است و گرمی اعتدالی و غذا و باید که بعد از چوبه پنج ساعت بخورند و غذا و شود یا قند چکد یا شکر
 بی گوشت یا گوشت و برنج را باید که در آب مسوس کنند و باید این تا چوبه بخورند و شیر خشت شسته
 ناسه و از روجهت ناسه و زنان در اشاء و ما الجبین اگر خورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات یا نه و در
 بالائی و غیره و از غلات چون یارنجان و حلیه و غیره و از حلوبات و حموضات شسته و از لبنیات
 لازم دارند و احتیاط از حبوبات و ترنجبکات متعده عوارض نقصانیه واجب شناسند و اگر کسی که گوشه
 بهترین ماه الجبین برای امراض یا لنوی از شیر است و اگر کم نرسد از شیر گاو و گوسفند از شیر شتر و
 و استقامت مناسب است و بهترین وقت استعمال ما الجبین زمان فصل است که در هندی ماه کوار و کات و

در هر یک
 چهار توله

و اما شیب مغز خیارشتر که در صبح بالیده صاف نموده و در پنجین یا ششدهم مرغ و غیرت و سداب
و ترندی هر چه مناسب دانند اضافه کرده با سفوف مذکوره بپزند روز دیگر با الجبن و سفوف استودر
ماند پنجین برشته کرده باشند بعد انقراض از آن بخرن گاوزبان تخم ریحان یا فوخریک چهار روز
داده باشند اگر مناسب حال باشد نصف دانند یا قوی بوعلی سینا یا صندل اعظم یا دیگر میزنا نسبت
شام میداده باشند تا که از آن رفع ضعف و تقویت شده باشد و همچنین افیتونی را نیز با الجبن
یا سه اوله استعمال نمایند صنعت آن گاوزبان فرخنگ یا بادنجوبه یا طوطی و سیل افیتون پس افیتون را
در پارچه کتان یعنی خاصه بندی بسته و دیگر ادویه را در شست درم سرکه آب دو چند سرکه انبیا غلیظ انداخته
چوب شش و بند برگاه که آب سحر خیز شود و سرکه باقی مانده صاف کنند و یکصد و بیست درم سرکه سفید انداخته
قوام بکنجین نمایند و بکار آرند سفوف گزنه برای حرب و خف و سوزاک و آلتک و هر قسم آبله که باشد
سفید است و خود صابون از سفید و بار با تجربه رسیده صنعت آن بلبله زرد و بلبله کالی بلبله تازه و چوب گز
کلی سرخ بر لوبه چینی برگ سنا و گلی بلبله سیاه کوفته بچینه بچون آن ادویه سرکه سفید یا بچینه سفوف سازند
یک ام از این سفوف با آب یک گرم وقت صبح بخورند حب افیتون صنعت آن محجمه ده یا سه جز فیقر ششم غلط کار
چهارم افیتون مقل از درق تر و سفید کوفته بچینه چوب از قدر شربت از آن نه شانه شربت محلول
صحت آن گاوزبان کیسه ای بنفشه درق یا بادنجوبه یا گل سرخ گل یلوفرزک فرخنگ تخم فرخنگ یا سیاه
افیتون بلفنج یعنی طوطی و سیل و درق سنا و گلی نبات یا دانه گلاب یا شیب ادویه را در آب بنفشه انداخته
صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر غرض نبات ترنجبین می باشد بیشتر نیم یا دانه صندل سازند
است اگر این شربت را در تولد بدون الجبن استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شش تولد بپزند
را حور داین است صنعت آن تک لفظی را حور و منولی هر یک یک درم عرق افیتون سه درم بلفنج صنعت
گاوزبان گل گاوزبان افیتون یا طوطی و سیل چهار درم چوبست بلبله کالی بلبله سیاه هر یک یک درم

کوفته سینه سنوف سازند و با بال و الجین و وشتال داده باشند و ترکیب فیرا و دستور ساختن
 شهور و معروف است و در قرابادین میدکد یا بند ضرورت نگارش نیست ختم الی
 لقولکنت ابن خمس سنه فی و طه خور جری السابیح الثانی عشر من ذی قعدة و کان العام اربعین
 بعد الانف و الماتین من خور البقی العزلی المکی صلی اللہ علیہ و علی آله و صحابه ابد ابد فقط
 ای کثره فزی تر ایا که خود را بره علاج کن بخاری و چون عیش مین رض متا بونج باید ز تو تمام را
 شرح و تحقیق

۲۸۲

نام مرض الحریف سبب علامت
 افرا لفتن بسیار فی فزی کثرت طوبت بر گوشت لوزن بدن اگر سرخاب خواب باشد ترکان
 در سه ماه ادا در روعن گرفتن و تقیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویه حاره یا به حمامه
 دواء الکک و انقرد یا خوردن و مانند روغن قسط و شبت مالیدن لغضی میباید فقط

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

باید که باشد چو زانند حیات غم نای که حکم عامل علم و صاحب دلی هفر که کشید عجا مست میکند

۲۸۳

نام مرض لدغ الحیوان السمی سبب علامت
 لدغ الحیوان السمی غظت لیسو بود یا ضرورت بودن زخم و بر آمدن خون و متعیر الاول
 آن و یا حماقت یا جوش الک لیس ز را لی باشد چو لدغی لیس
 و کونان و خشکی در آن و زمان
 و التلب و در معده و کونان و زمان
 و لدغ و شش آن با عرق مرغ
 و سبزی رنگه و کونان و زمان
 یا کف از دهن بر آمدن و انما و زمان
 بدن و لیس و حوض و زمان
 و در قش طرقات عین و زمان

خود را بر و غن نبشت یا گل جرب سازد و بده بکد و بزبان که دهن بر و روپ این حیدر و مار
 گزیده اگر نه تا تخم نریج راسانده نبوشد صحت یابد و دیگر یار نگار و شر که که عشت بود یا بشر قوم
 سانه بزخم ضا زد و دیگر نریج چر چه که بپندی او نگار و کوبیدش بقدر تو که در شش تو که آب

باید که باشد چو زانند حیات غم نای که حکم عامل علم و صاحب دلی هفر که کشید عجا مست میکند

شرح و تحقیق

علامت

سبب

علامت

شرح و تحقیق

[illegible]

[The page contains faint, illegible markings or bleed-through from the reverse side.]

[illegible]

و تکلیف رفع گرد و خجرات در آب حل کرده بنوشاند و هنگام شام خشک و خجرات بخورد تا صبح اید
 اگر در آمدن بول تکلیف شود یا در شکم درد شود مضطرب نباید بود و السلام و حسنات خیر و هم
 اغراض و هم بنخیره و دواء الذی رایج می نگارد آن هم محرب است و دیگر نسخه اقراض خشک و بنخیره
 و ذی رایج و اندر دفرغ بنه پس موع از وی بریزند و دیگر تازه دوح کنند تا سداب را بپزند
 خشک کنند و بسایند با و چند آن عدد من قش و اقراض سازند و دو دانک ازین بهر آب
 یا اندر شراب دهند و تدبیر آن آورده اند براضحت و گریه و غیر آن کنند اگر این دواء آتشکی بپزد
 شود مسکه روغن گاو دهند نافه باده البحت فی علاج الذی شراب هم و هم
 راجحی چون دست دهند شراب صحت حاکم که سرخ شوی براه نم یابند از بنخیره صحت بفرمان
 کافی بود از بنخیره یک مثقال شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
حالت شرب	بزرگ خوردن بکفایت	چونکه خالق اگر استیاء و دیر زود نشانی بکشد	نشانی بکشد	علاج
که پدید شود	دنیا بی حیوانی قوی و اثری جدا جدا گاه است	پیدا فرموده است فلین سبب بنیاد و سطوات خا و سحر	علاج	علاج
		علیه و است افضلیت لای نجاتش	علاج	علاج
		این مختصر نیست ۱۲	علاج	علاج
		دواء بناتی است مختلف الانواع فی الشکل تخم آن را بطریق موصوفه حرم میقال که فیه بخوشا نند		

در نیمه یالاب همگاه بخیر رسد صاف نمایند و بدو قنقل قند شیرین کرده و دو دم روغن زیت یا گاو
 اضافی نموده هم گرم بپاشند و غذا را اگر آتش که گاه و خورند نافع باشد آتشگاه باید داشت که در هر سه
 اول صدفی مانند سیاه و هم آنها و در سنگ و زنگار و زنج و شب یکا و زنج فاکان اسفیدان
 شکوفه و دو تنای چون بیش و ملا و روتر به سیاه و افیون و فیه یکا و فیه یکا و فیه یکا و فیه یکا و فیه یکا
 و در این سه روز به افیون و زهره پلنگ و سر دم گوزن و زلوی سبز که در میان بود و در هر سه روز که
 باشد در دریا و آبیج باد اگر کسی افیون خورده باشد سرخ نمید و توله و توله و توله و توله و توله
 آب جوشانیده انگور را چندید به سائیدن در آن آتشیته بنوشند افاق بخشد یا با جوی
 راجا - راجا سائیدن بنوشانند و بعضی گفته اند که گت را در آب بپایزند و وقت که سهم را بشنید گفته
 باشند از آب آن داده باشد در چند نوبت اثر نیز فرو خواهد شد فضل است که در این وقت که
 بجای وصیت از غیر یاد باید گرفت فائده نفس شناخت آن پس دینی و علم آن یک بار یک
 بیشتر اعباد ازین خبری ندانند اما برسم دست بنفیس دست میسازند و یکای نمی دانند باید که
 و فروغ آن را اگر از دست نماند فرصت یابند یا دیگر ندانند که نفس از دل خبر میدهد اگر در وقت
 داشته باشند این تقدیر یاد بختن از ضروریات است که گفته میشود که نفس نیز در کمال

در نیمه یالاب همگاه بخیر رسد صاف نمایند و بدو قنقل قند شیرین کرده و دو دم روغن زیت یا گاو
 اضافی نموده هم گرم بپاشند و غذا را اگر آتش که گاه و خورند نافع باشد آتشگاه باید داشت که در هر سه
 اول صدفی مانند سیاه و هم آنها و در سنگ و زنگار و زنج و شب یکا و زنج فاکان اسفیدان
 شکوفه و دو تنای چون بیش و ملا و روتر به سیاه و افیون و فیه یکا و فیه یکا و فیه یکا و فیه یکا و فیه یکا
 و در این سه روز به افیون و زهره پلنگ و سر دم گوزن و زلوی سبز که در میان بود و در هر سه روز که
 باشد در دریا و آبیج باد اگر کسی افیون خورده باشد سرخ نمید و توله و توله و توله و توله و توله
 آب جوشانیده انگور را چندید به سائیدن در آن آتشیته بنوشند افاق بخشد یا با جوی
 راجا - راجا سائیدن بنوشانند و بعضی گفته اند که گت را در آب بپایزند و وقت که سهم را بشنید گفته
 باشند از آب آن داده باشد در چند نوبت اثر نیز فرو خواهد شد فضل است که در این وقت که
 بجای وصیت از غیر یاد باید گرفت فائده نفس شناخت آن پس دینی و علم آن یک بار یک
 بیشتر اعباد ازین خبری ندانند اما برسم دست بنفیس دست میسازند و یکای نمی دانند باید که
 و فروغ آن را اگر از دست نماند فرصت یابند یا دیگر ندانند که نفس از دل خبر میدهد اگر در وقت
 داشته باشند این تقدیر یاد بختن از ضروریات است که گفته میشود که نفس نیز در کمال

دودی و نیل آنکه است و ضعف حرکت به گاه گاه در زیر انگشت ناپدید گردد و فرق میان
هر دو از نایش کنند ال باشد ضعف و سقوط قوه و مجامع طبیعت و نبض تشاری اگر حرکت
و نرم نماید و متعاقباً حرکت اولی که بزرگ است چون دندان ده نماید ال بر او ارم حشوی و دال
و نبض رقیق الگو حالت شبیه بترش شده باشد و لرزان و رعاب ضعف بود ال باشد بر اثر
قوة و تشده حاجت و صلابت ال و نبض ملتوی نبضی بود چون رشته متافسه او باز
یا من پیچیدولات میکند بیروست و ضعف قوه فلهذا او را از من یاب که

۴
و بنوشیدن آب در شب بطریق مذکور را باید که بعد از آنکه شکر و غرغره و قند را از آن جدا کرده اند و آنرا در یک کوزه یا در یک گلابی ریخته اند و آنرا در یک کوزه یا در یک گلابی ریخته اند و آنرا در یک کوزه یا در یک گلابی ریخته اند

سند: بنا کرده آنچه نوشته ام لایق حفظ است که تجربه می ستانایید و دستم قوی باشد
تقدیر لامر و غیره و توای کلیه در صایا ترشی را که در موز بهت یاد گیر و کس که از این
مشقی بود و طایع نباشد اما از این گرفتار و خدمت محتاج و فقیران کرد و در این
که صحبت امیر نه حکام اختیار کند که این فیض برون دولت رونق نگیرد و فایده

و معتد باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض باریک و تیز دلالت کند بر خفایه و نفیست
 و نرم که معتدل و لین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و نرمی مزاج و نبض شدید دال بر غلبه سودا و نفیست
 مختلف که قریح او بکشد گیر نماید دلالت کند بر مجامده طبعیت و نفیست غالی که چند کثرت حرکت
 کند و از بساکن شود و از حرکت آغاز کند این بر غایت حجاب طبعیت دلالت کند و نفیست
 و غلبه الاله که هر گسسته باقیه آغاز میکند و تند بر ضعیف می شود و باشد که ساقی شود یعنی غلبه
 صغیر بر سلب از آن قوه باز آید و نبض عظیم می شود از امام الرجوع نماید و اگر قوه می آید
 عظمی سلب می نماید اما آن قوه و عظم که ابتدا نمود و آن را نقص الرجوع گویند و این بوم
 بود و نبض باریک را در اعتبار است تا که نهایتش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و عمام
 و روزه این نبض را معتد و کند و بعد از آن اعتبار نماید و نبض سبک که منسوب بر وک است
 همچو دوم موخن که بر یکدیگر از جانبان کرده نهاده و بهم متصل کرده شود و آن دال بر ضعیف قوه
 در بسیاری حاجت توده و نبض موجی یا خزان نبض انگشت بشیر که در نرم بود و گاه خورد و گاه بزرگ
 همچو واکند بافتان چمبر سخت بدید و تیرگی آن آب دریا میرسد و این دال بر حرارت و طبعیت
 و سفتی است و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر وق و ذلول کند و نبض

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.